

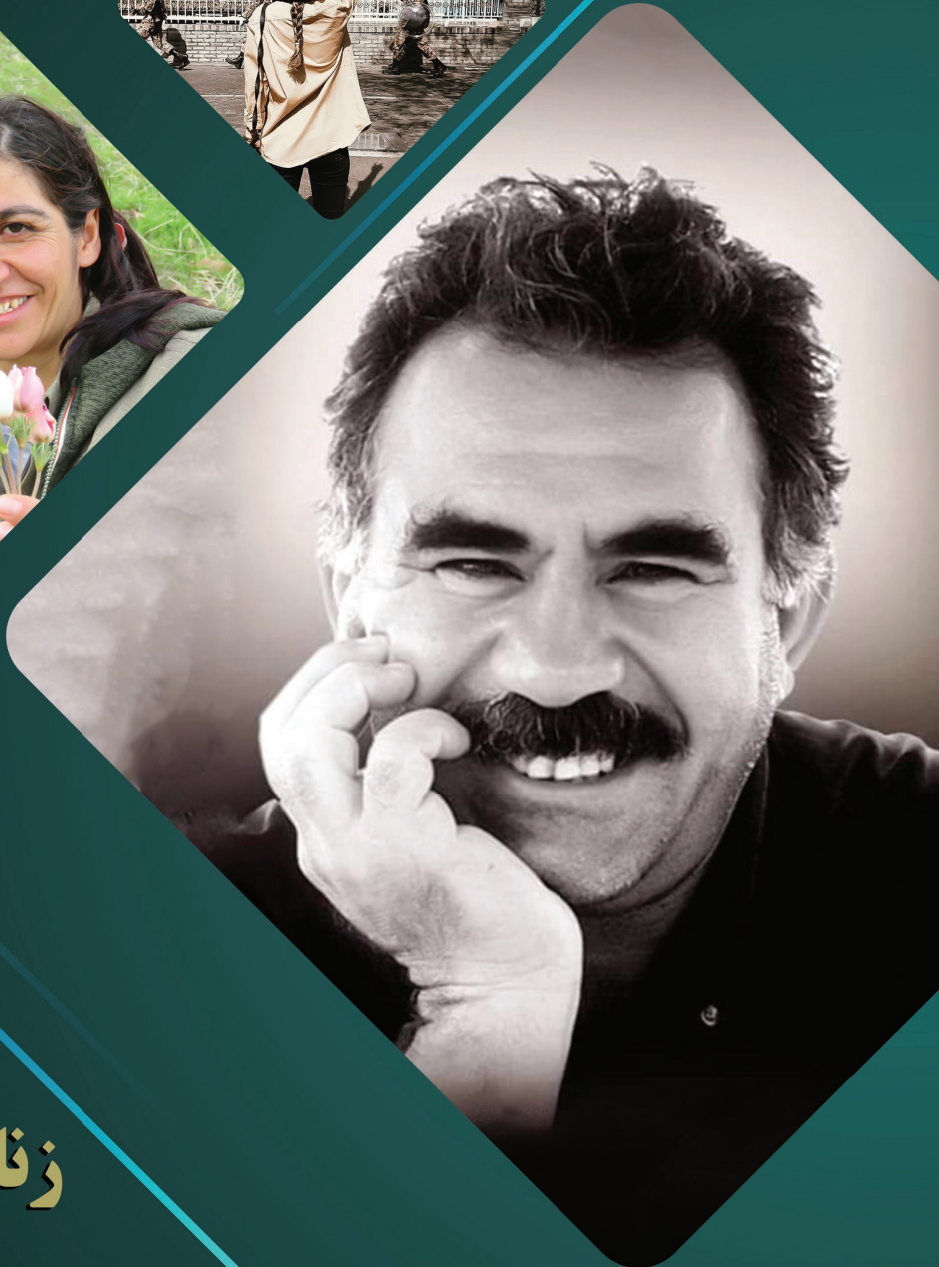


جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان
مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیکی، اجتماعی،
فرهنگی، دفاعی

مهر ۱۴۰۳



نشانه‌یید
تاریخین تارین



زنان شرق ۵۱

www.KJAR.online
zanan.sharq@gmail.com



جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان
مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک، اجتماعی.

فرهنگی، دفاعی

مهر ۱۴۰۳

کمیته‌ی مطبوعات کژار
تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.
آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برایمان ارسال نمایید.
تحریریه/ زنان شرق

فهرست

	سخن آغازین	۴
رهنمود رهبرآپو	مسئله آزادی	۶
کوردیناسیون کژار	ژن ژیان ئازادی در سراسر جهان طنین انداز شد!	۱۱
بسی شاماری	در چهره‌ی پلید دیکتاتورها، پیروزی مقاومت زندگیست!	۱۹
گلان فهیم	با انقلاب زن زندگی آزادی مرحله‌ای نوین در...	۲۷
چیمن شنه	موج جهانی قرن بیست و یکم ژن ژیان ئازادی	۱۹
رزین کمانگر	ژن ژیان ئازادی، مژده‌ی حیاتی آزاد	۳۹
اله صدر	زن زندگی آزادی یک انقلاب ذهنیتی	۲۶
کانی کرم پور	نگاهی به کوردستان و انقلاب «ژن ژیان ئازادی»	۲۹
دیروک بوتان	انقلاب «ژن ژیان ئازادی» زندگی، اخلاق...	۲۹
نوژین بریتان	خود دفاعی مسیر تعیین سرنوشت آزاد انسان	۲۹
شهرزاد ارشدی	ژن ژیان ئازادی، هنر و انقلاب	۲۹
روکن نقده	اگر ما فرزند طبیعت هستیم، پس باید از آن محافظت کنیم	۲۹
زینب خراسان	انقلاب زن، زندگی، آزادی گامی به‌سوی عصر آزادی زنان	۲۹



سخن آغازین

عصری به نام زن، به نام زندگی و عصری به نام آزادی

ایده‌ایی که در طول تاریخ تا به امروز زنان کورد به آن ایمانی راسخ داشته و در هر مرحله‌ای برای به دست آوردن آن از جان خویش هم گذشته و در طی این مراحل بدیل‌های گران‌بها را فدا نموده‌اند، حقیقتی به نام آزادی می‌باشد. همانگونه که رهبر آپو می‌گوید: «تاریخ بردگی زن هنوز هم نوشته نشده است و تاریخ آزادی زن در منتظر نوشتن است». متأسفانه بردگی که بر زنان تحمیل می‌شود، از طرف زنان به عنوان لزومات طبیعی سنجیده و مورد قبول قرار گرفته شده است. بحران و گره کور هم در این زمان عیان می‌گردد. آشکار نگشتن تاریخ بردگی زن البته به نفع نیروهای اقتدارگرا و هژمون می‌باشد. بایستی به خوبی درک نمود که هیچ طبقه، اقشار و ملت‌ها به اندازه زنان و بطور سیستماتیک به بردگی کشانده نشده است. از میان بردن بردگی زنان، به تمامی نقاب‌های سیستم و ذهنیت کاپیتالیسم مدرنیته - خدایان عصر امروز، همه افشا خواهند شد و این یعنی اتمام خدایان عریان، دولت-مداران و آنهایی که یا با زنی که دست ساخته آنهاست، وجود دارند. یا اینکه زندگی با زن آزاد برایشان غیر ممکن خواهد بود. بطور خلاصه خود آنانند بردگی و نسل‌کش جامعه، انسانیت، فرهنگ، هویت، طبیعت، جهان گیتی و ...

از میتولوژی‌ها گرفته تا ادیان‌های مختلف، فلسفه‌ها و حتی علوم امروزی به هیچ وجه سعی بر افشای روی راستین این نقاب‌داران ننموده‌اند و برعکس هرآنچه که از دست‌شان برآمده کرده‌اند. دولت - ملت‌ها و رژیم امروزی برای اینکه دچار شکست و سقوط نشوند از سرچشمه بنیادین زندگی، جهان و کیهان؛ یعنی زن (که او خود زندگیست) تصرف نموده‌اند. مصدود کردن حقیقت، توانمندی دانایی را نابود کردن، فرهنگ سنتی را ضد بشری جلوه دادن، فردگرایی، جنسیت‌گرایی، دین‌گرایی، نسل‌کشی شخصیت و اجتماع و ... از جمله استعدادهایشان است که در روند اقتدار و حکمرانی، برایشان از حائز اهمیت بسیاری برخوردار است. بایستی دچار تعجب نشویم که بلعیدن تمامی ارزش‌ها و مقدسات جامعه از تاریخ تا به امروز یکی از هنرهای اساسی (مثلاً قدرتمند) می‌باشد. اما طبق و معیار این قدرت چه و کیست؟ زن و زندگی از سرچشمه اساسی و حتی مادر این واقعیت می‌باشند. اگر هم انکار می‌کنند یا دروغ می‌گویند؛ که مجبورند! وگرنه خود را لو دادن زیاد عاقلانه نمی‌باشد. یا اینکه می‌ترسند؛ که آن هم باید باشد. زیرا دزد، فریبکار، حيله‌کار، مقتدر، زورگویان، قاتل و ... این است همه دار و ندارش. برای حفاظت از آن نیز قربانی لازم است. هر دفعاتی که که در تنگنا قرار گرفت، هنر اصلی‌اش یعنی قتل و نسل‌کشی را به راه می‌اندازد. در ژرفنایی اینگونه پلید و هرزه <<معنا>> دیگر ردپایی از حقیقت بر جای نخواهد گذاشت. با این همه از هم فروپاشیدگی بدست استعمارگران و غارتگران در سرزمین مادریمان، هیچگاه امید به آزادی بودنش را از دست نداد. در طول تاریخ تا به امروز زنان با ایستاری مقاوم و راسخ، در مقابل وحشیانه‌ترین نسل‌کشی، شکنجه و قتل‌عام‌ها مقاومت نموده و تلاشی در راستای آفریدن حیاتی

آزاد داشته‌اند و دارند. این خود تنها یکی اما بنیادیتزین دلایل این همه جنگها، خونریزی و درگیری میان سلطه‌گران است.

آری مقاومت، مبارزه و جان‌باختگی خصوصیت‌های ارزشمندی که معنای زندگی و آزادی را پایدار نمودند. از خاورمیانه که مرکز زایش این حقیقت است، تا آنگولا، کوبا، فرانسه، آمریکای لاتین و ... بودند و هستند آنانی که هیچگاه صدای راستین و رسای آزادی را از یاد نبرده و تا پای جان دادن، مقاومتی یگانه را از خویش به جای گذاشتند. از خداوندان آفریدگار «ستار» تا رندِ خان، ظریفه، دایه خاتون، لیلای قاسم، روضا لوکسمبورگ، ساراها و امروز هم ژینا.

رهبر آپو براساس تمامی واقعیت موجود در جهان و همزمان بر اساس نیروی ذاتی زن صده ۲۱ را بعنوان عصر زن نامید. رهبر آپو در دفاعیات خویش (مانیفست تمدن دموکراتیک) از برده‌مدن تعریفی عمیق نموده که ما زنان بایستی در درک این موضوع با حساسیتی بیشتر و با تمامی جزئیات آن برخورد نماییم. با درک این تز و تطبیق آن با واقعیت موجود در خاورمیانه و خاصاً ایران و شرق کوردستان، میتوان برخوردی واقعینانه را پیش داد.

انقلاب ژن، ژیان، آزادی ریشه‌ایی کهن و تاریخی را دارا میباشد. بر اساس فلسفه رهبر آپو جان گرفت و در راستای آفرین زن آزاد و حیاتی آزاد، گامی در پیشبرد تمامی قیامها و خیزشهای زنان در هر عرصه از مبارزه می‌باشد. ندای امروزین ژن، ژیان، آزادی ندای دفن شده زنان و کودکان زنده به گور برده میباشد. این است که در مدت کوتاهی این شعار بر دل تمامی زنانی که به آزادی؛ امید و باوری دارند، نشت. انقلاب ژن، ژیان، آزادی مقاومتی است در میدان جنگ با خون‌خواران و رمز پیروزی را کشف نمود.

در مرحله‌ایی که در آن بسر می‌بریم و مسئله مهم این است که ما زنان محکوم بردگی نبوده، نیستیم و نخواهیم بود. با فلسفه و ایدئولوژی رهبر آپو میتوان زن؛ جامعه و جهانی آزاد آباد ساخت. ذاتاً تاریخ مقاومت و مبارزه رهبر آپو تجربه و توانایی لازم برای ما زنان را فراهم نموده است. حال هم در کوهستانهای آزاد و در دیار خداوندان آزادی؛ آله‌های باورمند با عشق به فکر و فلسفه رهبر آپو تاریخ واژگون را با داستانهای قهرمانی و بدون هم‌تا برای انسانیت حک میکنند. انقلاب ژن، ژیان، آزادی نیز رمز باشکوه رزم همین واقعیت و حقیقت پا بر جا میباشد.

دیگر پُرآوازترین امپراطوری حاکم و چپاولگر هیچ اثری از شأن و شان‌شان نمانده است. با تداوم همان امید و ایمان راسخی که در ایران و شرق کوردستان که انقلاب ژن، ژیان، آزادی را به درخشش درآورد؛ از این به بعد خواهیم توانست که به آزادی تمام معنا دست خواهد یافت. همان آهنگی دل‌نواز از افق سیمای شلر رسولی بر گیسوان ژینا، آرمیتا، ریحانه‌ها، فاطمه‌ها و ... همه آنهايي که نه خوزستان، نه سقز، نه بلوچستان، نه تهران، نه تبریز، نه مریوان، نه افغان، نه هندوستان، نه... تنها نخواهد گذاشت. این شعار افسونی دیگر بلند آواز شده و به پیروزی خواهد رسید.

دختران، جوانان، مادران، پدران و کودکانی که در طول انقلاب ژن، ژیان، آزادی با فدا نمودن جان خویش به صیانت از حیاتی آزاد، به رزمندگان، مقاومتان رستاخیزان سرزمین مادری خویش مبدل گشتند. آنانند که در میدان انقلاب ژن، ژیان، آزادی خون‌خواران را محاکمه میکنند. البته عشق به آزادی و حیات آزاد مطلق آزادی را پیروز خواهد گرداند.



مسئله آزادی

رهنمود رهبرآپو

ندایی را از ژرفای وجودم می‌شنوم که می‌گوید «گویی هدف کیهان، آزادی است». به کرات از خویش پرسیده‌ام که آیا کیهان حقیقتاً به دنبال آزادی است؟ اینکه گفته شود آزادی جستجوی ژرف است که تنها در جامعه‌ی انسانی مطرح می‌باشد، همیشه در نظرم ناقص جلوه کرده است؛ با خود اندیشیده‌ام که قطعاً جنبه‌ای مرتبط با کیهان دارد. هنگامی که به سنگ بناهای اساسی کیهان یعنی دوگانه‌ی ذره-انرژی می‌اندیشم، بدون احترازورزی تأکید می‌کنم که انرژی به معنای آزادی است. اعتقاد این است که ذره‌ی مادّی نیز پاکت کوچک انرژی است که در وضعیتی محکوم به سر می‌برد. نور صورتی از انرژی است. آیا میزان برخورداری نور از سیالیتی آزاد را می‌توان انکار نمود؟ ناچاریم با این نکته نیز موافقت کنیم: کوانت‌ها که به مثابه‌ی ریزترین صورت ذرات انرژی تعریف می‌شوند، بایستی در حکم عاملی که تمامی تنوعات امروزی را توضیح می‌دهند، بار معنایی داده شوند. بله، حرکت [یا جنبش] کوانتومیک نیروی پدیدآورنده‌ی تمامی تنوعات است. ناگزیر می‌پرسم که آیا این همان خدایی است که همیشه در جستجوی آن هستیم؟ وقتی گفته می‌شود که فراکیهان کاراکتری دقیقاً کوانتومی دارد نیز، باز هم دچار شعف

می‌گردم و می‌گویم شاید! همچنین خود را از این پرسش برحذر نمی‌دارم: آیا این همان چیزی است که «آفریدن خدایی در خارج از طبیعت» نامیده می‌شود؟

به نظر من عدم خودمداری در موضوع آزادی و دچار نگشتن به تقلیل‌گرایی انسانی، دارای اهمیت است. آیا تقلای عظیمی که یک حیوان قفسی برای آزادی صرف می‌کند، امر قابل انکاری است؟ وقتی چهچه و آوازخوانی بلبل از بهترین سمفونی‌ها فراتر می‌رود، این حقیقت را جز از طریق مفهوم «آزادی» با کدامین اصطلاح می‌توانیم توضیح دهیم؟ اگر اندکی پیش‌تر رویم، آیا تمامی اصوات و الوان کیهان سبب اندیشیدن به آزادی نمی‌شوند؟ تمامی تلواسه‌ها و تقلاهای یک زن - به منزله‌ی اولین و آخرین برده‌ی دچار عمیق‌ترین وضعیت بردگی در جامعه‌ی انسانی - به‌غیر از جستجوی آزادی با کدامین اصطلاح قابل ایضاح است. اینکه «آزادی» از طرف ژرف‌اندیش‌ترین فیلسوفانی نظیر اسپینوزا به «برون‌شد از جهالت» و «نیروی معنا [شناختی]» تعبیر شده است، آیا به همان چیز ختم می‌گردد؟

درصدد نیستیم که مسئله را در مضمون و محتوای بی‌نهایت آن، غرق گردانیم. به‌علاوه اجازه نمی‌دهم موردی تحت عنوان وضعیت «محکومیت» مادرزادی‌ام نیز بر زبان آید. اثبات آن، این است: جز چند جمله اندر یاد پرومتهوس، به هیچ وجه سرودن شعر را که به نوعی جستجوی آزادی نیز می‌باشد، نیازموده‌ام. می‌دانیم که آن نیز به‌غیر از خیالین‌بودن، معنایی ندارد. اما آیا می‌توان از این امر چشم پوشید که یک رهرو و پیگیر توانمند و شگفتی‌آفرین معنای آزادی هستیم؟

این مقدمه‌ی کوتاه ما به هنگام طرح پُرسمان آزادی اجتماعی، جهت یادآوری ژرفای موضوع است. تعریف جامعه به‌صورت طبیعتی که پیشرفته‌ترین تمرکز هوش را داراست، در زمینه‌ی تحلیل آزادی نیز روش‌نگر می‌باشد. حوزه‌های متمرکز هوش، حوزه‌هایی هستند که نسبت به آزادی حساس می‌باشند. این سخنی بجاست که هر جامعه به اندازه‌ای که هوش، فرهنگ و نیروی عقلانی خویش را به‌گونه‌ای متراکم افزایش داده باشد، به همان میزان زمینه‌ی آزادی را برای خویش فراهم نموده است. همچنین این عبارت نیز گفته‌ی صحیحی می‌باشد: جامعه به اندازه‌ای که خویش را از این ارزش‌های هوشی، عقلانی و فرهنگی محروم نماید و یا محروم گردانده شود، به همان اندازه در بردگی می‌زید.

هنگام غور در باب قبیله‌ی عبرانی، همیشه دو ویژگی بنیادین‌شان به ذهنم خطور می‌کند. اولی، کارگشتگی و مهارت‌شان در زمینه‌ی پول است. همیشه حکمرانی پول را در دستشان نگه داشتند. هم از نظر تئوریک و هم از نظر پراکتیک به‌طور اکمل می‌دانند که با این کار قادر خواهند بود جهان را به خویش وابسته سازند و حتی تحت فرمانروایی خویش درآورند. می‌توانیم این را حکمرانی بر جهان مادی نیز بنامیم. به نظر من، زبردستی و مهارت بهترشان در اجرای مورد مهم‌تر دومی یعنی هنر حکمرانی معنوی است. یهودیان ابتدا از راه پیامبران، سپس نویسندگان، و در دوران مدرنیته‌ی کاپیتالیستی از طریق همه‌نوع فیلسوف، دانشمند و هنرمندان و زنان‌شان یک حکمرانی فرهنگی معنوی را برقرار نموده‌اند که تقریباً به قدمت تاریخ است. بنابراین گفتن اینکه هیچ قبیله‌ای به اندازه‌ی قبیله‌ی عبرانی ثروتمند و آزاد نیست، تشخیصی است که تا حد غایی صحیح می‌باشد. ذکر چند نمونه در رابطه با عصرمان، صحت این واقعیت را بیش از پیش تصدیق خواهد کرد. اکثریت قریب به اتفاق حکمرانان واقعی سرمایه‌ی فاینانس که بر اقتصاد گلوبال حکم می‌رانند، ریشه‌ای عبرانی دارند؛ یعنی یهودی‌اند. سخن‌گفتن از اسپینوزا در زمینه‌ی پیدایش فلسفه‌ی معاصر، مارکس در جامعه‌شناسی، فروید در روانشناسی، اینشتین در علم فیزیک و افزودن صدها طراح و تئوریسین هنری، علمی و سیاسی به اندازه‌ی کافی می‌تواند نیروی روشنفکری یهودی را نشان دهد. آیا می‌توان حکمرانی یهودیان در عالم روشنفکری را انکار نمود؟

اما در روی دیگر سکه، سایرین و دیگران جهان وجود دارند. غنای مادی - معنوی و نیرو و حکمرانی یک طرف، به قیمت محرومیت، ضعف و رمگی دیگران تحقق می‌یابد. بنابراین سخن مشهوری که مارکس جهت پرولتاریا بر زبان راند یعنی «اگر پرولتاریا می‌خواهد خویش را آزاد کند (و به عبارتی دیگر رهایی بخشد)، چاره‌ای غیر از آزادسازی تمامی جامعه ندارد»، برای یهودیان نیز مصداق دارد. گویی که مارکس با تأمل در





بایستی با اهمیت‌دهی خاصی بگوییم که آزادی حقیقی و اصلی، به اندازه‌ی فردیت، از طریق «تعیین هویت، تأمین منافع و دفاع از امنیت» همه‌نوع اجتماع (قبیله، قوم، ملت، طبقه، پیشه و نظایر آن)، ممکن می‌گردد و بر این اساس می‌تواند معنا بیابد

باب یهودیان این سخن را بر زبان رانده است. اگر یهودیان می‌خواهند از آزادی‌هایشان یعنی ثروت، نیروهای معنا [شناسانه] و هوش خویش اطمینان یابند، راهی ندارند جز اینکه جامعه‌ی جهانی را به‌شکلی مشابه ثروتمند نمایند و از نظر معنوی نیرو ببخشند. در غیر این‌صورت، هر لحظه ممکن است هیترهای نوینی در مقابل‌شان سربرآورند. از این نقطه‌نظر رهایی یهودیان یعنی آزادی‌شان، تنها هنگامی میسر می‌گردد که به‌صورت درهم‌تنیده با رهایی و آزادی جامعه‌ی جهانی مورد تأمل واقع شود. نباید شکی به دل راه داد که این شرافتمندانه‌ترین وظیفه جهت یهودیانی است که دستاوردهای بسیاری را برای انسانیت به ارمغان آورده‌اند. بنابراین از نسل‌گشی‌های وحشتناک یهودیان نیز می‌توان دریافت که ثروت و اعتبار معنوی‌ای که بر روی محرومیت و جهالت دیگران استوار باشد، حاوی هیچ‌نوع ارزش حقیقی آزادی [مدارانه‌ای] نیست. معنای حقیقی آزادی در این خصلتش نهفته است: گذار از تمایز مآ- دیگران و قابلیت سهیم‌شدن همگان در آن.

اگر نظام تمدن مرکزی را بر پایه‌ی مسئله‌ی آزادی

مورد ارزیابی قرار دهیم، می‌بینیم که مضمونی از بردگی را داراست که به‌تدریج چندلایه و مضاعف می‌گردد. بردگی در سه وجه به‌شکلی نیرومند رخ می‌نماید: ابتدا بردگی ایدئولوژیک برقرار می‌شود. ایجاد خدایان حکمران و هراس‌انگیز از میتولوژی‌ها، به‌ویژه در جامعه‌ی سومریان، امری بسیار جالب توجه و قابل درک می‌باشد. بالاترین طبقه‌ی زیگورات‌ها به‌منزله‌ی مکان خدا که بر اذهان حکم می‌راند، طرح می‌شود. طبقات میانی، ستادهای مدیریت سیاسی کاهنان می‌باشند. پایین‌ترین طبقه نیز به‌عنوان طبقه‌ی کارکنان صنعت‌گر و زارعی که به هر نوع کار تولیدی وادار می‌گردند، تدارک دیده می‌شود. این مدل از حیث ماهوی تا به امروز تغییری نیافته و تنها به یک موقعیت عظیم توسعه-پراکنش دست یافته است. این داستان پنج هزار ساله‌ی نظام تمدن مرکزی، انگاره‌ای مربوط به تاریخ است که بیشتر از تمامی دیگر تصورات، به واقعیت نزدیک است. به عبارت صحیح‌تر، از حیث تجربی یک واقعیت قابل مشاهده است. بررسی و تحلیل زیگورات، همان واکاوی نظام تمدن مرکزی است؛ بنابراین به‌معنای نشان‌دن نظام جهانی کاپیتالیستی امروزی بر روی بنیان‌های واقعی خود و تحلیل آن می‌باشد. پیشرفت مداوم سرمایه و قدرت به‌شکل توده‌ای [یا کمولاتیو]، یک روی سگه بوده و در روی دیگر آن بردگی، گرسنگی، فقر و رمه‌آساشدگی وحشتناکی وجود دارد.

چگونگی تعمیق‌یافتن مسئله‌ی آزادی را بهتر درک می‌کنیم. نظام تمدن مرکزی، بدون اینکه جامعه را به‌تدریج از آزادی محروم نماید و به درجه‌ی جامعه‌ی رمه‌آسا تنزل دهد، قادر به خود-استمراربخشی و حفظ موجودیتش نخواهد بود. راه‌حل موجود در منطق نظام، دستگاه‌های سرمایه و قدرت بیشتری را پدید می‌آورد. این نیز به معنای فقر و مسکنت درافتادن و رمه‌شدگی هرچه افزون‌تر است. به سبب دوگانگی موجود در سرشت نظام است که مسئله‌ی آزادی به ابعاد اینچنین بزرگ رسیده و به صورت مسئله‌ی بنیادین هر عصری درآمده است. بی‌جهت به موقعیت نمونه‌ی قبیله‌ی یهودی اشاره نکردیم؛ نمونه‌ای فوق‌العاده آموزنده

می‌باشد. به همین جهت است که قرائت هم آزادی و هم بردگی از طریق تأمل بر روی یهودیت، به هیچ وجه اهمیتش را در طول اعصار از دست نداده است.

در پرتو این روایت است که این بحث سنتی را بهتر می‌توانیم درک کنیم: «از میان پول یا شعور، کدام یک بیشتر موجب تحقق آزادی می‌شود؟» تا زمانی که پول در مقام یک ابزار انباشت سرمایه، یعنی به منزله‌ی غصب محصول مازاد و ارزش افزونه ایفای نقش نماید، به ابزار بردگی مبدل خواهد شد. از آنجا که پول حتی برای صاحبش نیز همواره تشویق به قتل‌عام را به همراه دارد، به خوبی نشان می‌دهد که نمی‌تواند ابزار مناسبی برای آزادی باشد. پول، از نقشی همانند ذره‌ی ماده که ضد انرژی است، برخوردار می‌باشد. می‌گویند که شعور همیشه به آزادی نزدیک‌تر است. شعور مبتنی بر حقیقت، همیشه افق را برای آزادی باز می‌گشاید. به همین دلیل است که شعور را همیشه به‌عنوان سیالیت انرژی تعریف می‌کنند.

تعریف آزادی به‌صورت «تکاثر، تنوع‌یابی و متفاوت‌شدگی موجود در کیهان»، از لحاظ توضیح‌دهی اخلاق اجتماعی نیز تسهیلاتی را سبب می‌شود. تکاثر، تنوع‌یابی و متفاوت‌شدگی - به‌طور ضمنی هم که باشد - همیشه قابلیت انتخاب‌گری موجودی هوشمند را در بطن خویش تداعی می‌نماید. تحقیقات علمی نیز موجودیت هوشی که گیاهان را به‌سوی تنوع هدایت می‌کند، تصدیق می‌کنند. تاکنون هیچ کارخانه‌ی ساخته‌ی دست انسانی نتوانسته است فرم‌اسیون‌های موجود در سلول یک [هستندگی] جاندار را به‌وجود آورد. شاید بتوانیم از هوش کیهانی (Geist) در حدی که مدنظر هگل بود سخن بگوییم؛ اما باز هم بحث نمودن از یک موجودیت شبیه هوش در کیهان، نمی‌تواند به‌عنوان امری کاملاً بیهوده مورد قضاوت واقع شود. به‌غیر از روایت قائل به موجودیت هوش، با توسل به روایت دیگری نمی‌توانیم از متفاوت‌شدن سخن بگوییم. اینکه تکاثر و تنوع‌یابی همیشه آزادی را تداعی می‌نمایند، بایستی ناشی از جرقه‌های هوشی باشند که در بنیانشان نهفته است. می‌توان انسان را به‌عنوان هوشمندترین هستنده‌ی کیهان - تا جایی که می‌دانیم - تعریف نمود. بنابراین، انسان چگونه این هوش خویش را کسب نموده است؟ از نقطه‌نظر علمی (فیزیکی، زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی) انسان را به‌عنوان چکیده‌ی تاریخ جهان‌شمول نیز تعریف کرده‌اند. در این تعریف، انسان به‌مثابه‌ی اندوخته‌ی هوش کیهانی مورد تبیین و تشریح قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که در بسیاری از مکاتب فلسفی نیز، انسان در حکم ماکتی از کیهان تلقی می‌گردد. سطح و انعطاف هوشی موجود در جامعه‌ی انسان، بنیان واقعی برساخت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. از این حیث، اگر آزادی به‌عنوان نیروی برساخت اجتماعی تعریف شود نیز امری بجاست. می‌دانیم که این را ایستار اخلاقی پس از اولین اجتماعات انسانی می‌نامند. بنابراین اخلاق اجتماعی، تنها از رهگذر آزادی ممکن می‌گردد. به عبارت صحیح‌تر، آزادی منشأ اخلاق است. اخلاق را می‌توانیم حالت، سنت و یا هنجار قاطعیت‌یافته‌ی آزادی نیز عنوان نماییم. اگر انتخاب اخلاقی سرچشمه در آزادی داشته باشد، با توجه به رابطه‌ی آزادی با هوش، شعور و عقل، اطلاق عنوان «شعور (وجدان) جمعی جامعه» بر اخلاق نیز فهم‌پذیرتر می‌شود. اطلاق عنوان «اتیک» بر اخلاق تئوریک نیز تنها در همین چارچوب می‌تواند بیانگر معنایی باشد. نمی‌توانیم از وجود یک اتیک خارج از مبانی اخلاقی جامعه بحث نماییم. بدون شک می‌توان از آزمون‌های اخلاقی، یک فلسفه‌ی اخلاقی یعنی اتیک مکمل‌تر را پدید آورد. اما اتیک مصنوعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. می‌دانیم که امانوئل کانت در این زمینه نیز تلاش بسیاری را به خرج داد. این قابل درک است که چرا کانت عقل عملی را اتیک می‌نامید. هم‌هنگام، تعبیر اخلاق به «انتخاب و امکان آزادی»، دیدگاهی است که جهت روزگار ما هم مصداق دارد.

رابطه‌ی سیاست اجتماعی با آزادی نیز امری واضح و هویداست. حوزه‌ی سیاست، حوزه‌ای است که خردمندان دوران‌دیش بیشترین برخورد و رویارویی را در آن دارند، درباره‌اش به تعمق می‌پردازند و سعی در کسب نتیجه از آن دارند. از یک نقطه‌نظر می‌توان آن را به‌عنوان حوزه‌ای تعریف نمود که سوژه‌های مشارکت‌ورز، خویش را از طریق هنر سیاست، آزاد می‌سازند. هر جامعه‌ای که سیاست اجتماعی را توسعه نبخشد، بایستی بداند که تقابل و عوض این عمل، به‌صورت محرومیت از آزادی به وی بازمی‌گردد و تاوانش را باید خود او





پیردازد. تعالی هنر سیاست، در این معنا و مفهوم در برابرمان رخ می‌نماید. هر جامعه‌ای (کلان، قبیله، قوم، ملت، طبقه، حتی دستگاه‌های دولت و قدرت) که سیاست خویش را توسعه نبخشد، محکوم به شکست است. عدم توسعه‌ی سیاسی به معنای عدم شناخت «وجدان، منافع حیاتی و هویت ذاتی» خویش است. برای هیچ جامعه‌ای، سقوط و شکستی بدتر و سنگین‌تر از این نمی‌تواند مطرح باشد. طلب آزادی برای چنین جوامعی تنها هنگامی می‌تواند مطرح باشد که جهت منافع ذاتی، هویت و وجدان جمعی خویش به‌پا خیزند، و به عبارت بهتر به مبارزه‌ی سیاسی بپردازند. طلب آزادی بدون سیاست، اشتباه و خیمی است. جهت به‌انحراف‌نکشاندن رابطه‌ی بین سیاست و آزادی، بایستی تفاوت میان آن‌ها با سیاست‌های قدرت و دولت (که اطلاق عنوان بی‌سیاستی بر آن‌ها صحیح‌تر است) را با اهتمام لازم ترسیم کرد. دستگاه‌های قدرت و دولت ممکن است برای کارهایشان استراتژی [یا راهبرد] و تاکتیک‌هایی داشته باشند اما نمی‌توانند سیاستی به معنای واقعی [کلمه] داشته باشند. هرآینه، خودِ قدرت و دولت در مرحله‌ی انکار سیاست‌های اجتماعی موجودیت می‌یابند. در جایی که سیاست به پایان می‌رسد، ساختارهای قدرت و دولت دست به کار می‌شوند. قدرت و دولت در همان جایی سر بر می‌آورد که کلام سیاسی و بنابراین آزادی به پایان می‌رسد. در آنجا تنها اداره‌نمودن، حرف‌شنوی، دستور دادن و دست‌ورگرفتن مطرح است؛ قانون و اساسنامه وجود دارد. هر قدرت و دولتی، عقلی است که چهار جمود گردیده است. هم توانمندی‌های خویش را از این ویژگی‌شان کسب می‌کنند و هم ضعف‌هایشان ناشی از آن است. بنابراین، حوزه‌های دولت و قدرت نمی‌توانند حوزه‌های جستجو و تحقق آزادی‌ها باشند. اینکه هگل، دولت را به‌عنوان حوزه‌ی واقعی تحقق آزادی معرفی نموده، بنیان تمامی دیدگاه‌ها و ساختار بندی‌های تحکیم‌گرایانه‌ی مدرنیته را تشکیل می‌دهد. آنچنان‌که فاشیسم هیتلری در رأس نمونه‌هایی می‌آید که نشان می‌دهند این دیدگاه می‌تواند منجر به چه چیزهایی شود. حتی در نگره‌ی سوسیالیسم علمی - که مارکس و انگلس طلایه‌داری آن را عهده‌دار شدند - اعطای نقش «ابزارهای بنیادین بر ساخت سوسیالیستی» به دولت و قدرت، بی‌آنکه ملتفت شوند به سنگین‌ترین ضربه‌ای تبدیل شده که بر پیکر آزادی و بنابراین برابری وارد آمده است. لیبرال‌ها بهتر متوجه شده‌اند که «هراندازه دولت موجود باشد، آزادی به همان اندازه در سطح کمینه است.» موفقیت‌شان را نیز مدیون همین دوراندیشی خویش‌اند.

دولت‌ها و قدرت‌ها به‌مثابه‌ی ابزارهای حاکمیت، به اقتضای ماهیت خویش، جز نوع متفاوتی از تصاحب زورمدارانه‌ی محصول مازاد - ارزش افزونه یعنی مجموع سرمایه، بیانگر معنا و مفهوم دیگری نمی‌باشند. سرمایه، به هیأت دولت درمی‌آورد و دولت نیز مدد به سرمایه می‌نماید. همان مورد برای هر نوع دستگاه قدرت نیز مصداق دارد. هر اندازه حوزه‌ی سیاست اجتماعی منجر به آزادی شود، حوزه‌ی قدرت و دولت نیز به همان میزان حوزه‌های ازدست‌دادن آزادی‌اند. شاید ساختارهای قدرت [مدارانه] و دولتی بتوانند اشخاص، گروه‌ها و ملل متعددی را بسیار ثروتمند ساخته و آزاد نمایند؛ اما در نمونه‌ی یهودیان دیدیم که این امر تنها به قیمت فقر و بردگی سایر جوامع ممکن می‌گردد. عاقبت این نیز از نسل‌گشی گرفته تا جنگ‌ها، همه نوع تخریبات است. در نظام جهانی کاپیتالیستی، سیاست با بزرگ‌ترین شکست خویش رویاروست. به نسبت سرتاسر تاریخ، طی این مرحله‌ای که نظام تمدن مرکزی به نقطه‌ی اوج رسیده است، می‌توان از مرگ حقیقی سیاست سخن گفت. بنابراین در عصر کنونی، در مقیاسی که با هیچ روزگاری قابل مقایسه نیست، استهلاک سیاسی روی داده است. همچنان‌که تحلیل‌رفتگی اخلاقی - به‌منزله‌ی حوزه‌ای از آزادی - یک پدیدار روزگار ماست، استهلاکی بسیار افزون‌تر از آن در عرصه‌ی سیاست مطرح است. بنابراین اگر خواهان آزادی باشیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه قبل از هرچیز وجدان جمعی جامعه یعنی اخلاق، و خرد مشترک جامعه یعنی سیاست را از تمامی جوانب‌شان و با توسل به نیروی روشنفکری‌مان مجدداً به جوشش واداریم و به آن‌ها حالت کارکردی ببخشیم.



ژن ژیان ئازادی

در سراسر جهان طنین انداز شد!

کوردیناسیون کژار

رژیم ایران در این روند تاریخی، در فضایی پر از تضاد و درگیری هر روز با طرح‌ها، پروژه‌ها، قراردادهای و سیاست‌های عصر جدید، در حال توسعه تاکتیک و استراتژی‌هایی است که خود را به یک قدرت هژمونیک منطقه‌ای تبدیل کند. همچنین اهدافی مانند به دست آوردن نقش‌های جدید در سراسر منطقه و میان قدرت‌های هژمونیک بین‌المللی و گسترش بیشتر حوزه حاکمیت خود دارد. به همین دلیل می‌تواند در مواقع لزوم وارد سازش و در مواقع لزوم با نیروهای منطقه‌ای که با آنها تضاد و رقابت دارد از جمله با حاکمیت فاشیست ترکیه وارد درگیری‌های پنهانی شود. این کشور، هم سازش و هم درگیری پنهان را در راستای منافع خود با قدرت‌های بین‌المللی به رهبری ایالات متحده ایجاد می‌کند. می‌توان اظهار داشت که به ویژه با آمدن پروژه‌ی خط جاده‌ی جدید از هند به اروپا، روند آشتی با آمریکا بر سر تنگه هرمز آغاز شده است. بایستی بیان نمود که این روند سازش و نزاع با شروع جنگ اسرائیل و حماس در اکتبر ۲۰۲۳ شدیدتر گشت. ایران در یک استراتژی جدید برای تبدیل شدن به یک قدرت هژمونیک منطقه‌ای در طول جنگ جهانی سوم قرار دارد. او همچنین برای انحلال و پاکسازی همه‌ی نیروهای مخالف داخلی می‌کوشد.



گاه در تاریخ چنین لحظاتی از ترقی پیش می‌آید که یک مرگ، میلیون‌ها تولد را به دنبال دارد، یک کشتار منجر به بیداری مردمی می‌شود، یک ایده یا شعار منجر به یک دوره‌ی انقلابی می‌شود

پس از قتل ژینا امینی توسط رژیم ایران، مردم و زنان شرق کوردستان و خلقهای ایران قیام‌های «ژن، ژیان، ئازادی» را به یک نیروی انقلابی مبارزات اجتماعی بزرگ توسعه دادند. این شورش‌ها نفوذ و نقشی داشته‌اند که در سراسر جهان گسترش یافته است. ما مسئول سازماندهی این بیداری هستیم که حول قیام‌های «ژن، ژیان، ئازادی» به عنوان بزرگترین موج جهانی قرن بیست و یکم شکل می‌گیرد. ارزیابی درستی است که بگوییم این روند قیام، تحولی است که با پارادایم رهبر آپو و استراتژی و تأثیر انقلاب زنان پدید آمده است. این مقاومت در خاورمیانه و جهان به مسیری راهبردی و نقطه عطفی با ابعاد تاریخ زنان ما بدل شده است. این خیزشها تأثیر را بیش از پیش افزایش داد. رژیم ایران برای سرکوب و خنثی کردن این مقاومت که با اتحاد زنان و مردان، سالمندان،

جوانان و کودکان و هویت‌های مختلف مردمی شکل گرفته است، خشونت فاشیستی و دستگیری‌های خود را سرعت بخشیده است. این کشور عمیقاً سیاست شکنجه، تجاوز، آزار و اذیت و اعدام را اجرا کرده است.

با انتخابات اخیر ریاست جمهوری، رژیم ایران در حال نهادینه کردن قدرت خود برای مبدل شدن به یک هژمونی منطقه‌ای، ابتدا دشمنی خود با زنان را اعلام می‌کند. با سرکوب و از بین بردن ارادل زنان و اجرای سیاست مجازات اعدام، دولتی با عقل مردانه به قدرت رسیده است. او با نمایشی ظاهری در برابر زنان بر ابعاد قوانین برده‌داری افزوده است. یکی از کشورهای جهان که کشتار زنان در آن تحت حاکمیت رژیم شرعی صورت می‌گیرد قطعاً ایران است. ازدواج کودکان در ایران و فرزندانی که از این ازدواج‌ها به دنیا می‌آیند مستلزم جدی‌تر گرفتن این وحشیگری است. در عین حال، ده‌ها هزار کودک در ایران تحت شکنجه و حتی مجبور به کار در خیابان هستند. قتل‌هایی به نام ناموس و خودکشی که در هر منطقه‌ای رخ می‌دهد را رژیم مَلاها مشروعیت می‌بخشد. قبل از قتل ژینا امینی که در سپتامبر ۲۰۲۲ رخ داد، زنان اعتراضات بسیار مهمی را علیه حملات جنسیتی انجام دادند. کمپین‌های علیه حجاب، اعتراض به اعدام زنان، آزمایش باکرگی قبل از ازدواج و استثمار کارگران و اقداماتی که در جهت مطالبات اقتصادی صورت می‌گیرند نیز به شکل‌های مختلف ادامه دارند.

قبل از ژینا امینی، در ۱۶ سپتامبر، فروپاشی مردانگی خود را در تعرض برای تجاوز جنسی به شلر رسولی نشان داده بود. شلر رسولی علیه مرد ستمگر عصیان کرد. او موضع یک زن شریف را به نمایش گذاشت. باز هم شاهد موضع شرافتمندانه مردم مریوان و اعتراضات آنها بودیم.

با قتل ژینا امینی در ۲۲ سپتامبر، ناآرامی‌ها تحت رهبری زنان به اوج خود رسید و خشم زنان و مردان، کودکان و همه‌ی اقشار جامعه، یک طغیان بزرگ انقلابی را ایجاد کرد. شعار «ژن، زندگی، آزادی» در خیابان‌ها طنین انداز شد. زنان روزهلای و ایرانی که دارای فرهنگ مقاومت هستند، از ورزشکاران گرفته تا هنرمندان، دانشگاهیان و تمامی اقشار جامعه، بی‌صدا نمانده و دوران جدیدی را آشکار ساختند. این مبارزه با تکرار همین شعار بر سراسر جهان تأثیر گذاشت. دستور کار خلقها و زنان دنیا با کلمات افسونگر

آزادی مشخص شد. به سادگی می‌توان افزود، قیام‌هایی که حول فلسفه‌ی «ژن، ژیان، نازادی» که ما آن را فرمول افسونگر رهبرمان توصیف می‌کنیم رخ می‌دهند، تصادفی نیستند. این عینیت یافتن تأثیرات راهی است که پارادایم، ایده‌ها و فلسفه‌ی رهبر آپو به جهان گشوده است. معنای این ظهور انقلابی در حال توسعه، بسیار بزرگ است. همه‌ی اینها در نتیجه مقاومت و مبارزه‌یایی فوق العاده ایجاد شده است.

همزمان با استقبال از دومین سال خیزشها ما به عنوان کژار مجدداً تأکید می‌کنیم که متعهد به حل مسائل زنان و خلقها در ایران و شرق کوردستان هستیم. راه حل ملت دموکراتیک پروژه‌ی راه حل اساسی برای همه‌ی مردم ایران و شرق کوردستان است. قیام‌های «ژن، ژیان، نازادی» موفق شده که یک جهت‌گیری قوی به جریان مبارزات زنان در سراسر جهان بدهد. شکل‌گیری شخصیتی معادل قرن زنان پدیدار شده است. او قیام با هر جنبه‌ای از رنگ و شخصیت یک زن ظاهر شده است. عصیان زنان که وارد سومین سال خود شده، مهر خود را بر سال ۲۰۲۲ کوبید. شروع خیزشها با عصیان یک زن کورد دوباره نشان داد که آزادی با پیش‌قدمی زنان کورد به دست خواهد آمد. با ارزیابی صحیح پیامدهای انقلاب «ژن ژیان نازادی» که یک انقلاب در حال توسعه زنان با مرکزیت شرق کوردستان است و در سالگرد آن بسر می‌بریم، کژار با سازماندهی بیشتر و ایفای نقش پیشرو خود یک انقلاب اجتماعی را انشاء می‌کند. انقلاب «ژن، ژیان، نازادی» یک رخداد مربوط به گذشته نیست بلکه فرایندی در حال تجربه است که به چشم‌انداز اساسی انقلاب و نقش‌راه چهارمین کنگره‌ی کژار تبدیل شده است.

ما با رنگها و آوازهای زنانه،
با دیلانها(رقص‌ها) و
آهنگ‌های محلی خود به
این عصر قدم می‌گذاریم.
این عصر هم، عصری متعلق
به زنان است

اساسی‌ترین معیاری که در تمامی فعالیت‌ها و سیاست‌های خود مد نظر داریم، سازماندهی زنان شرق بر محور «ملت دموکراتیک» است. در این عصر، بزرگترین امید برای همه‌ی خلق‌ها، پروژه‌ی زندگی آزاد، ملت دموکراتیک و مدرنیته‌ی دموکراتیک است. این اساسی‌ترین پروژه و رویکرد ملموس‌تر

ماست. می‌توان دستاوردهای انقلاب «ژن ژیان نازادی»، آگاهی و تجربه‌ای که به ارمغان آورد، نتایجی که آشکار کرد و تأثیر بسیار قوی این انقلاب به رهبری زنان بطور کلی بر جامعه و خاصاً بر مردان را مشاهده نمود. اکنون در هر گوشه‌ای از زندگی که عرصه‌ی حضور حکومت باشد، در برابر رژیم مَلاها شعار «ژن، ژیان، نازادی» بر لبان کل جامعه و به ویژه مردان است. در این قرن همه‌ی جوامع این نغمه‌ی آزادی را می‌سرایند.

ژینا اکنون فراتر از یک زن کورد، به یک هویت جهانی مبدل و نماد مقاومت می‌باشد. او به همه نشان داد که در رکاب شیرین علم‌هولی، آرین آری و زیلان په‌پوله‌ها قدم می‌گذارد. ژینا اکنون نمادی است بسیار فراتر از یک فرد بودن، زنی که تا حد مرگ شکنجه شده است، زن کوردی که مخالف قانون حجاب اجباری، زن کوردی که مخالف گشت ارشاد است. در برابر ذهنیت مردانه‌ی رژیم ایران، جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی، علم‌گرایی و دین‌گرایی، تجلی یک اراده‌ی جمعی و یک حافظه‌ی تاریخی در ایران تجربه شده است. گاه در تاریخ چنین لحظاتی از ترقی پیش می‌آید که یک مرگ، میلیون‌ها تولد را به دنبال دارد، یک کشتار منجر به بیداری مردمی می‌شود، یک ایده یا شعار منجر به یک دوره‌ی انقلابی می‌شود.





فلسفه‌ی ژن، ژیان، نژادی با توسعه‌ی انقلاب مردم شرق کوردستان و جامعه‌ی ایران، به‌عنوان سرآغاز یک انقلاب ذهنی، فرهنگی و اجتماعی ادامه می‌یابد. در کنگره‌ی چهارم کژار پروژه توسعه و اصرار بر آن را قویاً مورد بحث قرار دادیم. با ورود به سومین سال قیام زنان، با احترام فراوان به همه‌ی مردمی که بهای این امر را پرداختند، درود می‌فرستیم. ما از همه‌ی شهدایی که در این راه جان خود را از دست دادند، با احترام فراوان یاد می‌کنیم. سوگند ما برای وفاداری به خاطرشان این است که لایق مبارزه برای ایران و کوردستانی آزاد باشیم. قتل ژینا، شلر رسولی، مانند هزاران زن مدت‌ها قبل چنین معنایی را در این روند بیان می‌کند. قیام ژن، ژیان، نژادی که دومین سال خود را به پایان رساند، به‌عنوان آغاز دوره‌ای که همچون رودخانه‌ای به سوی آزادی کل جامعه جاری است، در تاریخ ثبت شد. ایده‌ی ژن ژیان نژادی و سرزندگی این ایده که تغییر و تحول ایجاد می‌کند، بیش از ۵۰ سال است که در کوردستان و امروزه نیز در سراسر جهان در حال عملی شدن است. این فلسفه اکنون به یک پروژه‌ی آزادی در دنیا مبدل و جهانی گشته است و این هم نشان می‌دهد که ما در راه درستی هستیم. در حالی که با رهبری جنبش زنان کوردستان به سمت انقلاب زنان پیش می‌رویم، ما به‌عنوان بخشی از این انقلاب جای خود را در قیام ژن، ژیان، نژادی می‌گیریم. ما در چنین روندی هستیم. این سن متعلق به زنان است. ما با رنگها و آوازهای زنانه، با دیلان‌ها(رقص‌ها) و آهنگ‌های محلی خود به این عصر قدم می‌گذاریم. این عصر هم، عصری متعلق به زنان است.

از کوه هستان‌های آزادمان، شمال کردستان و ترکیه و شمال شرق سوریه تا روزاوا، تحقق انقلاب زنان در واقع حقیقت پارادایم دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی زن رهبر عبدالله اوجالان را بطور عملی نشان داد. این شعار به قول رهبر آپو یک شعار افسونگر است. شعاری که خط آزادی است. این خط اکنون وارد فرآیند سازماندهی خود در سراسر جهان شده است. این همان چیزی است که این عصر آخرالزمان مردانه را متوقف می‌کند. به خصوص در دو سال اخیر، این فلسفه بیشترین بحث را داشته است. در ایران دیگر هیچ چیز مثل قبل نمی‌شود.

در اصل دلایل زیادی برای افسانه بودن ژن، ژیان، نژادی وجود دارد. نخست، همانطور که رهبر عبدالله اوجالان بیان کرد؛ زندگی جذاب اینجا متولد شد. به عبارتی زن و زندگی در کوردستان اتفاق افتاد. در طول هزاره‌ها زندگی در همان مکانها، این بار زن و زندگی در سلسله مراتب و قدرت‌های دولتی گم شد. کلمات زن و زندگی تقریباً در همه‌ی زبان‌های گروه فرهنگی آریایی از یک منشاء سرچشمه می‌گیرند. در زبان کردی به صورت ژن و ژیان بیان می‌شود، در فارسی به صورت زن و زندگی و در ارمنی با عنوان گین «Gyn» یعنی همان زن و باز خود به معنای زندگی هم می‌باشد.

یقیناً موضع امروز زنان در قبال زندگی و آزادی می‌تواند تمام جهان و به ویژه ایران را رهایی بخشد. هیچ شانس دیگری برای آزادی ایران وجود ندارد. پس ایران باید از دشمنی با زنان دست بردارد. باز هم آنچه در اینجا می‌توانیم ارزیابی کنیم این است که زنان از جهتی پیشگامان طبیعت اجتماعی هستند و این ملت زنان بود که پیشگام این تحول اجتماعی در شرق و ایران بود. این نشان می‌دهد که زندگی اصیل زنانه که برای مدت طولانی در گروه فرهنگی اصلی بین‌النهرین علیا زندگی می‌کردند چقدر تأثیرگذار بود. توسعه‌ی کلمات زن و زندگی حول همین مفهوم، رمز زندگی آزاد را در جوامع باستانی حل می‌کند. زندگی جمعی که در پیرامون زنان شکل می‌گیرد، بیانگر هویت زنانه است. به عبارت دیگر زندگی در هویت زن بیان می‌شود. هویت زنانه هر چه را بیان می‌کند، هویت اجتماعی همان حقیقت را تجربه می‌کند. امروزه زنان در سراسر جهان با درک قدرتی که منجر به این تحول اجتماعی شده است، در تلاش هستند تا انقلاب را دائمی کنند. ما به‌عنوان کژار از این موضع استقبال می‌کنیم. اکنون زمان ساخت

یک ملت دموکراتیک در ایران است. مردم ایران و شرق کردستان در حال تجربه یک بیداری بزرگ هستند. به مناسبت سالگرد ژن، ژیان، آزادی می‌توان گفت که هیچ چیز در ایران نمی‌تواند مثل قبل باشد. با آگاهی و بیداری بزرگ زنان، تلاش برای ماندگاری انقلاب همچنان رو به رشد است. ماهیت مقاومت برای دموکراسی سازی در ایران، به ویژه در میان دانشجویان، هر روز متفاوت است.

ابتدا باید بگوییم که ما انقلاب زنان شرق را از انقلاب زنان ایران جدا نکرده‌ایم. ما آن را از منظری کلی در چارچوب استراتژی ملت دموکراتیک در نظر می‌گیریم. راهبرد مبارزه ما و چشم انداز ما دیدار با تمام زنان ایرانی برای ساختن یک ملت دموکراتیک است. ما از یک پنجره‌ی باریک نگاه نمی‌کنیم و می‌توانیم رهبری اجتماعی را از طریق ساختن یک ملت دموکراتیک با همه‌ی رنگهای جامعه‌گسترش دهیم. با ارزیابی این مباحث از شرق کردستان، کاملاً حوزه‌ای گسترده و منطقه‌ای را در نظر داریم. از ایران به هندوستان و افغانستان و استراتژی که در آسیا گسترش بیشتری می‌یابد. نه به صورت تخیلی، بلکه کاملاً واقع بینانه پای خود را محکم به خاک شرق کردستان و ایرانی‌گذاریم. اول از همه، ما می‌خواهیم خودمان را قویاً در اینجا سازماندهی کنیم و به یک نیروی مبارز تبدیل شویم. ما می‌توانیم خودمان و ژن، ژیان، نژادی را به‌طوری گسترده‌تر سازماندهی کنیم، زیرا هدفمان این است که با هم بودن خود را با سایر زنان گام به گام جلو ببریم. ما یک جنبش زنان با اراده‌ی نیرومند و جامعه‌شناختی هستیم که مشکلات اصلی زنان شرق کردستان و ایرانرا تحلیل می‌کنیم و بر اساس این تحلیل‌ها برنامه‌ریزی می‌کنیم. پویایی انقلاب زنان را هم نیروهای نظام سرمایه‌داری و هم حکومت ایران را به خوبی مشاهده می‌کنیم. به همین دلیل، دائماً سعی می‌شود این پتانسیل یا با کشاندن به رژیم شریعت و یا به درون نظام لیبرال خنثی شود. مردانگی هژمون بین دو خط فشرده می‌شود و قدرت‌ش از بین می‌رود. به همین دلیل ما به عنوان کژار می‌توانیم بیان نماییم که در دوره غلبه بر این خط‌ها، مبتنی بر فرهنگ کردستانی و ایرانی و در دستور کار قرار دادن انقلاب زنان در خط سوم هستیم. عملی کردن خط سوم که در بحث اصلی کنگره ما است، تجسم ژن، ژیان، نژادی خواهد بود. از این نظر، صدای زنان هر شهر ایران و شرق کردستان بودن، اساسی‌ترین رویکرد ما به قیام است. بسیار مهم است که با حساسیت و مسئولانه به مشکلاتی که زنان در جامعه تجربه می‌کنند برخورد کنیم و با ایجاد نیروی سازمان‌یافته و دفاعی در محل خود، راه‌حلهایی را ارائه دهیم.

از کوهستان‌های آزادمان، شمال
کردستان و ترکیه و شمال شرق
سوریه تا روزاوا، تحقق انقلاب
زنان در واقع حقیقت پارادایم
دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی
زن رهبر عبدالله اوجالان را
بطور عملی نشان داد

خوددفاعی که یکی از مهمترین جنبه‌های تجسم ژن، ژیان، نژادی است، قیام را ماندگار خواهد کرد. مهم نیست که زنان کجا هستند، آنها می‌توانند از طریق آگاهی و سازماندهی از خود محافظت کنند. مردم ما با در نظر گرفتن واقعیت نظام سرکوبگر ایران می‌توانند با ترویج آگاهی آزادی و تمرکز چند بعدی بر آموزش جامعه و ایجاد جاگزینی برای این رژیم، نظام خود را ایجاد کنند. کمیته‌های اقتصادی، کمیته‌های زندگی مشترک، کمیته‌های سلامت زنان، کمیته‌های دفاع شخصی، ژنولوژی، فرهنگ و هنر و غیره. برای مردم ما بسیار مهم است که خود را به گونه‌ای سازماندهی کنند که مستقیماً به نیازهای زنان پاسخ دهند. مردم ما در شرق کردستان و جامعه‌ی





ایران بسیار مستعد درک و سبک کنفدرالیسم دموکراتیک، همبستگی و تفاهم اشتراکی هستند. موضع آنها در قیام ژن ژیان، آزادی و درک سازماندهی این را بیان می کند.

به عنوان کژار، رویکرد اساسی ما سازماندهی در تمام زمینه‌های زندگی است. ما ایجاد محیط‌هایی سرشار از آزادی را جدی میدانیم که جامعه بتواند در آن نفس بکشد. از این نظر، با پشت سرگذشت سال دوم ژن، ژیان، آزادی، زنان همچنان در همه‌ی عرصه‌های زندگی قوی‌تر و بی‌باک‌تر شده‌اند. نه ترفندهای زهرآگین کردن زنان جوان، در مدارس و نه اعدام، هیچ راه‌کارهایی نتوانسته زنان ایران و شرق کوردستان را از شور انقلاب و پیگیری یک زندگی آزاد باز دارد و پسرفت نکردند. نزد رژیم ایران سیاست خصومت‌ورزی با زنان در درجه‌ی اول قرار دارد. رژیم مَلاها که در آن چهارگانه‌ی جنسیت‌گرایی، دین‌گرایی، ملی‌گرایی و علم‌گرایی به بازی گرفته می شود، هرگز نمیتواند با سیاستهای وحشیانه‌ی خود یک کشور دموکراتیک باشد. او همیشه به عنوان یک شر بزرگ در حافظه‌ی بشریت باقی خواهد ماند.

تأکید می شود که سال ۲۰۲۴ سالی خواهد بود که به اندازه‌ی حملات، مقاومت همه جانبه در برابر نیروهای استعماری فاشیست تحت سلطه مرد با شعار «ژن، ژیان، آزادی» تحت رهبری زنان کورد دامه خواهد یافت. با هدف قرار دادن، رها نکردن حتی یک زن در جهان که شعار «ژن، ژیان، آزادی» به او نرسیده است، در هر عرصه‌ها وظایف انقلابی خود را انجام می‌دهیم. زندگی زنان ایرانی در هر حوزه‌ای که مبارزه انجام دهند از قدرت تحول بسیاری برخوردار است. چگونه می‌توان مقاومت معلمان، پزشکان و پرستاران را در چند ماه اخیر بیان کرد؟ واقع بینانه‌ترین ارزیابی می‌تواند بیان همه‌ی این وقایع به عنوان فرآیندی باشد که توسط ژن، ژیان، آزادی انجام داده شده است. امروزه ایران کشوری می‌باشد که با بیشترین تعداد زنان زندانی است. اعدام‌های فزاینده در مقابل وجدان و چشم بشریت انجام می‌شوند. بسیاری از فعالان زن، هنرمندان به ویژه رفیقمان وریشه مرادی عضو کژار و روزنامه نگار پخشان عزیز، همگی با روح و قلب آزاده زنان در این روند شرکت کردند تا صدای انقلاب ژن، ژیان، آزادی باشند. آنها اکنون یک سال است که در زندان به سر می‌برند. متأسفانه، آنها می‌خواهند با صدور حکم اعدام برای پخشان عزیز و شریفه محمدی، رویکرد آزادیخواهانه را به قتل برسانند. این تصمیمات محشر مردانه را فوراً متوقف کنید!

ما به عنوان کژار این فرصت را داریم که از ماه مه کمپین اعدام را راه اندازی کنیم. پلتفرم زنان چند ملیتی دموکراتیک نیز به طور فعال پیشرو است. کمپین ما «نه به اعدام، آری به حیات آزاد» توسط زنان در بسیاری از نقاط جهان حمایت می‌شود و در راه تبدیل شدن به صدا و وجدان تمامی زنان است. زمانی که اعدام‌ها در ایران به طور کامل به پایان برسد، آن وقت درباره‌ی موفقیت خود بحث خواهیم کرد.

ما موفقیت کمپین خود را به شرح زیر ارزیابی می کنیم

همه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند. اول از همه رفیق زینب جلالیان. او با مواضع مفتخرانه و مواضع آزادیخواهانه‌ی خود در زندانهای ایران برای همه یک مربی و پیشگام شد. همه باید موضع رفیق زینب را درست بخوانند. این موضع، خطی است که شخصیت‌های تاریخی و پیشگامان نشان داده اند. یا زندگی آزادانه خواهد بود یا اصلاً نخواهد بود. ما به این رویکرد درود می‌فرستیم. کمپین ما در حال گسترش است. ما به همه‌ی کسانی که حمایت می‌کنند، می‌نویسند و سعی می‌کنند صدای آنها باشند، درود می‌فرستیم. با ادامه‌ی این راه حقیقت، کل رژیم ستمگر و مردانه را با هم تغییر خواهیم داد. کسانی که دموکراتیزه نمی‌شوند محکوم به عبور هستند. رئیس‌جمهور جدید ایران در تلاش است تا رویکردهای

نمادین نسبت به زنان را در سیاست ایران برجسته کند. اما زنان زندانی در جریان ژن، ژیان، نازدی در دوره‌ی پزشکیان به اعدام محکوم شدند. واپسگرایی در سیاست زنان نشانگر نحوه‌ی اداره‌ی او در کل کشور است.

به همین دلیل زنان را اعدام و شکنجه می‌کنند. آنها در سنین کودکی ازدواج می‌کنند و زنان همچنان به نام ناموس به قتل می‌رسند. جامعه و زنان در حال نابودی هستند. زنان به عنوان خطرناک‌ترین پتانسیل در دوره‌ی پزشکیان معرفی شدند. در دوره ژن، ژیان، آزادی، انتقام گرفتن، ساکت کردن زنان و سیاست شکست‌آوردن اراده‌ی زنان، یک ایدئولوژی مردسالارانه است. این ذهنیت قطعاً فاشیسم است. او تأکید می‌کند که می‌تواند هر چیزی را در جامعه بشکند و کنترل کند. این یک حمله جنسیتی و فاشیستی است. کافی است این چند ماه را خیلی جدی در سیاستشان ببینیم. رژیم سخت تلاش می‌کند تا از تبدیل شدن اعدام به موضوعی داغ در ایران جلوگیری کند. تا زمانی که اعدام‌ها در ایران متوقف نشوند، از ایران به عنوان یک حکومت مرتجع یاد می‌شود. او همچنان با زن‌ستیزی شناخته می‌شود. ایران به اعدام‌های خود افتخار می‌کند. او در مورد تعداد افرادی که اعدام کرده است لاف می‌زند. این ارتجاع ذهن مردسالارانه است. اما زندگی را نمی‌توان اعدام کرد. قرن بیست و یکم قرن آزادی است، قرن زن است و قرن خلقها است.

ما از همه‌ی مردم با وجدان خواستاریم بر علیه این جنایات بزرگ موضع‌گیری کنند. ما به عنوان کژار این کمپین را تا حصول نتیجه ادامه خواهیم داد. ژن، ژیان، آزادی وظیفه‌ی این انقلاب را به ماها سپرد. ما می‌دانیم که وظیفه اساسی ما ساختن و سازماندهی و دائمی کردن آن با خوددفاعی است. ما راهی جز مقاومت برای آزادی و برای گسترش این کمپین نمی‌شناسیم. در این صد سال اخیر ده‌ها و صدها زن و مرد توسط این اذهان مردسالارانه‌ی متحاکم در ایران به اعدام رسیده‌اند. از کسانی که در سالگرد ژن، ژیان، آزادی شرکت می‌کنند خواستاریم که صدای پخش‌شان عزیز، شریفه محمدی و وریشه مرادی شوند.

ما به عنوان کژار می‌دانیم که این وظیفه‌ی اصلی ماست که وضعیت زنان زندانی و زنان تحت شکنجه و ستم را در دستور کار قرار دهیم. برنامه‌ی اصلی ما این است که برای هر زن اعدام شده یک دستور کار ایجاد کنیم و صدای آنها باشیم. ما به همه‌ی زنان ایرانی می‌گوییم باید در مقابل این وحشیگری غیرانسانی بایستیم و با پیگیری، آنها را پاسخگو باشیم. نباید فقط به عنوان خبر از آن حرف زد. ما به توسعه کمپین‌های مختلف و مؤثر در مورد این موضوعات همراه با جنبش‌های زنان موجود ادامه خواهیم داد. برای برنامه‌ریزی دقیق‌تر ما باید گرد هم جمع شویم.

باید گفت که زنان شرق کردستان و خلق‌های ایران با قیام ژن، ژیان، آزادی حماسه‌ای سروده‌اند که قرن بیست و یکم را رقم می‌زند. ما همچنان بر ماندگار کردن این حماسه و تبدیل آن به یک پویای انقلابی که تحول دموکراتیک را توسعه می‌دهد، پافشاری خواهیم کرد. ما همیشه سازماندهی جامعه را بزرگترین دفاع شخصی می‌دانیم. وظیفه‌ی اصلی ما این است که خودمان را آماده کنیم و به این مهم برسیم. اکنون زمان انقلاب زنان در شرق کردستان و ایران است. مسئله‌ی مهم این است، همه‌ی کسانی که به ما برای ساختن ایران دموکراتیک باوردارند و مردم میهن‌دوست ما این حقیقت را خوب بخوانند و به پیروزی تمرکز کنند. به همین دلیل؛ به عنوان جنبش زنان شرق کردستان، ما پیشگامان کمپین برای رهبر آپو را از فعالیت‌های اولیه و اساسی خود دانسته و همچنین حضور خود در کنگره را مورد بحث و ارزیابی قرار داده‌ایم و برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داده‌ایم. امروزه زنان در سراسر جهان برای آزادی در میادین هستند. زیرا زنان آزادی خود را در آزادی رهبر آپو می‌بینند. مردم و جوامع ایرانی باید بیشتر از رهبر آپو حمایت کنند. ایران آزاد و دموکراتیک تنها با پارادایم رهبر آپو ممکن می‌شود.





نظام مردسالار هژمونیک فاشیستی حملات بسیار جدی هم علیه مردم ما و هم علیه جنبش ما در کوردستان انجام می‌دهد. محل وقوع جنگ واقعی، هجوم شدید انزوا - نسل کشی به رهبر آپو در زندان امرالی است. از اینجا جنگ نسل کشی بسیار سنگینی بر سر تمام کوردستان، شهرها، روستاها، کوه‌ها، محله‌ها و هر نقطه از آن در جریان است. در این شرایط، سنگین‌ترین جنگ تاریخ مبارزات ما در مناطق حفاظتی مدیا، آواشین، زاپ و متینا در حال وقوع است و گریلاهای آزادی کوردستان مقاومت بزرگی را انجام می‌دهند. مواضع ژن، ژیان، آزای با پیشاهنگی یژاستار بر محور پیروزی رهبر آپو و شهیدایمان ضربات سنگینی به دشمن می‌زند. این روحیه است که اصرار خود را بر پیروزی در امتداد راه رهبر آپو نشان می‌دهد. ما اسارت بیست و شش ساله‌ی رهبر آپو در امرالی را به هیچ وجه قبول نداریم و بر تأمین آزادی فیزیکی رهبر آپو اصرار داریم زیرا رهبر آپو دلیل موجودیت ماست.

اجرای موفقیت آمیز کارزار «آزادی رهبر آپو و حل مسأله‌ی کورد» در محدوده کاری ما در ایران و شرق کوردستان ادامه پیدا می‌کند. هدف، شناساندن رهبر آپو به عنوان منشأ این ایده و رساندن خود به همه‌ی خلق‌های ایران برای مشارکت در حرکت آزادی فیزیکی رهبر آپو می‌باشد. ما قطعاً مبارزه خود را در راستای گسترش و تقویت کار تشکیلاتی و تماس با زنان ایرانی برای ائتلافی دموکراتیک را گسترش خواهیم داد. بزرگترین وظیفه و مسئولیت ما در کژار این است که در کارزار آزادی رهبری با قدرت و ادعای پیروزی شرکت کنیم. تا زمانی که مقاومت را گسترش ندهیم و آزادی جسمانی رهبر آپو که زندگی ما را با این افسانه‌ای لمس کرد را تأمین نکنیم، متوقف نخواهیم شد.

از این نظر، ما در سال ۲۰۲۴ دورانی را سپری می‌کنیم که در آن با سبک جنگی که در زاپ، متینا و آواشین خود را نشان داد، می‌جنگیم، قدم در رکاب شهیدایمان می‌گذاریم و بزرگترین ضربات را به استعمار می‌زنیم. ما بیشترین اراده را برای مبارزه با تشکیلات تبه‌کار و فاشیستی «آکپ- م‌پ- داعش» داریم. در نتیجه، تلاش زیادی برای تبدیل شدن ۲۰۲۴ به سال آزادی رهبر آپو وجود دارد. در سالگرد قیام ژن، ژیان، آزادی وظیفه‌ی ما همگان است که با مبارزه‌ی قوی در همه جا به فاشیست‌ها، خائنان و همدستان پاسخ دهند. با چنین سطحی از جنگ، با ادعای صیانت از ارزش‌های شهیدایمان و دادن حق زندگی به مردم خود از مریوان، سقز اورمی، موکریان، کرماشان و ایلام تا بلوچستان و تبریز و تهران، سطح مبارزه خود را بالا خواهیم برد.

**تا زمانی که اعدام‌ها در
ایران متوقف نشوند، از ایران
به عنوان یک حکومت مرتجع
یاد می‌شود. او همچنان با
زن‌ستیزی شناخته می‌شود.
ایران به اعدام‌های خود
افتخار می‌کند**

برای شایستگی در برابر شهیدایمان و پاسخگویی به امیدها، انتظارات و آرزوهای زنان شرق کوردستان و ایران، مردم خود و خلق‌های ایران که زیر فشار و خشونت ارتجاع یژیم ایران زندگی می‌کنند، موفق خواهیم شد. ضمن درود بر مواضع عزت‌مندانه به همه‌ی خلقمان، از جمله در شرق کوردستان و ایران که دومین سال قیام ژن، ژیان، آزادی را پشت سر گذاشتند، به همه شهدای خود و شهدای انقلاب، به ژینا، شلر، مینو، نیکا شاکرمی، سارینا، غزاله، کیان پیرفلک، آرمیتا و ... درود می‌فرستیم و پیمان خود را دوباره می‌کنیم.



در چهره‌ی پلید دیکتاتورها پیروزی مقاومت زندگیست!

بسی شاماری

تحلیل‌گر سیاسی و عضو شورای مدیریت پلاتفرم دمکراتیک فراملیتی زنان

در آستانه دومین سالگرد انقلاب ذهنیتی ژن، ژیان، نازادی می‌باشیم، انقلابی که دستاوردهای بسیاری را تا به امروز در بطن اعتراضات همیشگی و روزمره، جامعه‌ی غرق در بحران اقتصادی و ضعف حاکمیت در ایران داشته. دو سالی که فلات ایران و حکومت ضد مردمی آن از تندرادهای سیاسی بسیاری عبور نموده که در این مقاله سعی می‌کنم به بخش‌هایی از آن اشاره نمایم. شاید قبل از هر چیزی بهتر باشد گذری به دوران نه چندان دور از تاریخ نماییم، در منطقه‌ای از کره خاکی که امروز و پس از کشتار و ژینوساید ساکنان بومی آن، قانون بدون حضور زنان وضع گشت. قوانینی که تا به امروز در همان شکل خود ماند و گاه‌گذاری شاید آن هم به زور اعتراضات مردمی، تبصره‌ایی به آن اضافه شد. قوانینی که مدرن و دمکراتیک خوانده می‌شوند و با نام نامی آن کشتار در جهان، تخریب طبیعت، دستگیریهای فله‌ای و بدون مدرک جرم از آزادیخواهان، انسان‌ربائی و جنگ صورت می‌گیرد.

تاریخ مبارزات مردمی شاید چون تاریخ فاتحان جنگ به درستی ثبت و آرشیوبندی نگشته و دسترسی به آنها چندان آسان نیست اما انکار آن نیز ممکن نمی‌باشد. پای به میدان نهادن ایدئولوژی که توانست با کمترین امکانات و در قعر سیاه‌ترین دوران سیاسی شکل گیرد و در تقابل با سیستم مدرنیته سرمایه‌داری قد علم نماید،



خود صاحب تاریخی مکتوب و قابل اطمینان است و بدرستی نشان میدهد که شعار زن، زندگی، آزادی در خلع بوجود نیامد، ضرورتی بود که با پا به میدان نهادن زنانی که زندگی را از مرگ می‌آفریند، آهسته و پیوسته جان گرفت. در واقع ضدیتی بنیادین با کلیت نظام حاکم بر جهان می‌باشد.

پروژه‌ی بزرگ خاورمیانه را آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا طرح و پایه‌ریزی نمودند، صادر کردن دموکراسی غربی و ایجاد دولت ملت در این منطقه از جهان که ساکنینش متشکل از ملیت‌های متعدد با آئین و گویش و باورهای مختلف است امروز و پس از چیزی قریب به صد سال از آن به خوبی نشان داد که محکوم به شکست بوده و خواهد بود. پروژه‌ایی که بعد از دوجنگ خاتمان‌سوز اول و دوم برای تسهیل در کنترل مستعمرات سیستم حاکم به مرحله اجرا درآمد و در هر کشور قدیمی و تازه بنیاد، عوامل سرسپرده به حاکمیت مطلقه، انتخاب و گماشته گشتند.

براستی مطالعه‌ی تاریخ صد سال اخیر خاورمیانه راه را بر درک هر چه بیشتر محکومیت این سیستم حکومتی یعنی دولت-ملت بر خواننده باز می‌نماید. جنگهای متعدد و بحرانهای گوناگون، مهاجرت‌های اجباری، تخریب طبیعت، تجاوزات نظامی و کودتاهای مختلف همگی از دستاوردهای سیستمی است که با واقعیت عینی آن منطقه تضاد ریشه‌ایی داشته است. چنان ویروس کشنده‌ایست که به کالبد این جوامع با فرهنگ و سیستم مدیریتی کهن و مردمی سازگار نبوده و نخواهد شد.

دموکراسی غربی و ماهیت سیستم سرمایه داری را باید شناخت و دید که اصول اصلیش از چه زمانی و بر چه مبانی پایه‌گذاری گشت؟

گذری کوتاه به سفر کریستوف کلمب در سال ۱۴۹۲ میلادی و مطالعه‌ی خاطراتش از اولین برخورد او و تیم همراه، نحوه‌ی نگرش سفید پوست مدعی آزادی را به خوبی نشان میدهد. خاطراتی که اولین قدمها را برای تخریب محیط زیست و طبیعت، به بردگی کشاندن ساکنان بومی مناطق غصب شده، سوء تعبیر از روحیه‌ی جمعی مردمی که صاحب فرهنگ، آداب و رسوم کهن و مردمی با اصول و بنیادی انسانی داشتند و البته حربه‌ی جنگ افروزی و استفاده از ادوات جنگی مرد سفید پوست اروپائی.

بسیار کوتاه اشاره به چند خاطره‌ی ایشان می‌نمایم که همخوانی خاصی با نحوه‌ی نگرش تمامی فیلسوفان، قانون‌گذاران و امرای اجرائی تسخیر دیگر سرزمینها و ملتها از آن زمان تا به امروز بوده است. کریستف کلمب میگوید: وقتی در این سرزمین ناشناخته که آن زمان فکر می‌کرد آنجا هندوستان است، مردم بومی بدون پوشش انسانی به استقبالمان آمدند. با خوشرویی از ما پذیرایی نمودند و ما با هرآنچه از طعام که داشتند از ما پذیرایی کردند. لباسهایمان برایشان شگفت انگیز بود و البته شمشیرهایمان. با زبان اشاره از ما خواستند که به آنها شمشیرهایمان را بدهیم و در حین دادن شمیر به دستشان آن را از لبه‌ی تیز آن گرفتند و خود را زخمی نمودند. مجموعه‌ی این شناخت در عرض مدت کوتاهی موجب گشت تا درک نماییم این مردمان بومی تا چه حد ساده لوح هستند و تسلط بر آنها به چه میزان آسان، آنقدر آسان که فقط با ۵۰ نفر از ما میتوانستیم همه‌ی آنها را در جهت منافع خود به کار بگیریم.

این برداشت تا به امروز پایه اصلی برخورد سیستم با دیگر ملیتها بوده است. البته در سال ۱۷۸۳ میلادی این

البته پر واضح است که بدون به چالش کشاندن موانع تغییرات ساختاری اعم از مردسالاری، سرمایه‌داری و قدرت‌گرایی هیچ مبارزه‌ای در تقابل با این سیستم ضد زن به نتیجه‌ی مطلوب نخواهد رسید

منطقه‌ی کشف شده طبق معاهده‌ی پاریس و به نام قاره آمریکا به رسمیت شناخته شده است. اولین قانون مدون و دموکراسی در آنجا سال ۱۷۸۹ به تصویب رسیده و از جمله قوانینی بوده که در طول این زمان دو قرن و اندی هنوز به قوت خود باقی مانده و تنها چند تبصره‌ایی به آن اضافه شده است. قانونی در بطن خود ضد دموکراسی البته اگر دموکراسی را تحت معنی لغوی و سیاسی آن که ریشه یونانی داشته و به معنای احترام به مردم و حاکمیت مردمیست در نظر بگیریم، توسط هفت نفر که پدران بنیان‌گذار ایالات متحده‌ی آمریکا نام‌گذاری شدند و از جمله آنها جرج واشینگتن بود و دیگران جان آدامز، جفرسون، الکساندر همیلتون، جان جی، بنجامین فرانکلین، توماس جفرسون و جیمز مدیسون بودند.

قانونی که تصویب شد و با نام دموکراسی ثبت گشت در واقع حق رأی را به کسانی که صاحب سرمایه‌ی مالی بودند، فئودال‌هایی که مالک زمین بودند و مردان سفیدپوست صاحب مناسب تحصیلی و کاری، به عبارتی از آن دوره تا به امروز این دموکراسی حاکمیت اقلیت بر اکثریت بود. قانونی که در آن حق رأی به زنان، فقرا و حتی ساکنان بومی مناطق تسخیر شده و بردگان داده نشد.

امروزه پس از گذشت چیزی قریب به ۲۲۰ سال پس از تصویب این قانون حملات متعدد نظامی در جهت تسخیر و بهره‌برداری از ذخائر بیشمار مناطق تحت تسلط این سیستم را در خاورمیانه که مورد بحث است می‌بینیم که با نام دموکراسی چگونه جنگ، فقر، تخریب طبیعت را به ساکنین این قاره روا میدارند. در جهت تسلط بیشتر هر بار با پروژه و قراردادی وارد میدان سیاست میگردند و بدین وسیله شرایط ادامه‌ی سلطه و امحای ملیت‌ها را برای دهه‌های بعدی برنامه‌ریزی می‌نمایند.

پروژه کمربند سبز که توسط برژنسکی مطرح شد و از آن به عنوان شطرنج بزرگ یاد کرد، پروژه‌ای که در واقع جهت پیشگیری از رشد جماهیر شوروی و تقابل با آن ایدئولوژی بنیانگذاری گشت از جمله مسائلی است که در تحلیل شرایط امروز خاورمیانه باید مد نظر قرار گیرد. چرا که این طرح یکی از مهمترین خروجی‌های سیستم در منطقه برای ایجاد اولین شکافهای وارده‌ی خارجی به برج سیستم حاکم در اتحادیه‌ی شوروی بود و به بهترین شیوه ممکن از آن بهره‌برداری سیاسی نمود و تا به امروز پس از خروجش از افغانستان و دادن حکومت به اسلام سیاسی تا ردپایی از کشتار و عدم ثبات سیاسی در عراق و ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد اسلام سیاسی و قطب متضاد افغانستان و البته به رهبری و مدیریت حاکمان دست‌نشانده‌ی ایران که نقطه عطف این پروژه در منطقه بود. عامل عدم ثبات در تمامی کشورهای همسایه، قرارداد و تفاهمی که برای بکاراندازی این پروژه از سال ۱۳۴۲ در ایران آغاز و در دوران اقامت خمینی در نجف رشد یافت. زایش آن در پاریس و نشست گوادلوپ بود که تا به امروز زیر لوای شعار ضد آمریکا نه تنها در اوائل احزاب چپ را اغفال و به بیراهه و گمراهی تحلیل سیاسی کشانند. بلکه تا به امروز خود از آن بهره‌برداری سیاسی در سطح جهان برده و بهترین دست آورد شد برای سرکوب، جنبشهای بر حق مردمی در منطقه و به رسمیت شناخته شدن اسرائیل بزرگ در جهت زمینه سازی نظم نوین در خاورمیانه و تغییر مرزهای جغرافیائی جهت تسلیت هر چه بیشتر و غارت مردم و ذخائر پس از به سر آمدن قرارداد لوزان.

البته به تک تک کشورهای منطقه از ترکیه و عراق گرفته تا سوریه و ایران باید بسیار جامع پرداخت تا درک مطلب گردد. اما اینجا بطور کلی من سعی در ارائه دلایل اصلی بحرانها در منطقه و همزمان اهداف سیستم پول سرمایه نمودم که طبعاً حاصل این سیاست تحکم و سلطه، چیزی جز عیان شدن چهره‌ی کریه دیکتاتورها در منطقه نیست. امروز شاهد عدیده بحرانهایی در تمامی این ممالک با زیر مجموعه‌ی مشترک که همانا سرکوب مردم، اشاعه فقر و فحشا، تخریب طبیعت، کشتار و زندانی نمودن تمامی کسانی که سیستم و حاکمیت را مورد سوال قرار میدهند و البته فمیساید عیان زنان است.

زنان یا همان نیمه‌ی پنهان و نادیده انگاشته شده در مرکز صحنه بوده و خواهند ماند. قوانین ضد زن و پدر، مرد سالار هزاران سال است که در وادی ناآگاهی زنان از قدرت خارق‌العاده‌ی خود سود می‌برند، نصف جمعیتی که مادر کمیتی بزرگ از آن را تشکیل می‌دهد امروز در اقصی نقاط جهان به خود آمده و مدعی هویت خویش است. ترسی که سیستم از بیداری زنان را دارد شاید در عمل به خوبی نشان داده و از نظر نظاره





گران بدور نمانده که چه در سطح بین الملل و چه در کشورهای مستعمره و تحت کنترل چگونه با زن و نقش وی برخورد نموده است، از وقایع قابل تأمل در سطح جهانی کرنش وزیر امور خارجه و وزیر وقت سوئد میتوان چون نمود زنده‌ایی برای خوار نمودن، دست کم گرفته شدن در مقابل دیکتاتور درنده‌ای که به شهادت آمار و بازنگری دیپلماسی غیر وابسته آخرین نفسهای خود را میکشد. یعنی اردوغان، با افتخار عکس سربازان صهیونیست در اسرائیل را پخش مینمایند که نشان میدهد بر تی شرتشان زن محجبه‌ی حامله‌ی فلسطینی با یک گلوله هدف قرار داده میشود. وزیران بلند پایه و مقام احزاب راست افراطی اروپا در خلعت زن ظاهر میشوند. جنگ افروزی در خاور دور و فرستادن نانسی پولسی به تایوان و استعفای تعداد کثیری از رهبران احزاب چپ زن اروپائی نموده‌ایی از چرخش‌های ضد زن است و از قوانین باز پس گرفته شده، نه تنها آمار بسیار حیرت آور تجاوز و خشونت به زنان؛ بلکه لغو قانون سقط جنین در چند ماه گذشته در یکی از ایالات آمریکا بود. همزمان در کشورهای بحران زده‌ی خاورمیانه که به درازای قدمت سیستم مرد سالار از تمامی حربه‌ها برای سرکوب و عقب نگه داشته شدن زنان استفاده کرده است. این امر را نهادینه و طبیعی جلوه داده و به خورد جامعه داده‌اند. بلکه مزید بر علت با استفاده‌ی ابزاری از قوانین دینی در این ممالک ستم دینی هم به دیگر ستمهای جنسیتی، ملی اضافه گشته است.

در شرایطی اینچنین بحرانی زیر سایه‌ی بی نظمی مطلق در جهانی که سیستم حاکمیت در دوران تغییر بسر می‌برد، شاهد بیداری زنان، فرودستان و طیف وسیعی از ساکنان جهانیم که در مقابل سیاست موجود و حاکم معترض هستند. اساس نابرابری و تبعیض در همه‌ی ساخت‌ها و از جمله علیه زنان ریشه در سود اقلیت دارد. نابرابری و تبعیض علیه زنان، دیرینه‌ست که تبدیل به نوعی رفتار عمومی در جامعه شده چنان که گروه‌های بزرگی از خود زنان هم با همین باور بزرگ می‌شوند و نسبت به خود و هم‌جنسان خود روا می‌دارند. البته پر واضح است که بدون به چالش کشاندن موانع تغییرات ساختاری اعم از مردسالاری، سرمایه‌داری و قدرت‌گرایی هیچ مبارزه‌ای در تقابل با این سیستم ضد زن به نتیجه‌ی مطلوب نخواهد رسید. قرن بیست و یک با بیداری زنان در تمام جهان آغاز گشت، صدای پر خروش زنان خسته از تبعیض را در تمامی کشورها چون پیش قراولان مبارزات خیابانی و صنفی دیده‌ایم، و همزمان مبارزات مسلحانه‌ی آنان در قلب خاورمیانه که با سرکوبی وحشتناک هر لحظه دست به گریبان میباشد. اما خوشبختانه و به میمنت مبارزات برابری طلبانه و آزادیخواهانه‌ی زنان و مردان آگاه نه تنها این مبارزات برحق از بین نرفته، بلکه آواز آن هر روز بیش از پیش به گوش رسیده و رعشه بر پیکر سیستم ضد طبیعت و زن انداخته است. مبارزاتی که امروز در آستانه‌ی دومین سالگرد زن، ژیان، آزادی در ایران هستیم و همزمان هفته پیش در هند



انعکاس آن را دیدیم. شعاری که از دل زندانهای مخوف ترکیه، دشتهای سوزان سوریه، دره‌ی بقاع لبنان شکل گرفت و به قله‌های زاگروس رسید. امروزه در تمامی اعتراضات مردمی در اقصی نقاط جهان به گوش میرسد و بر زبانها جاریست. این اثبات همان ادعاهایست که این شعار با معنای افسونی خود در خلاء بوجود نیامد و ریشه در دردی مشترک است که تمامی مرزهای سنتی و ساختگی را درنوردیده است.

طبعاً تا زن در ذهن خود انقلاب و دگرگونی بنیادین بوجود نیارد نمیتواند انتظار داشته باشد که با توصل به تاکتیکهای موقتی و اعتراضات و با سیطره ذهنیت دولت-ملت و مرد سالاری به اهداف خود برسد. زنی که همیشه در مرکز صحنه قرار داشته، مجرم به حساب آمده و قربانی قوانین ضد زن گشته است. باید با استراتژی مختص به خود عمل نماید، آگاهانه قدم در شناسایی خود و تاریخ نماید و مسلح شدنش به آگاهی از خود و تواناییش طبعاً مصادف خواهد شد با هماهنگی نمودن خویش با دیگر همجنسان در تمام جهان و به عبارتی ارتقای آگاهی زن، یگانه انتقام از سیستم برده‌داری میباشد که در آن گرفتار است.

در چند هفته گذشته جامعه‌ی ایران توسط دو زندانی زن مبارز مورد مخاطبه قرار گرفت. دو دفاعیه نامه که مهر اثبات مرگ حاکمیت ضد زن را در تمامی سطوح میدیدم. زنانی از جنس آتش که مرگ را با لبخندی بر لب به سخره گرفته فریاد آزادی و برابری سر دادند. زندان امروز به مرکز مبارزات رادیکال و عملی مبدل گشته و شعار زن، زندگی، آزادی در تمام سالن‌های دادگاه سر داده میشود. اگر مقایسه‌ی کوچکی از مبارزات سه ماه اول انقلاب زن، ژیان، نازادی را با امروز جامعه ملتهب تر ایران داشته باشیم، به خوبی رد پای اعتلای سیاسی تمامی جنبشها در سراسر کشور را مشاهده خواهیم نمود. اعتراضاتی که هرچند هنوز هسته مرکزی منسجم و متحد آن اعلام نگشته اما نمایندگانشان در زندان همصدا و همخوان در هواخوریها دست در دست هم اعتصاب نموده‌اند. سه‌شنبه‌های نه به اعدام داشته و فایل صوتی شعارهای ضد حاکمیتشان به بیرون از زندان فرستاده شده است. دستاوردهایی از جنبشی ذهنیتی که شاید آهسته پیش می‌رود اما قدمهایش مستحکم و استوار است. جهانی به بزرگی مساحتش آکنده از ظلم و فساد، جنگ و تفرقه و ضدیت انسان با هموعان خود، ایدئولوژی را برای تغییرش می‌طلبد که توان تغییر در افکار هر انسان را در خود داشته باشد. شعاری که امروز به جای اتحاد مبارزه‌ی پیروزی سر داده میشود. سخن از حضور فرودستان، زنان، کارگران و تمامی مردمیست که برای سیستم پول و سود، عدد محسوب میگردند. نه انسان و شاید این نگرش مسبب کسادی بازار سیاستشان در دوران حاضر گشته است.

ناکارآمدی سیستم نئو لیبرالیسم که طبق تئوری و پیش‌بینی جناب، عبدالله اوجلان به زحمت بتواند جشن پنجاه سالگی‌اش را تجربه نماید. آغازش در سال ۱۹۷۵ میلادی نقطه پایان و یا انقراضش ۲۰۲۵ که همگی به وضوح شاهد شکست‌های متعدد این سیستم فکری بوده‌ایم. تخریب طبیعت تا جنگهای خانمان سوز و تقسیم ناعادلانه‌ی ثروت، از تورم و بحرانهای اقتصادی تا بیکاری و جنگهای تازه آغاز شده. بیولوژی و تهدید مردم به زمستان اتمی، در منطقه‌ی خاورمیانه که قلب تپنده‌ی جنگ بوده و با مرکزیت کوردستان دوران پر مخاطره پس از قرارداد ننگین لوزان و جنگ ماندن و نابودی کهنه امپراتوریهایی که در کرباس تنگ دولت-ملت گنجانده شده. بی صبرانه منتظر سال ۲۰۲۳ بودند تا تمدن نوین خود را بر مساحت بیشتری از

**طبعاً تا زن در ذهن خود
انقلاب و دگرگونی بنیادین
بوجود نیارد نمیتواند انتظار
داشته باشد که با توصل به
تاکتیکهای موقتی و اعتراضات
و با سیطره ذهنیت دولت
-ملت و مرد سالاری به
اهداف خود برسد**





اراضی تحت تسلط امروزشان حاکم کنند. جنگ اسلام سیاسی و تشکیل گروه‌های رادیکال مذهبی، بحرانهای طبیعی بر اثر عدم مدیریت صحیح و جنگ و گریز غیر قابل انکار پیدا کردن مساحتی با امکان دسترسی به آب و امکانی برای زیست و آبی برای شرب در آینده‌ای نه چندان دور، اینها و دهها دلیل بارز دیگر دال بر آن است که مردم دیگر نمی‌توانند در سایه پنهان شوند و نمی‌توانیم همه‌ی مسائل را مشکلات فردی فرض بگیریم. بسیار سرنوشت‌ساز است که گروه‌های مترقی متعدد را زیر لوای مبارزه برای دموکراسی جهانی گرد هم بیاوریم و همزمان مسائل اجتماعی مختلف را منزوی نکنیم. بلکه آنها را درون دریچه‌ی یک منظر سیاسی جامع ببینیم. ما باید نیازمان به بازنه‌اندیشی در ارتباطات خود را به رسمیت بشناسیم تا بگذاریم دموکراسی لوث شده و کاغذی که همگان به آن مفتخر بودند بیش از پیش چهره‌ی کریه خود را نشان دهد. حافظه تاریخی مردم را زنده نگه داریم. نگاهی به صد سال گذشته و بکار بردن نسخه نامیمون دولت-ملت که مسبب دشمنی میان خلقها و ملتها گشت و در رشد اسلام سیاسی حرف اول را زده. جنبشهای متعدد تمامی ملیت‌های ساکن خاورمیانه و شکست اکثر قریب به اتفاقشان به دلیل عدم داشتن گزینه مناسب، بازخوانی صحیح از دو کلمه عامه پسند دموکراسی و آزادی و آموزش مردم به دموکراتیزه شدن در جهت کسب آزادی و ساخت جامعه‌ای برابر قدمهای مهمی هستند. در جهت رسیدن به جامعه‌ای با سیستم خود مدیریتی و شورایی که تنها مدل تقابل با نسخه شکست خورده دولت ملت است. پس از سقوط رژیم صدام از آفریقا تا خاورمیانه در هیچ کشوری شاهد پایداری این مدل از مدیریت دولتی نبوده‌ایم. مدلی که چون ویروسی کشنده هر چند تغییراتی جزئی در فرم نام‌های متعدد، پادشاهی، جمهوری، فدرالی، ولایت اسلامی، دموکراتیک و غیره به خود می‌گیرد اما برتری یک ملت و آئین و استثمار دیگر ملیت‌ها را در بطن خود می‌پروراند. خوشبختانه عدم پا گرفتن این دولتها از بیداری خلقها پرده بر میدارد. مردم به آلت‌ناتیوی نیازمندند که نمونه مدرن آن همان سیستم قدیمیست که هزاران سال پیش در شکل و فرم ابتدائی در آن مناطق حاکم بوده است. نمونه عملی آن سیستم خود مدیریتی شمال و شرق سوریه، روژآواست که با وصف تمامی فشارها و تلاشهای دیکتاتورهای منطقه و سیستم حاکم، الگویی گشته که در تمام دنیا از آن صحبت می‌شود.

سیستمی که در آن همگان مسئولند و مدخل در امور، جنسیت باعث اولویت نیست و آئین بهانه‌ای برای برتری به حساب نمی‌آید. طبیعت پاس داشته شده و تخریب نمی‌گردد و زن جایگاه انسانی خویش را باز پس گرفته است. در دورانی که تغییرات سیستم حاکم بر جهان پس از پاندمی کووید به سرعت پیش رفته و با مداخله فدراسیون روسیه در اوکراین پرده‌ها یکی پس از دیگری بر افتاد و هفتم اکتبر چراغ سبز پرده برداری از دیزاین نو در خاورمیانه گشت. جنگ سمت و سوی تمدنها را به خود گرفته؛ قاعدتا کشورهای استعمار شده و فلج از سیستم دولت-ملت باید آستین همت را برای جایگزین نمودن سیستمی مردمی بردارند.

البته تلاشهای ضد انسانی و قصی القلب جهان با استفاده‌ی ابزاری از ترکیه و متحدانش جهت نابودی سیستم روژاوا خود دلیل گویا و بارز این حقیقت است که از رشد این خط فکری بیم ناکند و هراسان و به خوبی میدانند. در صورتی که از آن در جایی دیگر الگو برداری گردد، این سیستم برایشان خامان برانداز خواهد بود. در کل جهان به راحتی میتوند جایگزین نسخه‌های ضد انسانیشان گردد. امروزه به وضوح استیصال سیستم پول و سرمایه را در کشورهای پایه می‌بینیم. جابجایی قدرت و راه بر حاکمیت عریان راست تندرو، فاشیسم و راسیسم، ایجاد زمینه درگیریهای قومی-ملیتی و دینی در قلب کشورهای اروپائی همگی یادآور تراژدی قبل از جنگ جهانی دوم است. واقعاً تکرار این تاریخ اینبار کومیک و مزحک است.

نوای جهانی بهتر و برتر دیگر بار از خطه توروس-زاگروس به گوش میرسد. احیای مجدد تمدن از خاورمیانه آغاز گشته و تمامی تلاش‌های سیستم و دیکتاتورهای دست‌نشانده‌ی منطقه از تخریب آثار تاریخی توسط داعش، تا جنگهای هر روزه و کشتار ملل کهن ساکن در این منطقه سخن از ترس صاحب قدرتان را نمودیم.

دولت ترکیه پس از سرکوب جنبشهای متعدد کوردستان در کوهستان سنگ مزاری نصب نمود که بر روی آن نوشته شده بود «اینجا مزار کوردستان خیالیست» و امروزه مبارزین و هواداران این خط فکری و مانیفست همان کوهستان را به باطلاق نیروهای جنگیش بدل نموده‌اند. مدرنیته سرمایه‌داری نیز امروز در صدد نصب

سنگ مزار مشابهی بر اولین ماکت عملی این خط فکری است. اما مطمئناً روزآوا ستودنی آغازین برای پایان سیستمی خواهد بود که ارمغانی جز نکبت و بدبختی برای کره خاکیمان و ساکنینش به همراه نداشته است. تنها باید به مسائل اخلاقی، مسئولیتهای اجتماعی و جمعی، عدالت، آزادی، برابری و دموکراسی در میان مردم پرداخته و آگاهی سیاسی آنها را در جهت برون رفت از این بن‌بست سیاسی در این دوران به غایت حساس و تعیین کننده بالا برد و درک سیاسی نوینی را با انگیزه احساس ضرورت نوین ایجاد نمود.

در رابطه با قیام شکوهمند، هدفمند و به راستی در سنخ خودش نو ایران، در دو سال گذشته تحلیلهای بسیاری را شنیدیم که اکثراً از عدم وجود رهبریت سخن به میان می‌آمد. غافل از آنکه به ماهیت اصلی این انقلاب توجه چندانی شود هنوز هم موجودند تحلیل‌گرانی که در قرن بیستم به انجماد فکری رسیده‌اند. از مردم از جان گذشته می‌خواهند که به انقلاب قرن ۱۷ انگلیس با رهبریت اولیور کلاور یا انقلاب کبیر فرانسه با رهبریت دانتون، فرانسا بابوف و ناپلئون بناپارت و یا انقلاب کبیر روسیه با رهبریت لنین نظر داشته و به اهمیت داشتن چنین رهبران توانا و کاریسماتیک واقف شوند. چرا که پیروزی هر انقلابی را در محدوده این

کلیشه جهانی می‌بینند. مقایسه این انقلاب و در این دوران بحران جهانی سیستم پول و سرمایه واقعاً غلط است. آلترناتیوی که امروز در خیابانهای تمام جغرافیای ایران در حال شکل گرفتن است. موضوعی نوین و در اگر رسیدن به پیروزی کلید واژه تغییر در تمام خاورمیانه غرق در بحران و جنگ خواهد شد. انقلابی سیال و پویا که نیروی محرکه جوانانی هستند که در بستر بدترین شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن مملکت بدنیا آمده و نماینده تمامی اقشار معترض دوران حاکمیت رژیم می‌باشند. نسلی آگاه که قابل خرید و فروش نیست، نه با تمهید و نه هر گونه تهدید قصد تسلیم و کرنش در جهت هیچگونه اصلاحاتی ندارند. کل سیستم حاکم را نشانه رفته اند، نسلی و مردمی که به درجه‌ای از ارتقاء سیاسی رسیده که با بایکوت آخرین مزحکه انتصابات مهر بطلان بر مشروعیت حاکمیت زدند. مردمی که برای پیروزی انقلابش براستی از رهبریت افقی و فردی گذر نموده امروز دفاعیات زندان خبر از رهبریت جمعی دارد.

دو سالگی این انقلاب، آینه تمام قد مبارزه پیگیرانه‌ی نسل به نسل ما علیه حکومت زور و تحمیل و سانسور است. مایی که معنای عملی «آزادی» را در آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، آزادی بیان و اندیشه و عقیده و تحزب، جستجو کرده و می‌کنیم؛ مایی که برای آزادی و رهایی انسان در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌جنگیم.

بله این انقلاب حتی دو سال پس از متولد شدنش، همچنان در حال جنگ سنگر به سنگر با حکومت جمهوری اسلامی است.

همین روزها که جنگ اوکراین و فلسطین چون گره کوری بر میز تصمیم گیران باقی مانده و اخبار به شدیدترین شکل ممکن از افکار عمومی پنهان می‌گردد. از میامار تا بنگلادش و آفریقا در تب جنگی ضد مردمی می‌سوزد و صاحبان سرمایه مشغول تقسیم مجدد سهم خود از خوان مردم و طبیعتی هستند. گویا حکم مرگ و نیستی‌شان را آخرین خدای بی نقاب، دیر زمانیست که صادر نموده است. برای به عقب راندن انقلاب در ایران، خاورمیانه و دیگر نقاط جهان که در آن صدای اعتراضات مردمی شنیده شده حتی در قلب اروپا، فاشیسم

حربه زندان، شکنجه و

اعدام را زندانیان به سخره

گرفته‌اند و هر هفته در

اعتراضات سه شنبه‌ها نوای

دلنشین «زندان، شکنجه،

اعدام» هرگز اثر ندارد

بگوش میرسد





در هیئت اصلی و خشن خود در خیابانها و میادین ، رژه میرود، جو ترس و ارعاب را می آفریند. از جنگ اتمی و نابودی جهان سخن میگوید، جنگهای بیولوژیک خویش را هم بکار گرفته تا بدینوسیله در آینده نه چنان دور بهتر و راحت تر بتواند نیروی کار را عزل و دستاوردهای مدرن و کم هزینه ماشینی را جایگزین نماید. گویا برایشان کاملاً مسجل است که هیچ صدای بیدارزنی و آزادیخواهی پای به عرصه مبارزه و تقابل نخواهد نهاد. در اینچنین بی‌نظمی مطلق در جهان اما همزمان هدفمند در جهت سرکوب مبارزات مردمی و جنگ افروزی را شاهد هستیم که چگونه اعتراضات و پشتیبانی مردم از فلسطین باعث شد که زمان جنگ ضد مردمیشان به درازا انجامد و برنامه‌ریزیهایشان در جدول زمانی تعیین شده ننگجد. در قلب اسرائیل اعتراضات طیف وسیعی از مردم سخن از تقابل با این شرایط را دارد. اوکراین و ادامه جنگ در گرو تامین انرژی اروپا از هند تا غزه و از آنجا به مراکز مدعی دموکراسی و برابری میباشد که امروز در آن سیستم سرمایه توحش عریان خویش را بدون هیچ حائلی به نمایش نهاده است.

خاورمیانه و ایران اما در تندپیچ حوادث قرار گرفته است. انقلاب ذهنیتی که در طول دو سال گذشته بسیار سیال از آرامستان آیچی به دانشگاهها، کارخانه‌جات، مراکز فرهنگی و آموزشی ، خیابان و اکنون زندان سرکی کشید و پرده‌های ابهام را کنار زد. اعتراضات امروز منسجمتر و بسیار هدفمند پیش میرود. حربه زندان، شکنجه و اعدام را زندانیان به سخره گرفته‌اند و هر هفته در اعتراضات سه شنبه‌ها نوای دلنشین «زندان، شکنجه، اعدام» هرگز اثر ندارد بگوش میرسد.

اعتراضات گسترده‌ی مردمی، حکومت را احاطه نموده، کارگران، بازنشستگان و پرستاران تجمعات و اعتصابات بزرگی علیه رژیم سازمان داده‌اند. زنان سر سوزنی عقب ننشسته‌اند و در جنگ برابر حکومت زن‌ستیز، مبارزه و ایستادگی را با زیست روزمره خود پیوند زده‌اند. جنبش علیه اعدام در سطوح مختلفی به پیش می‌رود و پیش‌قراولان این جنبش عظیم، زندانیان بند زنان اوین و زندانیان ده‌ها زندان مختلف هستند که حتی در اعماق سیاه‌چال‌های حکومت اعدامی، صدای «مرگ بر حکومت اعدامی» آنها و اعتصابات رو به گسترش آنان، به گوش جهانیان رسیده است و نوید بهار و زنده شدن در این جغرافیای کهن را دیگر بار به جهانیان میدهد. انقلابی ذهنیتی که تمامی مرزهای سیاسی، جغرافیائی و جنسیتی را در نوردیده و سر آشتی و کرنش با ستمگران و قانون‌گذاران جهان سرمایه نیز ندارد.

یادی ازسخنرانی معروف مارتین لوتر کینگ خالی از لطف نیست که گفت ، با سه کلمه ، همه ما، همین‌جا، همین حالا توانست آن دست آورد بزرگ ضد آپارتاید را به ثمر رساند. امروزه ما نیز همواره با تکرار شعار پر مفهوم زن، زندگی، آزادی ، سه واژه‌ایی که مسیر سیستم خود مدیریتی ، همزیستی مسالمت‌آمیز ملیت‌های ساکن فلات ایران، آزادی و برابری را در بطن خود دارد. انسجامی غیر قابل انفکاک را بوجود آورده و در هر بازگو کننده این شعار در واقع انقلابی ذهنیتی ، بیداری وجدان و ساختارشکنی را بوجود می‌آورد که این خود از جمله یکی از ارکان اصلی تغییر در سیستم حاکم بر مردمیست که مسخ گشته و برده‌وار مطیع قوانین کار و کرداری هستند. مردمانی که برایشان و بر ضد منافعشان وضع و اجرامی‌گردد ، تغییردرذهنیت ،اعتلای سیاسی و توانایی تمیز دادن واقعیات از توهم یکی از دستاوردهای بی‌شمار ارکان فلسفی این شعار افسونی قرن ما ، قرن انجهد مغزها میباشد.

جنبشی که با شعار ای زندگی یا تو را نخواهم زیست ، یا تو را با آزادی خواهم آراست ، امروزه کل مانیفست فکریش را در سه کلام ساده زن ، زندگی ، آزادی خلاصه نموده و بیشترین دست آورد را در ایران و جهان بدست آورده است و محکوم به پیروزیست. ققنوسی که از میان خاکستر خویش دیگر بار زنده شد و لانه در قله‌های سر به فلک کشیده کوردستان و جان و دل تشنگان آزادی در جهان دارد. قطعاً در منطقه زایش تمدن ، زنجیره زاگروس توریس دیگر بار منادی معنای ماهوی انسان بودن خواهد شده است.



با انقلاب زن زندگی آزادی مرحله ای نوین در جامعه ی ایران و شرق گُردستان

گلان فهیم
ریاست مشترک کودار

با تداوم و تعمیق هرچه بیشتر جنگ جهانی سوم، نابسامانی و بحران‌ها نیز به مرحله خطرناک‌تری رسیده‌اند. این جنگ نه تنها در خاورمیانه و گُردستان - که شدت و حدت بیشتری به‌خود گرفته - بلکه در تمامی سطح جهان در حال گسترش است. جنگی است نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در راستای منافع و اهداف نیروهای قدرت‌گرا و حاکم در جریان است، منافع این نیروها نیز باعث شکل‌گیری تغییراتی در نحوه‌ی تعامل و روابط استراتژیک و تاکتیکی می‌شود. با سرایت جنگ به هر منطقه‌ای از جهان، در آنجا نیز معضلات و بحران‌ها شدت و حدت بیشتری به‌خود می‌گیرد. ارمغان این جنگ‌ها برای جوامع، عبارت است از؛ غارت منابع، کشتار، تجاوز، آوارگی، فقر و انواع مشکلات و بیماری‌های روانی. در این میان بزرگ‌ترین خطر، سکوت جامعه‌ی جهانی در مقابل این حجم از کشتار و حملات غیرانسانی نیروهای هژمونیک و قدرت‌گرا است که علیه جوامع اعمال می‌شود. با گسترش جنگ به هر سو و افزایش بحران و کشتارها، وضع موجود حالتی نرمال و طبیعی به‌خود می‌گیرد، خطری که در این برهه‌ی حساس جنگ جهانی سوم بیشتر می‌شود. ترکیه و ایران به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای درصدد گسترش حوزه‌ی نفوذ و هژمونی خود و حاکمیت کامل بر





خاورمیانه هستند، ترکیه با تمام توش و توان به تکاپو افتاده تا که پروژه‌ی «میثاق ملی» را عملی کند. بر این مبنا با تکیه بر پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها و تسلیحات نظامی معاصر تمامی گردستان را مورد حمله و هجوم قرار می‌دهد. از سویی بر تدوام و تعمیق سیاست اشغالگری، قتل‌عام و آسمیله‌نمودن کردها اصرار می‌ورزد و

از دیگر سو، در راستای نیل به مقاصدش، سعی بر شعله‌ورتر نمودن آتش جنگ در منطقه و جهان به ویژه در میان حماس و اسرائیل دارد. از منظر رژیم ترکیه یگانه راهی که می‌تواند جنگ‌افروزی و حملات خود را مشروعیت ببخشد و حمایتی نیرومند کسب کند، این است که از سویی اقدام به گسترش و تشدید جنگ در سایر مناطق کند و همزمان با آن، چهره‌ی صلح‌طلب و دمکراسی‌خواه از خویش به نمایش بگذارد که گویا خواستار پایان بخشیدن به جنگ است. همچنان که اسرائیل و حماس را وارد جنگ نمود، حال نیز در تلاش برای کشاندن عراق، ایران، سوریه و لبنان به این جنگ است. ترکیه با امتیاز دادن‌های مداوم به دیگر نیروها و کشورهای منطقه، سعی دارد آن‌ها را با خود همراه و درگیر جنگ کند. به نظر می‌رسد که ترکیه تا عملی نمودن پروژه‌هایش، نمی‌خواهد هیچ ملت و نیرویی دیگر به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز و در صلح زندگی کند.

با آغاز انقلاب «ژن ژیان» آزادی» جمهوری اسلامی ایران به خوبی درک نمود که نظام حکمرانی و قدرتش با خطری جدی و بزرگ مواجه شده است

وضعیت نظام حاکم بر ایران نیز از این لحاظ مشابه ترکیه است، نظام ایران نیز در تلاش برای مبدل شدن به قدرتی اساسی است و تمامی منابع و ظرفیت‌های موجود در شرق گردستان و ایران را صرف تضمین بقای حکمرانی خود می‌کند. جمهوری اسلامی ایران بر این امر واقف است که همانند گذشته قادر به کنترل و اداره‌ی جامعه نیست، به‌ویژه با پیشرفت‌هایی که در عرصه علم و تکنولوژی در سطح جهان به‌وقوع پیوسته. ایران در جستجو و تکاپو برای یافتن راهی جهت گسترش هژمونی، دفاع از خود و درعین حال بی‌تاثیر نمودن مبارزات آزادی‌خواهانه جامعه است. مبارزه برای آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی اوج گرفته و دیگر با تکیه بر ایدئولوژی و تفکرات جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی و دین‌گرایی نمی‌تواند خلق‌ها و جوامع را کنترل و مدیریت کند. با آغاز انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» جمهوری اسلامی ایران به‌خوبی درک نمود که نظام حکمرانی و قدرتش با خطری جدی و بزرگ مواجه شده است. تنوعات ملی، دینی و فرهنگی زیادی در ایران و شرق گردستان وجود دارد و این تنوعات در تلاش برای ایجاد تغییراتی دمکراتیک در جامعه و نظام حکمرانی ایران هستند؛ اما رژیم حاکم با هرگونه اصلاح و تغییر دمکراتیکی مخالف است و در این راستا از بکارگیری هرگونه ابزار و ترفندی ابایی ندارد، این نیز منشا شکل‌گیری و تشدید بحرانی عمیق شده است. و نمود می‌کند که انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» تاثیر آنچنانی نداشته، اما حقیقت آنست که این انقلاب پایه‌های نظام را به‌لرزه اندخته و هراسی عظیم دامن‌گیر حاکمیت شده است. نظام تاکنون علاقه‌ای به شنیدن صدا و مطالبات خلق‌ها نشان نداده و مدام بر سیاست نادیده‌گرفتن مبارزات، سرکوب و ترویج رعب و وحشت اصرار می‌کند. خلق‌ها و باورمندی‌هایشان را کتمان و با تمام توان و امکاناتش در تلاش برای اشاعه و تعمیق ذهنیت مردسالاری است. جمهوری اسلامی ایران نه‌تنها با خلق‌ها و جوامع ایران، بلکه با نظام جهانی نیز در منازعه و بحران بسر می‌برد.

بدون شک ایران در حوزه‌های مختلف با بحران‌های متعددی روبه‌رو است، اما نباید فراموش کرد که منشا و دلیل اصلی‌ای که جامعه را در تنگای شدیدی قرار داده و بنیان‌های اخلاقی آن را با تخریب و تحریف مواجه ساخته، جهان‌بینی و نحوه‌ی برخورد جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مسئله‌ی زن است. در سده‌ی بیست‌ویکم مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی زنان به اوج رسیده و زنان دستاوردهای زیادی را کسب کرده‌اند. اگر در سیاست و رویکرد نیروهای جزم‌اندیش و جنسیت‌گرا انعطاف و گشایشی حاصل شده، قدرمسلّم نتیجه‌ی تلاش و پیشرفت‌های زنان در مبارزاتشان است. نمی‌توان گفت که تغییراتی بنیادین شکل‌گرفته، اما تمام نیروها در

مواجهه با مبارزات زنان و پیشرفت‌هایش ناچار شدند که خود را بازنگری کرده و سیاست‌های جدیدی اتخاذ کنند. با وجود اینکه ذهنیت آنان همچنان بر محور جنسیت‌گرایی است، اما توان و جسارت این را ندارند که با همان روش و رویکردهای گذشته زنان را سرکوب و با آنها مواجه شوند. در این میان ایران نه تنها انعطاف و گشایشی نکرد، برعکس از ترس فروپاشی نظام، بر حجم حملات، مداخلات و نادیده‌گرفتن اراده‌ی زنان افزوده است. از نحوه‌ی پوشش گرفته تا سن ازدواج و به‌طورکلی در تمامی عرصه‌های زندگی. البته جامعه هیچ‌گاه در مقابل این وضعیت سکوت نکرده و به مبارزه ادامه می‌دهد، رژیم نیز به هیچ وجه حاضر به ایجاد تغییری در ذهنیت و تفکر مردسالار و قدرت‌گرای خویش نیست. جامعه‌ی ایران در طول تاریخ سه‌هزارساله‌ی ایران شاهد تغییراتی در نظام حکمرانی بوده و حاکمان زیادی سکان قدرت و حکمرانی را به دست گرفته‌اند، اما متأسفانه آنچه که تغییر نکرده، ذهنیت و اندیشه‌ی مردسالاری است. سیر تاریخ اثبات نموده که اگر در مقوله آزادی زن تغییر و پیشرفتی حاصل نشود، در حوزه‌ی دموکراسی و آزادی هم پیشرفتی حاصل نخواهد شد؛ زیرا مبنا و سرمنشا نظام قدرت‌گرایی و تمامیت‌خواهی تفکر مردسالاری و جنسیت‌گرایی است. تغییر و فروپاشی ذهنیت مردسالاری به معنای تغییر و حل تمامی معضلات و مشکلات اجتماعی است. فلسفه‌ی ژن، ژیان، آزادی که برآمده از پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و مبتنی بر آزادی زن است، به مبنایی مستحکم برای مبارزه علیه ذهنیت مردسالار و نظام قدرت‌گرا مبدل شد. رهبر آپو چنین بیان می‌کند: «زن زندگی ست و باید زندگی را آزاد کرد». نظام سرمایه‌داری با سلب آزادی از زن و ترویج و تعمیق تفکر مردسالاری، جوهر و معنای راستین زندگی را بی‌معنا نموده. مردسالاری نهادینه و به فرهنگی مبدل شده است و نظام هم با تکیه بر این فرهنگ خود را سازماندهی می‌کند. مردسالاری چنان تشدید و تعمیق یافته که قدرت‌گرایی و تمامیت‌خواهی حاکمان سیری‌ناپذیر گشته است. نظام دولتی با این روش ارزش و دستاوردهای جامعه را از فرهنگ گرفته تا اقتصاد را تاراج و تصرف می‌کند. با ترویج و تشدید هرچه بیشتر ذهنیت مردسالاری، به غارت، دزدی، تجاوز و ناعدالتی خود مشروعیت می‌بخشد. نظام، این سیاست را قبل از همه بر روی زنان اعمال می‌کند. بدن، ذهن و رنج زنان غصب و غارت می‌شود، این همان منشا و ریشه‌ی اصلی تمامی بحران‌ها، منازعات و مشکلاتی است که امروزه گریبانگیر جهان شده‌اند. مردسالاری موتور محرکه‌ی نظام قدرت‌گرا و دولتی است. نگاهی کاملاً جنسیت‌گرایانه به بدن و بیولوژی زن دارد و آن را مورد هجوم قرار می‌دهد. بایستی مبارزه و تغییر را از درون جامعه آغاز کرد، اگر در جامعه تغییری حاصل نشود، نظام دولت و قدرت نیز تغییر نخواهد کرد.

اندیشه، شناخت و تلاش رژیم حاکم بر ایران به‌تمامی در تضاد و تقابل با آزادی زن و جامعه است. تفکر و رویکرد جمهوری اسلامی همان رویکرد و تفکر ارباب-رعیتی است. دولت ارباب و شهروندان رعیتی هستند که باید خدمتگزار و فرمانبردار باشند. تاریخ تمدن و دولت‌ها نیز، تاریخ برده‌نمودن و استیلای بر زن است. روابط بر مبنای سلطه‌ی مرد بر زن شکل گرفته. ساختارهای حاکمیتی نظام ایران بر اساس این نوع تفکر و اندیشه شکل گرفته‌اند.

نظام قدرت‌گرا اجازه‌ی حضور و فعالیت زنان در بسیاری از عرصه‌ها را نمی‌دهد، در مواردی هم که زنان حضور و فعالیت دارند، مکان فعالیت چنان زیر سلطه و سیطره‌ی فرهنگ، دیدگاه و ذهنیت مردسالاری و قدرت‌گرایی است که به هیچ‌وجه با ویژگی‌ها و طبیعت زنان سازگار نیست. این امر به‌ویژه در عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی بسیار چشمگیرتر است. متأسفانه در گذر زمان این امر را به‌عنوان یک حقیقت اجتماعی و امری طبیعی به جامعه می‌قبولانند. اگر امروزه زنان تا حدی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و دفاع مشروع جای گرفته‌اند، در سایه تلاش‌ها، رنج‌ها و هزینه‌های بزرگی است که زنان متحمل شده‌اند. در گُردستان دستاورد و فرصت‌های بزرگی حاصل شده، رهبر آپو در مقابله با ذهنیت مردسالار فعالیت و مبارزه‌ی بزرگ را بر مبنای فلسفه‌ی «ژن، ژیان، آزادی» به انجام رسانده است. به یمن این تلاش‌های رهبر آپو در گُردستان بود که زنان در حالی که از هرچیز محروم نگه‌داشته شده بودند، از هویت، اراده، جسارت، مبارزه و شناخت برخوردار شدند. در گُردستان زنان علاوه بر ظلم جنسیتی، با ظلم ملی نیز روبه‌رو بوده و هستند؛ لذا مبارزه و مقاومت با نیروهای مخالف و ذهنیت مردسالاری نیازمند انجام مقاومت و مبارزه‌ی سخت و تاثیرگذار بود، مبارزه‌ی که بدون سازماندهی، ایدئولوژی و نیروی نظامی میسر نمی‌شود. رهبر آپو با ارائه و پیشاهنگی برای فلسفه‌ی «ژن، ژیان، آزادی» به زنان آموخت که همدیگر را درک و باور کنند و حیاتی سرشار از معنا و زیبایی





داشته باشند. در جهان و به‌ویژه در گُردستان به زنان به‌مثابه‌ی ابژهی جنسی و خدمتکار خانگی بدون‌دستمزد نگرسته می‌شود، به همین دلیل برای زنان شرم کردن از جنس خود امری عادی شده بود. فرهنگ مردسالاری و قدرت‌گرایی ابتدا در ذهنیت رخنه نموده و بعد از آن خود را در جامعه نهادینه می‌کند. نظام حاکم در هر عرصه و با تکیه بر هر راه و روشی انواع خشونت‌ها را علیه زنان اعمال می‌کند، اما چون این استثمار و خشونت در جامعه نهادینه گشته، آن‌طور که شاید و باید قابل لمس و چشمگیر نیست.

آنچه در انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» در شرق گُردستان و ایران بیان شد، بیان حقیقت و رد ناعدالتی بود. خلق‌های ایران با شعار «ژن، ژیان، آزادی» از اصل و معیار مهم و حیاتی «عدم تسلیمیت» صیانت کردند. مقاومت و مبارزه‌ای که امروزه در زندان و خیابان در جریان است با همان روحیه و آگاهی انجام می‌گیرد. این مبارزه به ندای رسای تمامی انسان‌های آزادی‌خواه مبدل شده است. ژن، ژیان، آزادی فرهنگ و فلسفه‌ای است که در چارچوب آن هیچ نیرویی قادر به درهم‌شکست و اطاعت‌پذیر نمودن انسان آزاد نیست. دولت می‌تواند جانش را بستاند، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند آزادی‌اش را سلب و او را به تسلیمت وا دارد. این انسان حتی نمی‌تواند حیاتی به‌دور از آزادی را هم تصور کند. انسان آزاد نه تسلیم می‌شود و نه کسی را مجبور به اطاعت‌پذیری و تسلیمیت می‌کند. ظلم و سلطه‌گری است که اخلاق زندگی را تخریب و تحریف می‌کند. خودکامگی ربطی به آزادی و دموکراسی ندارد و کاملاً در تضاد با آن است. نظام حاکم بر ایران همواره در تلاش برای درهم‌شکستن اراده، ایجاد تفرقه، ترویج بی‌اعتمادی و بی‌باوری و گسترش منفی‌نگری در میان جامعه بوده، انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» این سیاست و تلاش‌ها را خنثی و بی‌تاثیر نمود. تصور و احساس آزادی نیرومندتر گشت. به‌ویژه شناخت و خودشناسی در میان زنان افزایش چشمگیری پیدا کرد. بار دیگر زنان با سرشت و حقیقت خویش مواجه شدند و این امر سبب شکل‌گیری جسارت و اراده‌ای نیرومندتر در میان آنان شد. در سایه‌ی خودسازماندهی و مبارزه مشترک زنان، چنان نیروی عظیمی شکل‌گرفته که دشمن را به هراس انداخته است. این نیروی عظیم که ثمره‌ی مبارزه‌ای مشترک است، جسارت و توان مقاومت را نیز بیشتر کرده. نظام ایران متعاقب انقلاب ژن، ژیان، آزادی، بسیاری از مبارزان را به زندان انداخت، بسیاری از پیشاهنگان انقلاب را زندانی و در تلاش برای درهم‌شکستن اراده آنان است. ده‌ها زندانی تحت شکنجه‌های شدید فیزیکی و روانی به قتل رسیدند و صدها نفر را اعدام کردند. صدها نفر مفقود و شمار زیادی هم در انتظار صدور احکام سنگین هستند. با این وجود نظام نتوانسته باوری و امید به آزادی را از میان بردارد. ایستار پخشان عزیزی، وریشه مرادی و شریفه محمدی در مقابل حکومت اعدام و سرکوب بی‌همتا است.

رفیق جوانا و پخشان عزیزی رهروان راه مقاومت‌گری شیرین علم‌هولی و زینب جلالیان هستند. با اتخاذ موضعی نیرومند و با اراده و در نهایت جسارت از مبارزات برحقشان در مسیر خط آزادی زن دفاع کردند. در زندان نیز با تکیه بر همان روح اتحاد و همبستگی شکل‌گرفته در انقلاب «ژن، ژیان، آزادی»، در میان زنان مبارز و مقاومت‌گر زندانی اتحادی را به‌وجود آوردند. هم‌بندی‌های این قهرمانان بعد از آزادی نیز به شیوه‌های مختلف از مبارزات آن‌ها ابراز حمایت کردند، این حمایت‌ها به مرزهای ایران محدود نمانده و شکلی جهانی به‌خود گرفته است. همچنانکه زنان از ملیت‌های مختلف جهان انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» را انقلاب خود تلقی کرده و از آن حمایت کردند، امروزه نیز مقاومت زندان اوین را مقاومت و مبارزه‌ی خودشان تلقی می‌کنند. حال این شعار به شعاری جهانی مبدل شده و در هرجایی که ناعدالتی و ناحقی وجود داشته باشد، این شعار

**رفیق جوانا و پخشان عزیزی
رهروان راه مقاومت‌گری
شیرین علم‌هولی و زینب
جلالیان هستند. با اتخاذ
موضعی نیرومند و با اراده و
در نهایت جسارت از مبارزات
برحقشان در مسیر خط آزادی
زن دفاع کردند**



به‌مثابه‌ی فلسفه‌ای برای مبارزه حضور دارد و آن را فریاد می‌زنند، از جمله در هندوستان که زنان در مقابله با ظلم و ذهنیت مردسالار قیام کرده و به خیابان‌ها آمدند. فریاد «ژن، ژیان، آزادی» دیگر به نماد و فلسفه‌ای برای مبارزه در سطح جهان مبدل شده است. این انقلاب، ایمان و امید به پیروزی و آزادی را به مراتب افزایش داد. در سایه این انقلاب در شرق گُردستان و ایران بار دیگر خلق‌های مبارز و آزادی‌خواه توان و ظرفیت‌های راستین خود را به نمایش گذاشتند، آن‌ها کاملاً با آگاهی و حرکتی جمعی از ارزش و معیارهای راستین جامعه صیانت کردند. این انقلاب تنها مختص به زنان و برای آزادی آنان نیست، بلکه به معنای آزادی تمامی جامعه از نظام استبداد و استثمار است. مبارزه‌ای محدود و مختص به قشری یا منطقه‌ای و یا ملتی خاص نیست، مبارزه‌ای است ایدئولوژیک، فلسفی، فرهنگی، سازمانی و علمی است.

رهبر آپو جهت بر ساخت جامعه‌ای آزاد با پیشاهنگی زنان، تمام توان فکری، روحی و حتی فیزیکی خود را بکار گرفت، در فلسفه‌ی ایشان جایی برای بردگی زن و خودکامگی مرد وجود ندارد. رهبر آپو به‌منظور بنیان نهادن شخصیتی آزاد، اهمیت فوق‌العاده‌ای برای مقوله آموزش قائل شد. ایشان شرط اساسی برای نیل به آزادی گُردستان را خلق شخصیتی آزاد می‌داند که قادر به انجام مبارزه و مقاومت در هر شرایطی باشد. با این شخصیت نوین و آزاد است که جامعه‌ای نوین، حیاتی نوین و سیاستی دموکراتیک میسر می‌شود. در سایه این فکر و فلسفه و راهکارهای مبارزتی بود که زنان در گُردستان توانستند به جایگاه و دستاوردهای مهمی برسند، از سیاست گرفته تا سازماندهی و مدیریت و خلقی که از سازماندهی برخوردار باشد، بزرگ‌ترین نیرو و سرمایه است. مبارزات زنان گُرد اهمیت و تاثیرگذاری مقوله‌ی دفاع ذاتی را بار دیگر به‌خوبی به نمایش گذاشت. مبارزه و مقاومتی که حال در زندان اوین در جریان است، ثمره‌ی این تاریخ و مبارزات بدون‌وقفه است. دشمنی نظام حاکم بر ایران با زنان، در حقیقت دشمنی با تمام جامعه است، از این رو جامعه و خلق‌های ایران با شعار «ژن، ژیان، آزادی» مبارزه‌ای رایکال را در پیش گرفتند. سال‌هاست که مردم گُردستان با این فلسفه‌ی ژن، ژیان، آزادی که رهبر آپو آن را ارائه کرده، آموزش می‌بینند و خود را سازماندهی می‌کنند. رهبر آپو چنین بیان می‌کند: «زن زندگی است، بایستی زندگی را آزاد کرد». خلقمان در شرق گُردستان نیز به‌خوبی از معنا و فلسفه‌ی «ژن، ژیان، آزادی» آگاه است. این تنها شعاری موزون و خوش‌آهنگ نیست، بلکه ایدئولوژی، فلسفه و فرهنگ حیاتی معنامند است. به همین دلیل است که تا این حد در سطح جهانی تاثیرگذار است. نظام و ذهنیت مردسالار با سرکوب و تحریف حقیقت زن، سعی بر سرکوب و تحریف تاریخ واقعی انسانیت و جامعه دارد. در پیش گرفتن چنین رویکردی، نسل‌کشی زنان است. سعی بر بیگانه‌نمودن زن با سرشت و جوهر واقعی‌اش دارند. مگر





می‌توان منکر نقش زنان را در آموزش و پیشرفت جامعه بود، پس زنی که با سرشت و جوهر خویش بیگانه شود، چگونه می‌تواند جامعه‌ای را به‌صورت صحیح آموزش داده و هدایت کند؟

این غیرممکن است. برای درک صحیح فلسفه‌ی «ژن، ژیان، آزادی» لازم است که بر این حقایق واقف باشیم. پنج‌هزار سال است که این ذهنیت خود را بر زنان تحمیل می‌کند، نظام‌های دولتی و قدرت‌گرا هم در راستای بقا و تداوم حاکمیت خویش مدام در حال مسابقه برای تشدید و تعمیق هرچه بیشتر این ذهنیت هستند. هر کدام از این دولت‌ها هم بنابر مصلحت و منافع خود، قوانین و معیارهای خاصی را برای زنان تعیین و ترویج می‌کنند. قوانینی که کارکردشان مشروعیت‌بخشی به خشونت علیه زنان است. در سایه این قوانین است که زنان روزانه به اشکال مختلف قربانی می‌شوند. از کودک همسری گرفته تا صیغه و چند همسری، از منع حضور در برخی از عرصه‌های کار و فعالیت تا تعیین مرز و محدودیت‌های بیشمار در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی، علمی، هنری و غیره. بنابراین زندگی با فلسفه‌ی «ژن، ژیان، آزادی» امری مهم و حیاتی برای استقرار دموکراسی و آزادی است. دولت از سویی از طریق بسیاری از نهادهای وابسته خود، مدام به‌گونه‌ای سیستماتیک در حال تشدید فشار و تنگ‌نودن هرچه بیشتر عرصه‌ی زندگی بر زنان است، از دیگر سو با ایجاد فشار بر روزنامه‌نگاران و روشنفکران مانع از اطلاع‌رسانی صحیح در مورد مشکلات و مطالبات زنان می‌شود. هرگونه مخالفت و ناراضی‌تبی جامعه هم به شدیدترین شکل ممکن سرکوب می‌شود.

سال‌هاست که رژیم حاکم بر ایران در راستای سرکوب جامعه و مقابله با مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خلق‌ها، به اقدام شنیع اعدام متوسل می‌شود. علی‌رغم تمامی مخالفت‌های داخلی و خارجی، اما این رژیم همچنان بر این سیاست و عملکرد ضدانسانی خود اصرار می‌ورزد. اما آنچه که مسلم است رژیم ایران با درپیش گرفتن و اصرار بر این سیاست نیز نمی‌تواند فریاد آزادی‌خواهی خلق‌های ایران را به تمامی ساکت و سرکوب نماید. افزایش ناراضی‌تبی‌ها و تشدید مبارزات جامعه، اثباتی است بر این ادعا. این رژیم غیر از ایجاد تغییراتی بنیادین راه دیگری ندارد. تغییراتی ظاهری و سطحی به مانند تغییر رئیس جمهور و یا برخی از مدیران و مسئولان دردی را دوا نمی‌کند و مردم نیز دیگر فریب این تاکتیک‌ها را نمی‌خورند. انعطاف و گشایش در سیاست خارجی و تعامل بیشتر با کشورهای جهان، اقدامی است جهت کسب حمایت و افزایش توان برای سرکوب هرچه بیشتر در داخل کشور. خلق‌های ایران خواستار استقرار نظامی دموکراتیک و آزاد هستند. نظامی که در آن فرصت و امکان حیاتی مسالمت‌آمیز برای تمامی شهروندان مهیا باشد. از همه مهم‌تر زنان نیز به‌عنوان بخشی مهم از جامعه بتوانند بر مبنای اراده، خواست و نیازهایشان زندگی کرده و از تمامی حقوق انسانی برخوردار شوند. بهترین کار برای رژیم، شنیدن صدای اعتراض و مخالفت جامعه، بازنگری و ایجاد تغییر در قوانینی است که در تضاد و تقابل با مطالبات برحق و دموکراتیک جامعه هستند، جامعه با وعده وعیدهای توخالی فریب نمی‌خورد.

مردم ایران برخوردار از سطح بالایی از شناخت و آگاهی هستند و این فرصت و امکان خوبی است برای استقرار نظامی دموکراتیک در این سرزمین. نظام مستبد و تمامیت‌خواه حاکم بر ایران این پتانسیل عظیم اجتماعی و خواست آزادی‌خواهی را بزرگ‌ترین تهدید برای بقای خود تلقی می‌کند. حاکمان ایران نظامی را همچون نظام راهبان سومری بنیان نهاده‌اند، نظامی کاملاً هیرارشیک که جامعه نقشی در مدیریت و تصمیم‌گیری ندارد. نظامی که هیچ ارتباط و سنخیتی با سرشت و خواست جامعه‌ی ایران ندارد. دولت - ملتی حاکم است که هیچ توجهی به تفاوت‌مندی‌های زبانی، فرهنگی، دینی و خلقی موجود ندارد.

پروژه‌ی ملت دموکراتیک که رهبر آپو آن را مطرح کرده، بهترین پروژه برای حل مشکلات و بحران‌های ایران است. در چارچوب این پروژه تمامی خلق‌ها، فرهنگ و باورمندی‌ها می‌توانند به‌شیوه‌ای دموکراتیک و آزاد از حیاتی مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه برخوردار شوند. در نظام کنفدرالیسم دموکراتیک این ظرفیت و امکان را به شخص و ملتی می‌دهد که بتواند به‌گونه‌ای آزاد و با تکیه بر نیروی ذاتی خویش در مدیریت جامعه به ایفای نقش پرداخته و سرنوشتش را تعیین کند. دولت - ملت نه تنها قادر به حل بحران‌ها نیست، بلکه خود سرنشاء بحران و دلیل تشدید و تعمیق آن است. آزادی زنان و به‌نتیجه رسیدن مبارزاتشان با پیروی از پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و مبتنی بر آزادی و با استقرار نظام کنفدرالیسم دموکراتیک میسر و ممکن می‌شود. این حقیقتی تاریخی و اجتماعی و غیرقابل انکار است.



موج جهانی قرن بیست و یکم زن ژیان آزادی

چیمن شنه

عضو کوردیناسیون کژار

لازم دیدم با این ارزیابی شروع کنم که قاتلین ژینا امینی، شلر رسولی، نیکا شکرمی، آرمیتا، مینو و سایر شهدای شرق کردستان، با ذهنیتی که در جنوب کردستان گلستان تارا و هیرو بهادین را به شهادت رساندند یکی هستند. می‌توان حدث بزنیم که مردناگی هژمونیک ظالمانه در حال تجربه سقوط خویش است. مسلم است که همه نیروهای مرد با یک ذهنیت می‌خواهند زنان را بکشند و به بردگی بکشند. رویکرد رهبر آپو را فراموش نکنیم. هر چه زنان در جامعه آزادتر باشند، آن جامعه آزادتر است. اگر زن در جامعه ای پیشگام باشد، می‌توان گفت که آن جامعه به آزادی نزدیک است. زیرا یک جامعه بدون آزادی زن رهایی نمی‌یابد.

رئیس‌جمهور جدید ایران اظهارات و سخنرانی‌های متعددی در قبال زنان دارد که خودمآیی می‌کند. او تلاش زیادی کرد تا چنین انتظاری را در جامعه ایجاد کند. انگاره که گویی این یک رویکرد به زن است، چقدر تصور توخالی خواهد بود را باید بیان کرد. در ایران می‌خواهند زنی وابسته به مرد و زنی که متعلق به خویش نیست را برجسته کنند. رژیم ایران نیز می‌داند که اگر می‌خواهد از طریق زنان راهی برای خروج پیدا کند، همان قدرت



و اراده زنان است که در انقلاب ژن، ژیان، آزادی آشکار شد. از حکومتی که با زنان اعلام دشمنی کرده است چه انتظاری می‌توان داشت؟ چگونه می‌توان به رژیمی نزدیک شد که تنها در یک ماه ۲۳ زن را به قتل رساند؟! زنان می‌توانند در همه‌ی امور زندگی از خوددفاعی گرفته تا فرهنگ و هنر و اقتصاد و غیره شرکت کنند بدون اینکه منتظر کسی باشند. ما با سازماندهی خود در تمامی ابعاد ملت دموکراتیک، این ذهنیت مردانه ایران را تغییر خواهیم داد. زنان شرق کردستان و ایران سال‌هاست که سر پا هستند. با ورود خیزش‌های زن، زندگی، آزادی به سومین سال خود همچنان عصیان زنان علیه زن‌کشی حکومتی و ظلم و قتل‌عام هر روز به اشکال مختلف ادامه یافته است. شکنجه و قتل ژینا امینی ۲۲ ساله در ۱۶ سپتامبر، خشم شدید زنان را برانگیخت. این روند در واقع با رویکرد مفتخرانه‌ی شلیک رسولی که در مریوان با ظلم مرد مواجه شده بود آغاز شد.

خیزش‌ها ابتدا به رهبری زنان در سقز و سپس به ۱۴۰ مرکز در شرق کردستان و ایران گسترش یافتند. این روند به مرور در بسیاری از شهرها گسترش یافت. ژن، ژیان، آزادی در قاره‌های دیگر جهان طنین انداخت. موج خیزش‌های ژن، ژیان، آزادی بیشترین کاراکتر زن در قرن ۲۱ را نشان داد. امروز زنان بر این موج جهانی به سوی انقلاب زنان قدم برمی‌دارند. این قیام‌ها تفاوت‌های بسیار اساسی داشت. تفاوت اصلی در بعد جهانی شدن است. در عمل، حکومت در برابر خواسته‌های زنان برای زندگی دموکراتیک و برابر، به روش‌های خشونت‌آمیز، جنایت، دستگیری و دشمنی با زنان روی آورده است. برخلاف شورش‌های قبلی، این اعتراضات پرشکوه از مرزهای ایران و شرق کردستان فراتر رفت و در بسیاری از قاره‌های جهان مورد حمایت زنان قرار گرفت. این آهنگ به عنوان یک ملودی آزادی برای زنان جهان نواخته شد. رهروی جهانی ژن، ژیان، آزادی توانست که همه زنان را حول یک شعار سازمان دهد. این قدرت رهبر آپو است. امروز مردم حول این شعار گرد هم می‌آیند و تصمیم می‌گیرند. کنفرانس‌ها برگزار می‌شوند، ابتکارات براه می‌افتند و این فرآیندها ادامه دارد.

همه‌ی اینها بسیار معنادار است. فریاد شعار ژن، ژیان، آزادی در تمام خیابان‌ها و شهرهای جهان سر می‌دهد. ما باید به این افتخار کنیم. ما این را مدیون رهبر آپو هستیم چونکه زنان در تمام جهان از این حرکت حمایت کردند و این بخشی از قیام‌ها شد. همه‌ی این وقایع، قیام‌ها و اعتراضات با اولین شعارهای ژن، ژیان، آزادی در مراسم بدرقه‌ی ژینا امینی بود. سال ۲۰۲۴ است، درک گذشته و حال حجاب اجباری که پس از مرگ ژینا امینی در ایران بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاد، و مطالبات زنانی که در خیابان‌ها فریاد می‌زدند بسیار مهم است. دوباره حجاب در دستور کار قرار گرفته است. اما زنان برای درهم شکستن این موانع بهای زیادی پرداختند. رژیم ایران همچنان به نظر خود مبنی بر اجرای این امر از طریق قوانین مختلف ادامه می‌دهد. در ایران هیچ چیز مثل قبل نیست. نمی‌تواند قلب و ذهن زنان را مهار کند. زنان برای به دست آوردن آزادی خود قیام کرده‌اند و به هر طریقی مقاومت می‌کنند. معلمان و پرستاران و پزشکان که روزهاست مقاومت می‌کنند

**رشد روزافزون خشونت،
انکار و حذف زنان از لحاظ
ارادی، روحی و حتی جسمانی
به شیوه‌ای کاملاً عریان و
آشکار در تمامی عرصه‌های
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،
هنری و علمی، در واقع زدودن
جامعه از نیروی آزادیخواهی
و مترقی زنان است**

را چگونه می توان تفسیر کرد؟ آزادی اجتماعی اینگونه محقق خواهد شد. همه باید این را با دقت بخوانند. زندگی آزاد با زنان خواهد آمد. او با اعدام نمی آید.

قیامی که وارد سومین سال خود شده است، پویایی اجتماعی سیاسی فعالی در شرق کردستان و ایران دارد. قیام ژن، ژیان، آزادی حتی اگر مثل قبل نباشد، در حال حاضر هم به موجودیت خویش ادامه داده می باید. بهویژه در حالی که خیزشها ادامه دارند و اینکه زنان امروز با موهای باز می گردند و در زندگی مشارکت می کنند، یکی از زیباترین دستاوردهای انقلاب است.

این در واقع موضوعی است که رژیم را عمیقاً متزلزل می کند. در حالی که ایران می خواهد هژمونی خود را در خاورمیانه ایجاد کند، نباید فراموش کنیم که به پیشبینی رهبر آپو، ایران می خواهد مدرنیته مد نظر خود را بسازد. بزرگترین خروجی و راه حل برای ایران، گشتی به دنبال راهکار ملت دموکراتیک، پارادایم رهبر آپو است که می تواند او را از این بحرانها و تحمیلات خارجی نجات دهد. هیچ چیز دیگری نمی تواند ایران را نجات دهد. مهمتر

از همه پایان دادن به دشمنی با زنان است. در غیر این صورت، ایران بازنده ی بزرگی در خاورمیانه خواهد بود. در سالگرد ژن، ژیان، آزادی، ایران در صورت پیروی از این نگرش به پیروزی می رسد. وگرنه، همچنان یک حکومت مرتجع، سرکوبگر و مسلط مردانه باقی خواهد ماند.

انقلاب ژن ژیان آزادی که در ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲ شروع شد، نه تنها در ایران بلکه در منطقه و جهان تأثیر بسیار بالایی داشت و همچنان به جهانی شدن تأثیراتش ادامه می دهد. این نفوذ جهانی دیگر به یک محور آزادی تبدیل شده است. هر که در این راه گام بردارد وارد راه آزادیخواهی شده است. مبنای فلسفه ی همه خلقها، جوامع و زنان در قرن بیست و یکم انقلاب ژن، ژیان، آزادی می باشد.

پروژه و جبهه آزادی رهبر آپو به نگرش مشترک همه کسانی تبدیل شود که تمایل برای آزادی را دارند. من بار دیگر به سازنده و معمار این شعار درود می فرستم. رهبر آپو تنها رهبری است که توانست زنان

و خلقهای جهان را حول یک شعار جمع کند. این نشان دهنده ی قدرت بزرگ پارادایم زن محور بودن است. این فریاد، نغمه ای هم صدای آزادی زنان از بلوچ تا فارس، گُرد، مازندران، آذری، گیلک، ارمنی، عرب و زنان از هر قشری است. نه پزشکیان و نه حاکمان رژیم مُلاها و قوانین آنها دیگر معنایی ندارند. هیچ کس در قرن بیست و یکم نمی تواند این موج را متوقف کند. با ورود به سومین سال، یاد و خاطره ی شهدای آزادی و دموکراسی انقلاب ژن، ژیان، آزادی را با عشق و احترام فراوان گرامی می دارم. تعهد به خاطرات آنها وعده ی انقلابی ماست.

بدون شک حمله ی طرح ریزی شده ی نظام حکومتی علیه انقلاب همچنان ادامه دارد. تنها در ماه آگوست ۲۳ زن در شهرهای مختلف ایران توسط شوهران و پدران و مردان مختلف به قتل رسیدند. قتل های ناموسی و غیره تحت عنوان قتل عام مردانگی هژمونیک، در نتیجه ی سیاست جنسیت گرایی به پایین ترین حد خود رسیده است. چیزهای بیشتری از اینها وجود دارند که پنهان هستند. سیاست بسیار پلیدی بر علیه بدن زن در حال اجراست. آزادی اجتماعی با قانون به دست نمی آید. آزادی در محیطی به دست آورده می شود که زنان از ارزش و آزادی خویش برخوردار باشند. رژیم ایران در حالی می تواند آزاد شود که زنان در جامعه ی ایران به آزادی دست یابند.

**رژیم ایران ماشین کشتاری
براه انداخته که با قیام
انقلابی زن، زندگی، آزادی به
شدت دچار اختلال گشته
و نشانه های ناکارآمدی و
فرسایش از سر تا پای سیمای
گرداندگان و قطعات تشکیل
دهنده آن پدیدار گشته است**





هر روزه‌ها نفر را بخاطر آزادی اندیشه مجازات می‌کند و حال هم اعدام‌ها ادامه دارند. جامعه ایران سال‌هاست که برای تحول اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند. این مبارزه همواره بر اساس تطبیق پارادایم مدرنیستی با ارزشهای جامعه ادامه یافته است. پس می‌توان گفت که با انقلاب ژن، ژیان، آزادی جامعه راهی برای دستیابی به آزادی اجتماعی را هموار کرده است؛ او دید که قدرت چه کارهای بیشتری را دارد. انقلاب ژن، ژیان، آزادی قادر به تحولات جامعه‌ی ایران و شرق کوردستان بوده، همچنان این تحولات اجتماعی در خارج از ایران هم دارای تأثیرات بسیار زیادی بوده است. در مرکز مبارزات همچنان این انقلاب اجتماعی قرار دارد. بویژه پس از انقلاب ژن، ژیان، آزادی به صراحت می‌توان گفت که سیاست‌های فعلی رژیم ایران هیچ تأثیری از سوی جامعه نگرفته است. می‌توان گفت که هیچ فشار یا حمله‌ای قادر به اینکه ما را از مبارزه با نظام مردسالار باز دارد نخواهد داشت. ما قطعاً در تغییرات دموکراتیک و مبارزه علیه فاشیسم با یک حکومت مردانه موفق خواهیم شد که این همه از زن می‌ترسد. شرکت اقشار مختلف مردم در اعتراضات گسترده‌ای که پس از قتل ژینا امینی صورت گرفت، بیانگر اشتیاق آزادیخواهی جامعه بود. ممنوعیت‌ها، خصوصیات و چارچوب ایدئولوژیک ایران را بوضوح نشان دادند.

مسئله حجاب از نظر عقیدتی بر زنان تحمیل شده است. یقیناً ضمن این بحث‌ها در قانون برده داری زنان، این قوانین اعمال شده‌اند و این همان چیزی است که قرار است انجام دهند. اقدامات امروزه زنان علیه حجاب در عین حال عصیان علیه فشارهای نظام است. زنانی که در میان لیان قوانین و رژیم مردانه م‌ها قرار گرفته‌اند، نه تنها در دو سال اخیر برای آزادی خود خستگی ناپذیرانه به خیابان‌ها خروشیدند، بلکه سال‌هاست که مقاومت آنها ادامه دارد. البته با ژن، ژیان، آزادی این تداوم بیشتری را فراهم کرد. حملات به این مقاومت زنان همچنان بطور رسمی با گشت ارشاد انجام می‌شود. او دوباره محاکم سیار را به میدان آورده است. با این کار می‌خواهد زنان را از اماکن عمومی و فضای اجتماعی دور نگه دارد. در عین حال می‌خواهد نوع پوشش و عرصه‌های اجتماعی را با تحت کنترل نگه داشتن زنان که نیروی اساسی آزادی هستند، اراده‌ی جامعه را سرکوب کند. همه اینها همواره زنان را هدف بزرگی در سرزمین ایران قرار داده است.

پس از مرگ عجیب رئیسی، آزار و اذیت، تجاوز، فقر و اعدام با روی کار آمدن رئیس جمهور تازه منتخب ایران در زندگی زنان ادامه یافت. در واقع رئیس جمهور جدید ایران سعی کرد خود را با حقوق زنان معرفی کند و خود را به جامعه زیبا جلوه دهد. ولی انتصاب وزرای زن در کابینه و انتصاب معاونین زن که مورد سلیقه خودشان هستند چیزی را تغییر نمی‌دهد. آزادی زنان را نمی‌توان با قوانین و صندلی‌های فردی تحت کنترل آنها رقم زد، همانگونه که مشاهده نمودیم زنان در ایران به تنهایی و خودشان آغازگر خیزشهای اولیه بودند.

رژیم ایران باید فوراً دست از دستگیری و حمله به گروه‌های مخالف و زنان در داخل و دشمنی با نیروهای آزادی‌خواه جامعه بردارد. فشار بر زندانیان موضوع بسیارداغی در جهان است. تحمیل کردن خط تسلیمت بر رفیق زینب جلالیان، زندانی سیاسی که ۱۷ سال در زندان به سر می‌برد و با تمام وجودش مقاومت می‌کند هرگز موفق نشده و نمی‌شود. حکومت ایران همواره تسلیم شدن را بر مقاومت زنان تحمیل کرده است. رژیم ایران در سیاست‌های خصمانه و به حاشیه راندن زنان در حال حاضر ورشکسته شده است. واقعیتی وجود دارد که زنان آگاه و سازمان یافته با فلسفه‌ی ژن ژیان آزادی هستند. کمپین علیه اعدام که به عنوان کژارشروع کردیم، بزرگترین پاسخ به این سیاست‌ها است. به محض روی کار آمدن پزشکیان ۲۲ انسان ما در یک روز اعدام شدند، همواره اعدام زنان نیز بیشتر شد. حکم اعدام پخش‌ان عزیز روزنامه‌نگار و شریفه محمدی فعال کارگری با واکنش‌های اجتماعی زیادی مواجه شد. در بسیاری از نقاط جهان واکنش‌هایی به این مجازات صورت گرفت و حکومت ایران محکوم شد. کمپین کژاراجتماعی شده است و تلاش‌هایی برای توقف اعدام‌ها انجام می‌شود. هیچ قدرتی قویتر از قدرت و اراده زن نیست. رژیم با اعدام‌هایی که در جامعه انجام داده است به موجودیتش پایان می‌دهد و خواهد داد. وریشه مرادی، عضو کژارکه یک سال است در زندان به سر می‌برد، مورد همین بی‌قانونی‌ها و هجومات قرار می‌گیرد. تنها جرم آنها این است که برای مبارزه‌ی آزادی زنان تلاش می‌کنند. مبارزه‌ی مشترک برای آزادی فوری وریشه مرادی، پخش‌ان عزیز و شریفه محمدی، فراخوان ما از زنان در سراسر جهان است. ما خواهان آزادی همه‌ی زندانیان سیاسی هستیم. تأثیر اجتماعی کمپین کژار تنها در میان زنان دنیا نبوده بلکه در هر چهار بخش کوردستان با حمایت زیادی روبرو شده است. ما به اعدام نه می‌گوییم، به زندگی آزاد آری.

در نهایت، آزادی رهبر آپو اصلی‌ترین دستور کار زنان شرق کوردستان و ایران است! این فلسفه که هر روز با قوت بیشتری در مقیاس جهانی، از عرصه‌های مقاومت زنان فراگرفته تا عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک جان می‌گیرد، همچنان نشان می‌دهد که انزوا فراتر از زمان و مکان است و پاسخی جایگزین برای کل جهان و سیستم‌هایی که آنها رواج داده اند.

حتی اگر حکومت‌های ملی، دیوارها را بردارند و درها را باز نکنند، زنان در اولین فرصت با فلسفه‌ی ژن، ژیان، آزادی برای درهم شکستن همه‌ی انزواها در سال ۲۰۲۴ اقدامات لازم را به نتیجه خواهند رسانید. می‌توان گفت تصادفی نیست که جامعه‌ی رنگارنگ ایران با هویت‌های متفاوت حول یک شعار واحد گرد هم می‌آیند. این فلسفه‌ی جهانی‌شده سحر قرن بیست و یکم است. این موج به نیرویی با قدرت و درخور مبدل گشته است که در ابعاد جهانی راهنمای زنان در مسیر سازماندهی و رهایی شد. باید گفت این عظمت و موفقیت پارادایم رهبر آپو را نشان می‌دهد. باید توجه داشت که هم کنترل سکولاریستی و هم کنترل شرعی اسلامی سالهاست که سعی شده بر بدن زن اعمال شود که از یک ذهنیت تغذیه شده. اما در قرون مختلف عمل کرده است. امروز طالبان که نه تنها در ایران بلکه در افغانستان نیز به قدرت رسیده‌اند، حقوق زنانیکه قدرت تخریب و دگرگونی حکومت‌ها را دارند را به شکل بسیارنفرت‌انگیزی مورد حمله قرار می‌دهند. امسال شاهدیم که همه‌ی محیط‌های زندگی مانند پارکها، خیابانها و فضاهای عمومی برای زنان ممنوع است. این راهکارها باعث شد زنان جهنم را تجربه کنند. از سویی چطور می‌توان این موضوع را بررسی کرد که پس از تجاوز و قتل یک زن پزشک در هند، واکنش افشار اجتماعی هند با الهام گرفتن از ژن، ژیان، آزادی بود. در حالی که حجاب در افغانستان و ایران اجباری است، پیشنهادهای قانونی مکرری در ترکیه برای گنجاندن حجاب در قانون اساسی ارائه شده است. حکومتی که باید به فکر نمایندگی برابر، پیشگیری از تجاوز جنسی وادیت و آزار و توانمندسازی اقتصادی زنان باشد از موضوع روسری فراتر رفته و همچنان به فکر کنترل لباس و بدن زنانی است که به قرن چشمک می‌زنند. این چه طرز فکر و ذهنیت مردانه است، ما زنان باید در مقابل این واقعیت، خوددفاعی و تشکلات مدنی خود را گسترش دهیم. ما می‌گوییم بیاید کنفدرالیسم زنان را در هر جای جهان با ژن، ژیان، آزادی سازماندهی کنیم.






مهرماه انقلاب زنانه

زن

آزادی

زن. زندگی. آزادی



ژن ژیان آزادی مژده‌ی حیاتی آزاد

زرین کمانگر

مسئول کمیته‌ی ارتباطات خارجی کژار

در دومین سالگرد انقلاب «ژن ژیان آزادی» قرار داریم، انقلابی که می‌توان بعنوان مژده‌ی قرن ۲۱ نامید، زیرا که تغییرات بسیاری را به‌همراه داشت. تغییراتی بنیادین که در ذهنیت و اندیشه‌ی، شیوه‌ی مبارزاتی و دیدگاه‌شان نسبت به آلترناتیوسازی برای آینده، ایجاد گردید، همین نیز باعث گردید گام‌های رسیدن به آزادی در ایران، روز به روز رادیکال‌تر از قبل گردد. در این مقاله نیز سعی می‌گردد در چهار بخش

- ماهیت، ریشه و مفهوم انقلاب ژن، ژیان، آزادی.
- راه‌های مقابله و سرکوب حاکمیت، عبارتی سیاست داخلی و خارجی حاکمیت جمهوری اسلامی.

- راه‌های تداوم انقلاب و نحوه‌ی و شیوه‌ی صیانت در طول دو سال گذشته

- و در نهایت نقش کژار در مبارزات حداقل دو دهه‌ی اخیر انقلاب ژن، ژیان، آزادی
موضوعات و مطالب بیان گردد.

ماهیت، ریشه و مفهوم انقلاب ژن، ژیان، آزادی

ما در سده‌ی ۲۱ بسر می‌بریم، سده‌ای که سیستم سرمایه‌داری جهانی و دولت-ملت‌های منطقه، سعی





داشتند و دارند که از طریق پررنگ سازی ملی‌گرایی، دین‌گرایی و جنسیت‌گرایی جامعه‌ای را بطور کامل مهندسی کنند تا بتوانند از این طریق جامعه‌ای کاملاً تابع، پیرو و منفعل که توانایی ابراز هویت خویش را ندارد بوجود بیاورند. طبیعتاً دیزاینی که در حال رخ دادن بود، طی سال‌های متوالی در کشورهای گوناگون، از طریق راهکارهای مختص به خودشان، تنها و تنها منجر به گسترش جنگ و به قهقرا بردن جامعه می‌شد. در این بین زنان و کودکان بیش از هر قشر دیگری تحت تاثیر قرار می‌گرفتند. اما تجارب بدست آمده چه چیز را نشان میدهد؟ اینکه این موزاییک فرهنگی و ملی‌خلق‌ها که تکثر گراست، با سیستم دولت-ملت و نظام سرمایه‌داری همخوانی ندارد و در این جا فاکتور بسیار مهمی به نام مقاومت خلق‌ها و فرهنگ و شیوه‌ی زندگی آنان است و به تاریخ پیوند خورده، به بزرگترین مانع در برابر سیاست‌های اجرایی این نیروهای هژمونی خواه مبدل شده است. پس می‌توان گفت سیاست‌های هژمون‌گرایان، چیزی به جز قتل، گسترش جنگ، مهاجرت، تخریب محیط زیست، استعمار و... بوجود نیاورده است. در مقابل این همه ویرانی، ژن، ژیان، آزادی فلسفه‌ای بود که انعکاس دهنده‌ی تکثرگرایی، همزیستی مسالمت‌آمیز خلق‌هاست و زندگی را از چنگال استعمار بیرون می‌آورد و

آن را نجات می‌دهد. چرا با این قاطعیت می‌گویم؟ زیرا شعار «ژن، ژیان، آزادی» که هم‌اکنون سراسر ایران، هندوستان، کشورهای مختلف خاورمیانه و جهان را در بر گرفته است، دارای تاریخ مبارزاتی است. این شعار و بهتر است بگویم این فلسفه در جایی به نام کوردستان سر داده شده، در میان جنبش آزادیخواهی که بیش از پنجاه سال است در بخش‌های مختلف کوردستان فعالیت و مبارزه می‌کند. جنبشی که به اراده‌ی ملت و نیروی زنان ایمان دارد و میداند که مقاومت همین ملت تا چه اندازه زندگی می‌آفریند. جنبشی که معتقد است که بدون آزادی زنان، آزادی جامعه ممکن نیست و انقلابی که در آن زنان حضور نداشته نباشند، نیز انقلاب نیست. البته که این را نه تنها در تئوری، بلکه در عرصه‌ی عمل نیز بخوبی نشان داده است. حضور فعال زنان در عرصه‌ی سیاست، نقش فرماندهی زنان در جنگ بویژه در جنگ علیه داعش، نقش آنان در سازماندهی جامعه، علم

**سال‌ها قبل، شیرین علم
هولی، زن پیشاهنگ و مبارز
جنبش آپویی، بر روی دیوار
نوشته بود «ژن، ژیان، آزادی»
و سال‌ها بعد دوباره زنان در
همان سنگر مبارزه، این شعار
پرمحتوا و معنا را سر می‌دهند
و این دقیقاً یعنی آخرین منزل
رژیم، به قلعه‌ی مقاومت مبدل
شده است.**

ژئولوژی نمونه‌هایی از این فعالیت‌هاست. جامعه نیز به عملکرد این فلسفه‌ی ژن، ژیان، آزادی می‌نگرد، متوجه می‌شود این فلسفه‌ی بدور از ملی‌گرایی، جنسیت‌گرایی و دین‌گرایی، در راستای خود مدیریتی جامعه و همزیستی مسالمت‌آمیز خلق‌ها مبارزه می‌کند، پس نه تنها حمایت می‌کند، بلکه خود را بخشی از این فکر و اندیشه دانسته و برایش فعالیت می‌نماید. شعاری که از شمال کوردستان آغاز، در روزواوی کوردستان پررنگ گشته بود، این بار در بخش دیگری از کوردستان، سر داده شد و تنها به ایران و خاورمیانه محدود نماند، بلکه جهانی گردید. چرا که پیام این فلسفه، با فرهنگ و تاریخ مقاومت مردم منطقه، هم

کردستان و هم ایران و دیگر خلق‌های منطقه مطابقت و هم خوانی دارد. همانطور که می‌دانید این شعار پس از جان باخت ژینا امینی در شهر سقز سرداده شد و سپس تهران و دیگر شهرهای ایران را در بر گرفت. اما چرا؟ زیرا جامعه‌ی ایران نیز جامعه‌ایی تک‌ترگرا است. تفاوت‌مندی‌های ملی- فرهنگی در جغرافیای سیاسی ایران زندگی می‌کنند و در مقابل حاکمیت بسیار تئوکراتیک، زن ستیز و مردسالار است. در سال ۱۹۷۹ جامعه ضد تبعیضی که رژیم شاهنشاهی، و برای رهایی از آن سیستم انقلاب نمود، اما این بار جمهوری اسلامی، به تبع وضعیتی بدتر را به بار آورد. وضعیت نابسامان معیشتی در ایران یعنی فقر، تورم، بیکاری، مشکلات اجتماعی، از جمله خودکشی زنان و قتل آنان تحت نام ناموس از یک سو، از سوی دیگر اعدام و دستگیری در برابر هویت خواهی جامعه را به ستوه آورده است. جامعه‌ی ایران با فرهنگ اعتراض و اعتصاب و قیام بیگانه نیست، جامعه‌ای بسیار پویا که پتانسیل اتحاد را نیز دارد. اما این انقلاب با دیگر قیام بسیار متفاوت بود و حتی دیگر نمی‌توان نام آن را یک اعتراض و نارضایتی نامید، بلکه کنشی فوق‌العاده رادیکال که باید آن را انقلاب نامید و تا به امروز هم به شیوه‌های گوناگون ادامه دارد. اولین ویژگی خاص این انقلاب پیشاهنگی زنان و ارائه‌ی آلت‌رناتیو از سوی زنان است. یعنی زنان تعاریف ساخته شده‌ی حاکمیت را رد کردند، آنان در طول این دو سال قربانی نبودند، بلکه پیشاهنگ تغییر و تحولات بسیاری بودند. یعنی زنان به اراده‌ی خویش برای بهبود وضعیت پی بردند و اتفاقاً از این طریق نیز به رمز و معنای حیات نیز پی بردند. عبارتی آنان گفتند آنچه تا به امروز در جریان است، سیاست‌های زن ستیز که به جای زندگی آنان را با مرگ روبرو می‌سازد. در یک جمله بگویم: اگر می‌خواهیم به معنای حیات آزاد پی ببریم، باید هویت و اراده‌ی زن را به رسمیت بشناسیم. آنچه که جمهوری اسلامی انجام نداد و همین موجب شد که زنان یک «نه» قاطع و رادیکال به این رژیم بگویند. و نکته‌ی حائز اهمیت این بود که حول مساله‌ی آزادی زن، یک انقلاب عظیم اجتماعی روی داد. زنان پیشرو در خیابان و دانشگاه و زندان، در تمامی شهرها بودند و مردان را نیز به مبارزه دعوت میکردند. این است انقلاب عظیم ذهنیتی، فرهنگی و اجتماعی. این انقلاب پایه‌های ایدئولوژیکی رژیم را مورد مواخذه قرار داد، یعنی هم ملی‌گرایی و هم دین‌گرایی و هم جنسیت‌گرایی در این انقلاب بسیار کم‌رنگ شد

پس در یک جمله می‌توانم بگویم که انقلاب ژن ژیان آزادی یک جهانبینی نوین به مبارزه‌ی جامعه وارد کرد و باید بر نقش زنان در اجتماعی و فراگیر شدن انقلاب‌ها تاکید کرد.

راه‌های مقابله و سرکوب حاکمیت، عبارتی سیاست داخلی و خارجی حاکمیت جمهوری اسلامی

در ابتدا باید به وضعیت حقوق بشری در طول یک سال گذشته اشاره داشته باشیم، در سال ۲۰۲۳ قریب به ۸۵۳ نفر تحت عناوین گوناگون اعدام گشتند. همچنین بیش از ۳۳۰ کولبر زخمی شدند یا جانشان را از دست داده‌اند. همچنین نزدیک به ۲۵۰۰ دستگیری در طول این مدت صورت گرفت. علاوه بر این‌ها نیز، نزدیک به ۱۲۰ زن توسط افراد نزدیک به خانواده به قتل رسیدند و از لحاظ اقتصادی ایران با نرخ ۱۴.۴ درصد پس از افغانستان و عراق، پایین‌ترین نرخ مشارکت اقتصادی زنان رو دارد. همه‌ی این‌ها دقیقاً در زمانی روی داد که مرگ مشکوک ریاست جمهوری قبل و تشکیل دولت جدید روی داد. یعنی علاوه بر سیاست‌های سرکوب خیابان، دانشگاه، بیمارستان و... سعی نمودند به شیوه‌ای دیگر مساله‌ی آزادی زنان را به انحراف ببرند. از یک سو، سیاست‌های خارجی دولت روزانه با شکست مواجه می‌شد و حاکمیت در تلاش بود تا بر جنگ‌های نیابتی‌اش بفزاید و از سوی دیگر بر آن بود تا با سرکوب داخلی، وضعیت را آرام نشان دهد که گویا صدای مخالفی وجود ندارد. دیدیم که کاندیدهای ریاست جمهوری در میتینگ‌های خود، دختران خود را در کنار داشتند، گویا مساله‌ی زنان برای‌شان حائز اهمیت است. اما در همان بهیوبه بود که برای زن فعال دیگری که





با تکیه بر فکر و فلسفه‌ی رهبر عبدالله اوجالان و پارادایم اکولوژی-دموکراسی و آزادیخواهی زن، در طول این چند سال مبارزه و فعالیت کرده، حوزه‌ی فعالیتی آن، در داخل و شرق کوردستان، کوهستان‌های آزاد کوردستان و کشورهای اروپایی هست

از هویت خود سخن می‌گوید، حکم اعدام صادر کردند.

یکی از سیاست‌های حاکمیت که از همان روزهای آغازین انقلاب تا به امروز ادامه داشته، دستگیری آزادیخواهان و گسترش سیاست وحشیانه‌ی اعدام است. علاوه بر آماری که منتشر شده است، باید به احکام سنگینی که از سوی جمهوری اسلامی علیه زنان مبارز و پیشاهنگ فعال صادر می‌گردد، نیز اشاره نمود. زینب جلالیان از زنان مبارز و مقاوم زندان است که در طول ۱۷ سال حبس خود، با شکنجه‌های بسیاری روبرو گشته است، اما مقاومت او روز به روز جهانی گشته است. پخشان عزیززی و شریفه محمدی از زنان پیشاهنگی هستند که حکم اعدام برای‌شان صادر گشته است، و وریشه مرادی و نسیم غلامی نیز با خطر این حکم مواجه هستند. سال‌ها قبل، شیرین علم هولی، زن پیشاهنگ و مبارز جنبش آپویی، بر روی دیوار نوشته بود «زن، ژیان، آزادی»

و سال‌ها بعد دوباره زنان در همان سنگر مبارزه، این شعار پرمحتوا و معنا را سر می‌دهند و این دقیقاً یعنی آخرین منزل رژیم، به قلعه‌ی مقاومت مبدل شده است.

نامه‌های منتشر شده از سوی پخشان عزیززی و وریشه مرادی در طول این مدت، بیانگر پیام رادیکال انقلاب زن ژیان آزادی بودند. در لابلای جملات نامه‌ها، به آن پیوند تاریخی و فرهنگی میان زنان می‌توان پی برد که گذشته را به سان تجربه و دستاوردی عظیم برای مبارزات و فعالیت‌های حال و کنونی مبدل ساخت. آنان با خوانشی صحیح از تاریخ ستم تحمیل شده بر زنان و از گفتمان‌ها و آلترناتیوهای آینده در راستای برساختن حیاتی آزاد و دموکراتیک می‌گویند که گذار از جنسیت گرایی، ملی گرایی، دین گرایی و مرکزگرایی را می‌طلبد. با همه‌ی این موضع‌های رادیکال تنها می‌توان گفت سیاست‌های حاکمیت با شکست مواجه شده است.

اما علاوه بر سیاست سرکوب حاکمیت در داخل، در طول دو سال گذشته، اپوزسیون‌های راستگرا نیز به همان اندازه در به بیراهه بردن انقلاب نقش داشتند. شعار مرد میهن آبادی نیز که در تقابل با شعار زن، زندگی، آزادی سرداده شد، نمونه‌ی بارز و اولیه، این تلاشها بود. اما دیدیم که در کوتاه مدت با شکست مواجه شد و آن جمع جورج تاوونی چگونه از هم پاشید، چرایی‌اش نیز البته که اهمیت خاصی برخوردار است. چگونه قشری‌الیت که از بالا به پایین می‌نگرد و خود را اکثریت و فرا دست و دیگران را فرودست و اقلیت می‌خواند انتظار برقراری دموکراسی را می‌توان داشت؟ یا اینکه علی‌رغم اینکه جامعه‌ی ایران در صحنه‌ی عمل نشان داد که به اراده‌ی ذاتی خود تکیه بسته، اما این اپوزسیون از همان آغاز به دول غربی تکیه بسته بود. آنان بسیار گزینشی عمل کردند و خواستند که سلبریتی سازی کنند. با این اوصاف می‌توان گفت، این خانه از پایه ویران است و نمی‌توان از آنان انتظار پیشبرد انقلاب را داشت.

راه‌های تداوم انقلاب و نحوه و شیوه‌ی صیانت در طول دو سال گذشته

بینید مدتی قبل رژیم برای مقابله با اعتصابات سراسری در دومین سالگرد چند روز قبل از آن نیروهای خود را در راه‌های بین شهری و درون شهرهای شرق کوردستان مستقر کرده بود. مثلاً نیروی نظامی خود را از ارومیه به سوی مهاباد فرستاد، از ماکو تا ایلام را ملیتاریزه کرده بود که مبدا اجتماعی صورت بگیرد، بسیاری از فعالین سیاسی را به اطلاعات خوانده بود و آنان را تهدید کرده بود. همچنین در همان روز، هلیکوپترهای رژیم بر آسمان شهرهای سقز و دیواندره مدام در حال گشت بودند، اینترنت بشدت کم سرعت و فیلتر شده بود که خبر رسانی را با مشکل روبرو بسازند. حاکمیت حتی اجازه‌ی برگزاری مراسم سالگرد بر مزار ژینا را نداده بود، از سوی دیگر سفر پزشک‌ها در دومین سالگرد خود حامل پیام خاصی بود. این‌ها اگر هراس و ترس نیست، پس چیست؟ بار دیگر مشخص شد تا چه اندازه حاکمیت از نیرو و اراده‌ی جامعه در هراس هست.

اما در برابر این همه سرکوب و سانسور، ما در دومین سالگرد چه چیزی رو مشاهده کردیم؟ همونطور که در رسانه‌ها هم منتشر شد، کژار، پژاک، مادران صلح در شرق کوردستان و برخی از احزاب کوردی دیگر، در دومین سالگرد، بیانیه‌های مختلفی را دادند و از عموم مردم خواستند که روز سالگرد رو اعتصاب کنند، در پی همین بیانیه‌ها و جامعه نیز به منظور تاکید بر ادامه‌ی انقلاب، در شهرهای سقز، دیواندره، سنندج، کرمانشاه، مهاباد، سردشت، و... اعتصاب کردند. در عین حال در زندان این روز گرامی داشته شد. در خارج از ایران نیز، حمایت از سوی روزاوا و شمال کوردستان بسیار بود، همچنین فعالیت‌هایی همچون راهپیمایی در شهرهای مختلف اروپایی نیز صورت گرفت. باید به این موضوع اشاره کرد که همه‌ی آنانی که طعم آزادی را چشیده بودند، از این انقلاب حمایت کردند، نمونه‌ی روشن و واضح روزاوا‌ی کوردستان هست. جایی که نیروهای تروریستی داعش به زانو در آمد و حال زنان پیشاهنگ برساخت حیات آزاد هستند.

نقش کژار در مبارزات حداقل دو دهه‌ی اخیر و انقلاب ژن ژیان آزادی

سازمان ما یعنی جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان-کژار بیش از دو دهه‌است که در شرق کوردستان و ایران فعالیت دارد. اگر چه رسماً سیستم کژار در سال ۲۰۱۴ تاسیس شد اما فعالیتهای ما از قبل نیز تحت عنوان اتحادیه زنان شرق کوردستان در راستای سازماندهی زنان صورت می گرفت. با تکیه بر فکر و فلسفه‌ی رهبر عبدالله اوجالان و پارادایم اکولوژی-دموکراسی و آزادیخواهی زن، در طول این چند سال مبارزه و فعالیت کرده، حوزه‌ی فعالیتی آن، در داخل و شرق کوردستان، کوهستان‌های آزاد کوردستان و کشورهای اروپایی هست. نیروهای دفاعی ما تحت عنوان ه.پ.ژ در شرق کوردستان حضور دارند و مشغول به انجام فعالیت هستند. در طول این مدت بیش از بیست سال، بر مبنای ایجاد آگاهی از طریق آموزش زنان و سازماندهی، فعالیت‌های بسیاری صورت پذیرفت. اولین شهید زن سازمان ما در سال ۲۰۰۶ در شهر مریوان شهید لطیفه سلامت، با کد سازمانی زیلان په‌پوله است. آن زمان رژیم جنازه‌ی رفیق مان رو به پشت ماشین بست و در سطح شهر گرداند تا به

با تکیه بر فکر و فلسفه‌ی رهبر عبدالله اوجالان و پارادایم اکولوژی-دموکراسی و آزادیخواهی زن، در طول این چند سال مبارزه و فعالیت کرده، حوزه‌ی فعالیتی آن، در داخل و شرق کوردستان، کوهستان‌های آزاد کوردستان و کشورهای اروپایی هست





اصطلاح درس عبرتی بشود، اما حال بعد از چند سال مشاهده می کنیم نه تنها در مریوان، بلکه در شهرهای دیگر هم زنان به جنبش آپویی ملحق می شوند و این بدون شک برای ما از اهمیت خاصی برخوردار است. یعنی ۲۰ سال تجربه در شرق کوردستان موجب شد که در طول انقلاب زن ژیان آزادی، بتوانیم بیشتر با جامعه ارتباط برقرار کنیم. هر چند در برابر انقلاب عظیمی که روی داد، باید سطح فعالیتها بیشتر می بود. اما در طول این دو سال نیز زمینه برای انجام فعالیت بسیاری بوجود آمد. از فعالیت های آموزشی در داخل، تا مقاومت زندان، گسترش روابط دیپلماتیک در زنان از ملت های مختلف در سطح کوردستان، ایران، افغانستان و دیگر کشورهای دیگر تا گسترش فعالیت های سازمان مان با زنان آزادیخواه در کشورهای غربی خود نمونه ی این فعالیت ها می باشد.

علاوه بر فعالیت های صورت گرفته در داخل، باید به برخی از فعالیت های موثر کژار در اروپا نیز اشاره نمود.

سال گذشته کنفرانسی در کشور سوئد از سوی کژار برگزار شد که موجب گردآمدن زنان بسیاری که در حوزه های مختلف فعالیت دارند، در آن کنفرانس به واقع زنان به خوبی به تحلیل مسائل پرداختند. جمعی از زنان مبارز که درد ملت و هم جنسانشان را درک می کنند و تا امروزه نیز در طی گسترش این فعالیت ها هستند. همینطور ارتباط با جنبش زنان کوردستان در اروپا و دیگر پلتفرم های ایران نیز همواره مد کار کژار بوده است. چند مدت پیش کمپینی تحت عنوان، نه به اعدام، آری به حیات آزاد، در تاریخ ۹ می آغاز به فعالیت نمود تا صدای زنان اعدامی باشد. در شهرهای مختلف به مناسبت گرامیداشت سالگرد راهپیمایی های مختلف انجام داد و در حال حاضر هم این فعالیت ها ادامه دارد. نه تنها راهپیمایی، بلکه از طریق برگزاری سمینارهای مختلف هم سعی داشته و دارد تا که ندهای آزادیخواهان را بیش از پیش متحدتر بسازد. در نهایت باید گفت که ارتقا آگاهی، سازماندهی و در عین حال اتحاد است که می توانند ما را به پیروزی نزدیک تر سازد. زنان در طول این مدت نشان دادند که چگونه پتانسیل اتحاد را دارند و می توانند همه ی اقشار جامعه را به فعالیت مشترک دعوت کنند. همچون کژار نیز در همین راستا فعالیت خواهیم نمود تا بتوانیم به سیاست های مردسالار پایان بخشیم.

زن زندگی آزادی

یک انقلاب

ذهنی



الهه صدر

فعال سیاسی - فعال فمینیستی در جنبش زن، ژیان، آزادی

زن، زندگی، آزادی یک شعار سیاسی و اجتماعی می‌باشد. که اولین بار توسط زنان کورد ترکیه و سپس در جنگ علیه داعش توسط زنان روژآوا سر داده شد. سپس از اینکه ژینا امینی توسط رژیم ایران به قتل رسید. در سقز دیدیم زنان کورد روسری آتش زدند و بعد از خواندن یک بیانیه فمینیستی به طور جمعی شعار زن، ژیان، آزادی سردادند. این یک پیشامد تصادفی نبود و توانست بدون پیشینه‌ایی از مبارزات زنان کورد اتفاق بیافتد. این به ما نشان می‌دهد که زنان کورد، بلوچ، عرب و بقیه‌ی ملتها ... میراث دار تاریخی غنی از مبارزه و مقاومت هستند. اما متأسفانه در تاریخ مبارزات زنان ایران نامی از آنها نبرده است و به فراموشی سپرده‌اند. مبارزات آنها از تاریخ مبارزات ایران حذف شده.

پس از واقعه‌ی قبرستان آچی در سقز جرقه‌ی خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی در ایران زده شد و مرکز عمیقاً از مبارزات پرشور، ملت‌های پیرامون متفجب و غافلگیرشد. در طی دو سال گذشته شاهد مبارزات پرشور انگیز زنان کورد، بلوچ، عرب، فارس و غیره بوده‌ایم. این جنبش تأثیرات بسیار عمیقی در جامعه گذاشت. به همین دلیل از زن، ژیان، آزادی به عنوان یک انقلاب ذهنیتی نام برده میشود. فلسفه‌ی زن، زندگی، آزادی در زبان کوردی؛ زن، زندگی و طبیعت رابطه‌ایی تنگاتنگ را با هم دارند که برمی‌گردد به تاریخ و فرهنگ خاورمیانه. تاریخ مردسالاری پیشینه‌ایی ۵ و یا ۶ هزار ساله را دارا می‌باشد. از روی فکت‌های تاریخی نشان داده شده که اولین ستم در تاریخ چندین هزار ساله‌ی مردسالاری ستم به زنان بوده و بعد از آن بود که در به روی اشکال





دیگر ستم باز شد.

زن، زندگی، آزادی ماهیتاً یک تفکر انتقادی و انقلابی میباشد. دارای سه خصوصیات اساسی می‌باشد. اول اینکه ضد سیستم هزاران ساله‌ی مردسالاری که با سرمایه‌داری درهم آمیخته شد. دومین خصوصیات ماهوی آن خود سازماندهی دموکراتیک است. سوم اینکه حفاظت از محیط زیست می‌باشد. محصول این نظام چند هزار ساله در صد سال گذشته در ایران دولت‌گرایی، دین‌گرایی، ملی‌گرایی تمام بدبختی‌های ما از این سه عنصر نشأت گرفته است. مانند حذف زن از عرصه‌ی اجتماعی، گرایش‌ات ناسیونالیستی محلی، شوونیسم فارس، جنگ افروزی، تبعیض نژادی، اختلافات فاحش طبقاتی، مهاجر ستیزی (که اوج مهاجر ستیزی را در آلان در جامعه‌ی ایران به طور وضوح مشاهده میکنیم) و رد فاشیسم.

زن، زندگی، آزادی خواهان و قادر به این است که ریشه‌های اساسی این سه عنصر را قطع کند. جنبش زن، زندگی، آزادی یک گسست فرهنگی، سیاسی و تمدنی تمام عیار با هرگونه ناسیونالیسم و جمهوری اسلامی است. در روند این جنبش زنان و جوانان به یک نوع آگاهی نسبت به آزادی خود دست یافته‌اند که می‌توان آن را با جنبش سیاهان آمریکا به علیه آپارتاید مقایسه کرد. جنبش زن، ژیان، آزادی برای اولین بار در تاریخ ایران بدون تکیه بر نهادهای سنتی، موروثی و دینی یک گفتمان مدرن و دموکراتیک را مطرح نمود. از این رو زن، زندگی، آزادی یک انقلاب ذهنیتی می‌باشد که در ایران آهسته آهسته ریشه می‌دواند. نه تنها در ایران بلکه یک شکل اینترناسیونالیستی و جهان‌شمول گرفته است.

زن، زندگی، آزادی علاوه بر اینکه خواهان رفع ستم و تبعیض علیه زنان است، خواهان رفع هرگونه تبعیض و ستم و خواهان زندگی آزاد و برابر و عادلانه برای تمامی انسانیت می‌باشد. پیام زن، زندگی، آزادی این است که تا زن آزاد نشود؛ جامعه، طبیعت و انسان آزاد نخواهد شد. مردم ایران به خصوص زنان و جامعه‌ی آل‌جی‌بی‌تی‌کیو+ کونیرها در دوره‌های مختلف در مرکز و پیرامون میدان‌دار در صحنه‌ی نبرد بوده‌اند. این مبارزات در هر دوره ویژگی‌های خاص خود را داشته است. پیوستگی میان این دوره‌ها انکار ناپذیر است و فرایند این مبارزات رو به پیشرفت است. جنبش زن، زندگی، آزادی نقطه اوج این فرایند رو به جلوست. جمهوری اسلامی نمی‌تواند با سرکوب و بیرحمانه‌گی فرایند به جلو بودن این جنبش را به عقب بیاورد. حتی نخواهد توانست آن را برای همیشه متوقف کند. مبارزات زنان در جنبش زن، زندگی، آزادی رژه رفتنشان با پوشش اختیاری در خیابان‌ها، آن هم در فضای سرکوب موجود و با داشتن ریسک بالا یک نمایش خیره کننده از اقتدار گریزی و نافرمانی اجتماعی آنها در ملاءعام است که دارای خصلتی ساختار شکنانه و کاملاً سیاسی است. زنان به اشکال مختلف در تمامی جغرافیای سیاسی ایران، اقتدار، حاکمان را به سخره گرفته‌اند، و این یکی از دستاوردهای مهم و خیره کننده این خیزش انقلابیست که به هیچ وجه با تصور شکست جنبش همخوانی ندارد.

می‌بینیم حتی وقتی زنان در زندان هستند رادیکال‌ترین مواضع سیاسی را داشته و دارند. نامه‌هایی که پخششان عزیز و وریشه مرادی از زندان نوشته‌اند و یا اعتصاب‌های هفتگی سشنبه‌ها که در زندان سازماندهی می‌شود، اتحاد و همبستگی را به والاترین شکل در زندان و جامعه نشان می‌دهند. درست است آن شور انقلابی چند ماه اول خیزش انقلابی را در خیابانها دیگر نمی‌بینیم. ولی همین می‌تواند به فرصتی برای تجدید قوا، بررسی نقاط ضعف و قوت جبران اشتباهات و تغییر تاکتیکها و برنامه‌ها مبدل گردد. نیروهای تازه‌ایی به میدان بیاورد. ولی چه عواملی در تضعیف این جنبش نقش داشته‌اند. می‌توانیم غیر از سرکوب شدید آن از طرف رژیم از تمامی نیروها و عواملی که در دو سال گذشته تمام تلاش خود را کردند که این جنبش پا نگردد. نام ببریم، تمامی افراد و نیروها که به شکل عامدانه در پی انکار هویت‌های مختلف به نفع یک دولت، یک ملت، یک زبان، یک مذهب و یکسان سازی به هر بهایی که شده در دو سال گذشته در خارج کشور با راست، رادیکال و افراطی ایرانی روبرو شدیم. که اساساً با آن جنبش بیگانه بود. که نه ستم به زنان برایش اهمیت داشت. نه ستم ملی، نه ستم طبقاتی و نه با دموکراسی‌خواهی رادیکال این جنبش هم خام بود. به

عبارتی به این جنبش تنها نگاه ابزاری داشت و دارد. بیشتر مبلغ نوعی از لُمپنیسم، خشونت‌ورزی و افرادگرایی بود. البته فقط آنها نبودند که جنبش را تضعیف کردند. طرفداران رژیم جمهوری اسلامی، اصلاح‌طلبان یا برخی جمهوری‌خواهان که از نظر تفکری تفاوت چندانی با راست‌گراها ندارند. حتی برخی از سازمان‌های چپ که این جنبش را انحرافی می‌دانند. یا گروه‌های فمینیستی مرکزگرا که دچار خود برتر بینی افراطی هستند و تمامی افرادی که آگاهانه و یا ناآگاهانه شعار اتحادهای چشم بسته را می‌دهند نیز در تضعیف این جنبش نقش داشته و دارند.

در سال گذشته شاهد اعتلاف‌های بی‌بنیاد تلاش‌های مزبوحانه برای نزدیکی به راز افراطی، نژادپرست در غرب برای تغییر از بالا و بیرون آمدن رهبران و رهبری‌های یک شبه مانند علف هرزه در دیاس‌پورا بودیم. که هدفشان به بیراهه بردن خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی بود. ما دیدیم که از این شعار به مرد میهن

آبادی که یک شعار شوونیستی هم رسیدند. یک کنفرانس جرج تابان هم رسیدند. همه‌ی عوامل در کنار سرکوب‌های رژیم برای تضعیف خیزش زن، زندگی، آزادی از هیچ کوششی دریغ نکردند. رفیق عربی دارم که در سمیناری گفت: تنها با خاتمه دادن به سلسله مراتب ناعادلانه در فرهنگ، اقتصاد سیاست و غیره می‌تواند آلترناتیو دمکراتیک شکل بگیرد. تنها زمانی که امتیاز دارها به جنگ نظام تبعیض بروند می‌توانند بخشی از این آلترناتیو باشند و پرسش من از تک تک شما عزیزان این است: امتیازدارها چه کسانی هستند؟ و نسبت به چه کسانی امتیاز دارند؟ همان طور که قبلاً هم گفتم در جامعه‌ی ایران به صورت تاریخی با دو ایدئولوژی بسیار قدرتمند همیشه روبرو بوده‌ایم. اولی، ملی‌گرایی (مذهب اسلام- شیعی) یا ناسیونالیسم. دوم اینکه، دین‌گرایی (مذهب اسلام شیعی) فکر می‌کنم که دیگر وقت آن رسیده که از خود بپرسیم چرا ۴۶ سال شاهد بی‌حقوقی مطلق زنان و آل‌جی‌بی‌تی‌کیو+ بودیم. همزمان در آن جغرافیا هیچ اتفاقی نیافتاد. چرا در تاریخ

غنی و مبارزاتی ملت بلوچ، کورد، عرب و دیگر ملت‌ها هیچ نمی‌دانیم.

چطور اینکه یک بلوچ نه تنها به زبان مادری نمی‌تواند تحصیل کند، بلکه حتی شناسنامه ندارد. مسئله‌ی ما نبود چطور گذاشتیم بهائیان یا یارسانی‌ها را تنها به دلیل مذهبشان اعدام کنند. وقت آن رسیده که جسارت سیاسی داشته باشیم و از حق تعیین سرنوشت ملت‌هایی که فرهنگ غالب به آنها اجازه نداد صدا داشته باشند دفاع کنیم. اولین اقدام ما ایجاد تغییر بنیادین در خودمان است. از خودمان سؤال کنیم چقدر برای یک تغییر بنیادین جدی بوده و آماده‌ایم در راستای رسیدن به یک جامعه‌ی انسانی و دمکراتیک از تنگ‌نظری‌های فردی و گروهی خود گذر کنیم.

می‌بینیم حتی وقتی زنان در زندان هستند رادیکال‌ترین مواضع سیاسی را داشته و دارند. نامه‌هایی که پخشان عزیز و وریشه مرادی از زندان نوشته‌اند و یا اعتصاب‌های هفتگی سشنبه‌ها که در زندان سازماندهی می‌شود، اتحاد و همبستگی را به والاترین شکل در زندان و جامعه نشان می‌دهند



نگاهی به کوردستان و انقلاب «ژن ژیان نازادی»



کانی گرم پور

روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان

دوسال از قتل حکومتی ژینا امینی به دست نیروهای پلیس امنیت -اخلاقی رژیم و شروع جنبش انقلابی ژینا با شعار «ژن، ژیان نازادی» گذشت. جنبشی که نه تنها سراسر ایران را با خود همراه کرد، بلکه در بسیاری از کشورهای بزرگ دنیا شعارش طنین انداز شد. جنبشی که روز به روز در سطح خیابان و شهر و حتی در زندان‌ها جسارت و ازخودگذشتگی را تکثیر می‌کند. جنبشی که زنان بعد از سال‌ها خفقان رژیم جمهوری اسلامی یکبار دیگر صدایشان را به تمام جهان رساندند. طی دو سال بارها شاهد جان‌فدایی و حضور جسورانه مردم علل‌الخصوص زنان در سطوح مختلف این جنبش بودیم. جنبش سراسری که از کوردستان آغاز و در کوردستان همچنان زنده است. حتی اگر نگاهی نه عمیق بلکه سطحی به سیر وقوع رخدادها در جریان این جنبش بیاندازیم، به سهولت ویژه بودن کوردستان به‌عنوان قلب تپنده این جنبش و ترس رژیم از این سرزمین محصور در جغرافیای سیاسی ایران را مشاهده می‌کنیم. اشباع کردن کوردستان از نیروهای سرکوبگر، بازداشت و صدور احکام سنگین برای فعالین مدنی و متوسل شدن به خدعه رفرم و سعی در هم‌رنگ کردن بخش ناتوان حاکمیت یا همان دولت با ملت کورد از طریق انتصاب «مسعود پزشکیان» جهت پوشش و محجوب کردن واقعیت مطالبات این ملت، شاهدهی بر این واقعیت است.

دولت پزشکیان با شعارهای پوپولیستی در حالی توسط حاکمیت برای به بیراهه بردن خواست‌های ملت‌های تحت ستم ایران، از جمله ملت کورد انتخاب شد که در بطن جامعه سیاسی ایران، همچنان خفقان، بازداشت، صدور احکام سنگین از جمله اعدام، یک واقعیت بدون تغییر بوده است. پوششی

که رژیم از آن برای به تعویق انداختن انقلاب و تمدید دیکتاتوری خود از طریق انتخاب افراد بومی وابسته حکومتی و سعی در نشان دادن ایجاد یک دولت مشارکتی با حضور آنچه رژیم اقلیت‌های اثنیکی می‌نامد، به پیش می‌برد.

در کوردستان اما مردم با نگاهی متفاوت‌تر به این رخدادها می‌نگرند. آن‌ها تلاش ملت‌سازانه رژیم را قدرت خود و عجز و ویاوه‌گویی آن‌ها در کنترل و سرکوب این جنبش را، قدرت جنبش می‌دانند. نمی‌توان حضور مداوم پرستاران، بازنشستگان و کارگران در خیابان با شعار «تنها کف خیابون به دست میاد حق‌مون» را مستقل از جنبش ژینا بررسی کرد. هرچند حضور صنفی مردم در خیابان برای پیگیری مطالباتشان سوابقی در سال‌های قبل از خیزش «ژن، ژیان، ژادادی» دارد، اما نمایش صلابت اتحاد و قدرت مردم مطالبه‌گر در این جنبش، تاثیر فراوانی بر تمامی تجمع‌ها و حضورهای مردمی بعد از خود گذاشت. توجه به این نکته ضروری است که این جنبش یک جنبش رادیکال با خواست تغییر نه تنها در سطح حاکمیت، بلکه تغییر در بنیاد سیستم و تفکرات ارتجاعی چه در سطح اقلیت حاکم و چه در سطح عام جامعه است. تصمیم به تغییر بنیادی در این سطوح نه تنها با داشتن یک توهم گذرا امکان‌پذیر نیست بلکه تنها در شکل‌گیری یک حرکت توده‌ای از لایه‌های زیرین جامعه محقق می‌شود. ویژگی که جنبش ژینا آن را دارد. یکی دیگر از ویژگی‌های این جنبش تداوم تاکنونی آن است که آن نیز نشانگر قدرت این جنبش است، هرچند نباید این ویژگی را تنها و صرفاً در زادگاه این جنبش جست، اما بی‌شک یکی از مهمترین و اصلی‌ترین دلایل این قدرت، محل شکل‌گیری این جنبش یا همان کوردستان است.

کوردستان که حداقل در نیم قرن گذشته خاستگاه جنبش‌های مختلف آزادیخواهی، در چهارچوب

جامعه کوردستان یک جامعه مبارز است که در طول سالیان مختلف، آگاهی و تجربیات مبارزاتی بسیاری را کسب کرده و با تاکتیک‌های مختلف مبارزه آشنا و از آن بهره می‌برد

ایدئولوژی‌های مختلف بوده است، یک نیروی بالقوه است برای رهبری کردن جنبش‌های آزادیخواهانه. جامعه کوردستان یک جامعه مبارز است که در طول سالیان مختلف، آگاهی و تجربیات مبارزاتی بسیاری را کسب کرده و با تاکتیک‌های مختلف مبارزه آشنا و از آن بهره می‌برد. این را می‌توان در آخرین برگزاری موفق «اعتصاب عمومی» مردم کوردستان در سالروز جان‌باختن ژینا امینی در روز یکشنبه ۲۵ شهریورماه ۱۴۰۳ مشاهده نمود. اعتصابی که نشان داد این جنبش در لایه‌ها و گسل‌های جامعه کوردستان زنده است و هر آن امکان ایجاد یک زلزله‌ی بنیاد افکن را دارد.

یکی دیگر از نکاتی که باید آن را با اهمیت خاصی دنبال کرد، مسئله‌ی وجود احزاب مختلف در جامعه کوردستان است. احزابی که قطعاً نقش مهم و اساسی در سازماندهی و جهت دادن این جنبش ایفا کردند. همین امر یکی از دلایلی بود که رژیم از همان ابتدای خیزش «ژن، ژیان، ژادادی» سعی در بردن مبارزات مردمی به سمت قیام مسلحانه زودرس و ایجاد بلوک‌بندی ایرانی - تجزیه‌طلب و به خاک و خون کشیدن جامعه کوردستان و گرفتن انتقام از احزاب کورد کرد.

در همین راستا صبح روز ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۲، نیروهای سپاه تروریستی قدس جمهوری اسلامی، اقدام به حمله هوایی با استفاده از موشک‌های زمین به زمین و پهپادهای انتحاری به مقر و اردوگاه‌های احزاب کوردستانی کرد. در این حمله سپاه پاسداران اردوگاه‌های حزب کومه‌له کوردستان ایران و





کومه‌له زحمتکشان کردستان ایران را در زرگوزله (سلیمانیه)، حزب دمکرات کردستان ایران را در کویسنجق و حزب آزاد کردستان (پاک) را در آلتون‌کپری مورد اصابت قرار داد. در این حمله حداقل سیزده تن از جمله مادر و نوزاد تازه متولد شده، جان خود را از دست دادند و ۵۸ نفر نیز مجروح شدند.

پس از این حوادث نیز رژیم به دنبال نمایش اقتدار پوشالی خود از طریق دیپلماسی منطقه‌ای و ایجاد جو ناامیدی بر جامعه کردستان بود. انجام توافقنامه امنیتی تهران و بغداد و تلاش برای انتقال بخشی از نیروهای اپوزسیون کورد از طریق حکومت مرکزی عراق و نیروهای امنیتی. تلاشی که در آستانه سالگرد ژینا امینی تسریع شد، اما در روز یکشنبه بیست و پنجم شهریورماه توسط مردم کردستان، جوابی دندان‌شکن گرفت. با تمام این اوصاف که نگارنده در بالا ذکر کرده ما باید خیزش انقلابی ژینا را نه یک خیزش تمام شده که صرفاً محدود به برگزاری سالگرد و یادواره‌ها است بنگریم بلکه آن را یک رخداد منحصر به فرد با دست‌آوردهای شگرف در آینده مبارزاتی کردستان و ایران نگریم. جنبشی که نه فقط بر جغرافیای ایران بلکه بر منطقه و جهان تاثیر گذاشته و خواهد گذاشت.



انقلاب «ژن ژیان نازادی»

زندگی، اخلاق، سیاست و فرهنگ است

دیروک بوتان

عضو کمیته آموزش کژار

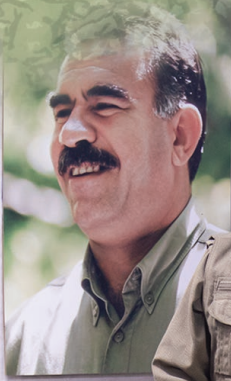
زنان به درازای تاریخ برای جامعه پیشاهنگی کرده‌اند، این پیشاهنگی یکی از خصیصه‌های طبیعی زنان است. زن نیز همچون گیتی همواره خود را نو و بازآفرینی می‌کند. حیات مانند آبی روان همواره در جریان و حرکت است. جوهر و سرشت زن بدور از ایستایی و سکون است. به همین دلیل هیچ شخص نیرو و نظامی نمی‌تواند توان و تاثیرگذاری زن را نادیده بگیرد. زن با نیرو و شناخت خود همواره روشنی‌بخش زندگی بوده، هرگونه اقدامی علیه زن و در راستای نابودی آن، به معنای به تباهی و تاریکی کشاندن زندگی است. بدون زن، زندگی عاری از معناست. با شکست و سرکوب زن، جامعه، انسان و طبیعت و حیات اجتماعی دچار شکست، سرکوب، انحراف و کائوس گشت. با گذشت زمان این بحران و کائوس به حدی رسیده که دیگر قابل انکار، چشم‌پوشی و پینه کردن نیست. جای راستی و درستی را غلط و اشتباه گرفت. روزبه‌روز بر دامنه تاریکی و عدم شناخت افزوده شد و در این میان، انسان نیز باخود بیگانه و دچار سردرگمی شد. زن را محاصر و تسخیر کردند، او را به بند کشیده و از دیده‌ها پنهان کردند. ذهن و روانش را تخریب و ویران کردند. بنا به خواست و نیاز و منافع خودشان، به شخصیت و ظاهر و روان زنان شکل و فرمی دیگر دادند. زن دیگر به سرمایه و ملکی مبدل شد که مال دیگران بود. این اعمال و پروسه‌ی به بردگی کشاندن، به‌گونه‌ای سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده اجرا شد و تاکنون نیز به اشکال مختلف ادامه دارد. طی ۴۵ سال گذشته و با آغاز حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، زنان به شدت تحت فشار و سرکوب قرارداشته‌اند، مسئله تنها محدود به حجاب اجباری نبوده و آنچه در جریان بوده و هست، دشمنی، فشار و ضدیتی ایدئولوژیک و سیستماتیک است. ضدیتی است با حیات آزاد و حقیقت زندگی. تحت نام دین و اسلام و ناموس، زنان را به بند کشیده و در قفس خانه زندانی کردند. زندگی خانوادگی را هرچه بیشتر دچار تحریف کرده و از جوهر و معنا و کارکرد راستینش بدور ساختند. تحمیل حجاب بر زنان، تحمیل حجاب بر زندگی است. با روی کارآمدن جمهوری اسلامی ایران، تمامی این اعمال ضدزن و فشار و سرکوب شکل قانونی به‌خود گرفت و تحت‌نام اجرای قوانین و اجرای احکام اسلام سعی در مشروعیت بخشیدن به این ظلم و استثمار کردند. این نظام سرکوب و استثمار حتی برای نحوه‌ی خدمت زنان به مردان و دولت و حاکمیت نیز قوانین و راهکارهایی را مشخص و معین کردند. در چارچوب این نظام و تفکرش، زن خوب و الگو کسی است که به بهترین شکل و بدون هیچ‌گونه اعتراض و مخالفتی به مردان و دولت خدمت می‌کند. رژیم تیپ زن بسیجی را ترویج و تبلیغ کرد، زنانی که به‌شیوه‌ای نظامند به دولت و نظام قدرت‌گرا خدمت می‌کنند، این زنان مادامی که از جوهر و سرشت خویش دور گشته‌اند، می‌توانند در بخش‌های مختلف نظام و ساختار





مدیریتی هم جای بگیرند، می‌توانند کارمند و رئیس و نماینده و ... شوند. سبک زندگی‌ای را برای زنان معین کرده‌اند و خارج از آن، جرم و ضدیت با نظام تلقی می‌شود. زنانی که با این تفکر و سبک زندگی و فشارها مخالفت و مبارزه می‌کنند، با انواع مجازات و سرکوب‌ها مواجه شده‌اند. از زندان و شکنجه گرفته تا اعدام و قتل تحت نام دفاع از ناموس و اسلام. هدف اصلی نظام این است که زنان نتوانند با اراده، تفکر و خواست خود برای زندگی‌شان تصمیم بگیرند. در این نظام زنان حتی نمی‌توانند برای بدن خودشان هم تصمیم بگیرند. لحظه به لحظه‌ی زندگی زنان تحت کنترل قرار می‌گیرد.

به‌رغم تمامی این اعمال غیرانسانی و تمامی سرکوب و فشارها، زنان هیچ‌گاه امیدشان را از دست نداده و به اشکال مختلف در حال مبارزه و مقاومت بوده و هستند. نه با زندان و شکنجه و نه با انواع محرومیت‌ها و محدودیت‌ها نتوانسته‌اند خواست و خیال آزادی‌خواهی را در میان زنان از بین ببرند. بسیاری از زنان چه به شیوه‌ی فردی و چه به شیوه‌ی جمعی و سازماندهی شده به دفاع از حقوق و آزادی‌هایشان برخاستند. از فمنیست‌های رادیکال تا فمنیست‌های اسلامی به مبارزه با قوانین مردسالاری برخاسته‌اند. بدون شک مبارزات این زنان ارزشمند و قابل تقدیر است، اما به سطح و توانی نرسیده که زنان قادر به دفاع از خویش، دستاورد و ارزش‌هایشان باشند. یا اینکه تمامی جامعه را به حرکت وا داشته و با خود همراه کنند. این عدم کلیت‌مندی و ضعف سازماندهی سبب شده که نیرو و توان زنان تضعیف شده و اتحادی منسجم شکل نگیرد. در سال‌های گذشته کمپین‌های مختلفی از سوی زنان به‌راه انداخته شد، از جمله در مقوله‌ی مخالفت با حجاب اجباری، بسیاری از آن استقبال کرده و حجاب اجباری را کنار نهادند. یکی از ضعف‌های اساسی مبارزات زنان در سال‌های گذشته، عدم شکل‌گیری اتحاد و مبارزه‌ای مشترک و منسجم بوده. رژیم نیز با توسل به ماشین تبلیغاتی و نهادهای آموزشی و امکانات بسیار زیادی که در اختیار داشته، جنگی ویژه و روانی را علیه زنان آغاز کرده، زنانی را که بدون حجاب اجباری در جامعه ظاهر می‌شوند و یا برای گرفتن حق و آزادی‌هایشان به خیابان آمده و مطالباتشان را مطرح می‌کنند، به‌عنوان کسانی که سعی در تخریب اخلاق و نظم جامعه می‌کنند، معرفی می‌کند. اقشار ناآگاه و متعصب جامعه را علیه زنان مبارز تحریک کرده و به جنگ با زنان می‌فرستد. اسیدپاشی، خشونت و قتل‌های بی‌شمار تحت نام دفاع از ناموس، برخی از نتایج این سیاست‌های رژیم است. با قتل حکومتی ژینا به بهانه عدم رعایت حجاب اجباری، در جامعه موجی از اعتراض و انزجار از حکومت و نهادهایش شکل گرفت، روزه‌روز گسترش یافت و با شعار «ژن، ژیان، آزادی» انقلابی شکل گرفت که پایه‌های نظام را به لرزه درآورد. اقشار مختلف جامعه به مخالفت با این ذهنیت مردسالار و مرتجع برخاستند. به خیابان‌ها آمده و یک‌صدای فریاد زدند «ژیان، ژیان، آزادی». باردیگر با پیشاهنگی زنان، تمامی جامعه از هر فرهنگ، ملیت، زبان و آیینی دور هم جمع شده و با اتحاد و همبستگی کم‌نظیر به مبارزه با جمهوری اسلامی پرداختند. تاکنون نیز به رغم تمامی عملکردهای غیرانسانی و غیراخلاقی نظام حاکم، این انقلاب به اشکال مختلف ادامه دارد. این مبارزه تنها در مخالفت با حجاب اجباری نیست، بلکه مبارزه‌ای است برای حیاتی آزاد بر مبنای هویت و اراده‌ای آزاد. مبارزه‌ای است علیه ذهنیت و حاکمیت نظام مردسالاری و تمامیت‌خواهی. این انقلابی ذهنیتی و فرهنگی است با پیشگامی زنان و جوانان. زنان امروزه نیز در تلاش برای ایفای همان نقش پیشاهنگی و تاریخی خود هستند. زنان آگاه و توانمندتر شده و بدون وقفه در تکاپو و مبارزه برای نیل به آزادی هستند و در این راه، از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نمی‌ورزند و برای هرگونه هزینه و مشقتی نیز آماده‌اند. انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» زندگی، اخلاق، سیاست و فرهنگ است. اراده‌مندی جامعه‌ی انسانیت است. انقلابی است برای حیات و جامعه‌ای نوین. بایستی زنان با اتحاد و سازماندهی‌ای به‌مراتب فراگیر و منسجم‌تر به مبارزه ادامه دهند و با سرشت و حقیقت خویش برای انسانیت، جامعه و زندگی پیشاهنگی کنند.



خود دفاعی مسیر تعیین سرنوشت آزاد انسان

نوژین بریتان

عضو مجلس پژاک

سالهای آغازین عصر کنونی بعنوان یک مرحله از حیات اجتماعی انسان، آبستن نشانگان عظیمی از حیات آزاد، صحیح، نیک و زیبا است. این نشانگان حیات نوین یا دست آوردهای مبارزاتی با جسارت و بخشودن بدیل فراوانی از سوی آزادپخواهان بدست آمده و از هر زمان بیشتر به دفاع، فرصت و امکان زیستن نیاز دارد. بدون شک هر زایشی دربردارندهی تمامی معانی یک انقلاب در نوع خود یگانه و بی‌همتاست. اما شرط نخستین و لازم جهت یک زایش صحیح و سالم که بر تمامی دوران حیات پس از تولد نیز مؤثر می‌باشد، امنیت روانی و بدنی سالم و قوی است. سوال اینجاست که جامعه بعنوان بدن یا مکان شکل‌گیری و گذران این عصر از لحاظ روانی و جسمانی از چه سطح امنیت و سلامتی برخوردار است؟ رویدادهای فاجعه‌بار ناشی از سنت و ضد فرهنگ دولت تمامی موجودیت جامعه، حتی ذره‌های تشکیل دهنده هوای مورد استنشاق آن را نیز مورد تعرض و تجاوز قرار داده و درصدد نابودی آن برآمده است. دیگر هیچ کس و یا حاکمیتی قادر به انکار این نکته نیست که: بیشترین تخریبات و صدمات درون این واقعیات سراسر تراژدیک و دردناک متوجه زنان است. طی یک سال گذشته و در بارزترین و از لحاظ زمانی نزدیکترین رویداد یا پدیده دلخراش خودکشی یا بهتر است بگوییم ناچار به خودکشی گشتن ۱۱ نفر

از دکترها (کادر درمانی) از میان آنها که ۱۵ نفر، زن بوده‌اند. خود نمونه‌ی کوچک و تنها در سطح یک قشر خاص از جامعه، بیانگر یک وضعیت کاملاً اضطراری بوده و به مداخله و چاره‌یابی‌ای اصولی، اخلاقی - سیاسی و عملی نیاز دارد. حکم منع تحصیل و حضور در دانشگاه در قبال بیان اندیشه و فعالیت‌های هنری، اجتماعی، محیط‌زیستی و ... برای دانشجویان زن پدیده و موضع نفرت‌انگیزی در نحوه‌ی پاسخگویی رژیم نادمکراتیک ایران به کمترین جنبش و جریان بالقوه‌گی زنان بوده و هست. نمیتوان این مسئله را نادیده و یا کم اهمیت انگاشت، زیرا از همان بر سر کار آمدن یکی از راهکارها و سیاست‌های رژیم در برابر زنان جهت تنبیه، تربیت و مطیع‌سازی آنها را شامل گشته است. حقیقتاً این مسئله جای تعمق داشته و غیرقابل قبول است. رشد روزافزون خشونت، انکار و حذف زنان از لحاظ ارادی، روحی و حتی جسمانی به شیوه‌ای کاملاً عریان و آشکار در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی، هنری و علمی، در واقع زدودن جامعه از نیروی آزادیخواهی و مترقی زنان است. سراسر ساختار و بدنه‌ی حاکمیت رژیم با تیغهای کشتار دوله‌ای مسلح گشته که زنان و تمامی تفاوت‌مندیهای دیگر جامعه را هر بار به نحوی به سوی سراسیمگی انکار و نابودی سوق میدهد. از سویی در صورت بروز کوچکترین فرصتی در صدد از میان برداشتن و نابودی جسمانی توسط قوانین دولتی و سنت‌های ارتجاعی بوده و از سوی دیگری نیز به صورتی آشکار و عیان به سرکوب و نابودی اراده، اندیشه و منوی‌سازی آنان می‌پردازد. رژیم ایران ماشین کشتاری براه انداخته که با قیام انقلابی زن، زندگی، آزادی به شدت دچار اختلال گشته و نشانه‌های ناکارآمدی و فرسایش از سر تا پای سیمای گردانندگان و قطعات تشکیل دهنده آن پدیدار گشته است.

این واقعیات تحمیلی که بر ساخت و در نتیجه فرم‌یابی ذهنیت نظام اقتدارگرای مردسالار صورت پذیرفته، تنها به رژیم ایران محدود نبوده و شیوه و سبک حاکمیتی جهانشمول به خود گرفته است. وضعیت کنونی جامعه در خاورمیانه و کردستان نقطه اوج سراسیمگی

دولتها و مجموع نظام سرمایه‌داری مردسالار را نشان میدهد. دیگر فاصله زمانی جنگ‌افروزی و گستردگی دایره‌ی بحران‌آفرینی آنها در هر نشست، موضع و هم‌پیمانی‌ای از روز به دقیقه و از کشور و منطقه به جهان تغییر شکل و موقعیت داده است. تاکتیکیها، راهکارها و تدابیر سطحی‌نگرانه، تنگ‌نظرانه و غیراخلاقی در برابر سطح مبارزات زنان در مواضع و سیاست‌های مدیریتی دولتها همچون یک مرض همه‌گیر در میان دولتها شایع گشته است. فروکاست مطالبات زنان و جنبش‌های اجتماعی و خلق‌های برابرخواه در راستای کسب جایگاه فاعلیت (سوژگی) و تعیین سرنوشت آزاد، به انتصاب برخی زنان که چیزی فراتر از یک اعجوبه کاریکاتوریزه شده از مرد فاشیست، جنسیت‌گرا و دین‌گرا نیستند، در واقع بازخورد روند زوال اندیشه رژیم است. رژیم خیال خامی در سر پرورانید و به موازات سیاست‌های جنسیت‌گرای نظام حاکمیت جهانی که با به کار بستن زنان در عرصه‌ی نظامی، سیاسی، مدیریتی خود بعنوان ابزاری جهت ایجاد انحراف و فریب در شعور بیدار و آزادیخواهی جامعه گامهای لرزانی برداشت. بدون شک انتصاب یک زن مطلوب و مناسب ایده‌ها - منافع رژیم به‌عنوان سخنگوی دولت، قادر به ارائه بدل و جایگزین سطح محتشم حضور زنده و پویا و تاثیرگذار زنان در خیابان [بعنوان یگانه میدان موجود

رشد روزافزون خشونت، انکار و حذف زنان از لحاظ ارادی، روحی و حتی جسمانی به شیوه‌ای کاملاً عریان و آشکار در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و علمی، در واقع زدودن جامعه از نیروی آزادیخواهی و مترقی زنان است



جهت پیشبرد سیاست دموکراتیک] نخواهد گردید. ذات و کلیت موجودیت خود دولت بر پایه‌ی استثمار، تجاوز، تحقیرشدگی و نابودی اراده - هویت خود، ویژه‌ی زنان استوار گشته و با تکیه بر آن قادر به تداوم حاکمیت است. پس سخنگویی یک زن همانطور که پزشک‌های در متن و صحنه‌هایی از نمایش انتخاباتی خالی از مفهوم، تلاشش را کرد قادر به وارونه نمودن دیدگاه زنان نسبت به آزادی و بازگشتن از مسیری که بر آن قرار گرفته‌اند، نخواهد بود. بلکه سیاستهای اعدام، خشونت، بیکار نمودن، فقرسازی و زدودن ارزش‌های اجتماعی در نمود و هویت اجتماعی زنان بیش از پیش روح آزاد جامعه را همسته میسازد. نیروی ناشی از شناخت ذات دولت و منتج آن قدرت عمل و مبارزه بر علیه موجودیت آن را به جامعه خواهد بخشید. بر روی کار آوردن برخی افراد سرسپرده و از خود بیگانه گشته از میان افشار و ملت‌های مختلف در معادلات و محاسبات اخیر رژیم تحت عنوان تعیین کابینه دولت نیز بر علیه خلق‌ها، جوانان و باورداشتهای مختلف چیزی جز یک این همانی سیاست ضد زن بر علیه جامعه نیست. یعنی جامعه و زنان در جهان‌بینی دولت یکی بوده و آنچه تحت عنوان مدیریت سیاسی در برابر تمامی جامعه به کار بسته می‌شود، پیشتر بر زنان و در برابر آنها اعمال گشته و نتایج آن مورد بررسی قرار گرفته است. از همین‌روست که آنچه بر زنان میگذرد، از ارتباط سینرژیک بسیار چشمگیری با موجودیت تمامی جامعه برخوردار است. هر فردی از جامعه از لحاظ سیاسی - اخلاقی نسبت به موقعیت زنان در تمامی عرصه‌های جامعه دارای مسئولیتی غیرقابل انکار است. تمامی تفاوت‌های ذکر شده، درک این واقعیات را در تمامی قیامها، اعتراضات و مواضع خود بر مسیر انقلاب زن، زندگی، آزادی بر علیه رژیم نشان داده و نه تنها از مبارزات زنان حمایت نمودند، بلکه به سطح ارزشمندی از آگاهی و خرد جمعی بر مسئله زن و ارتباط مستقیم آن با مسائل بحرانی خود دست یافتند. این در نوع خود دربرگیرنده، یک انقلاب آگاهی و علم زندگی آزاد است. بدون شک انقلاب آگاهی بدون انقلاب در زمینه تشکیل پیکر و بدنه نظام حیات آزاد قادر به بار نشانیدن انقلاب اجتماعی نخواهد بود.

اکنون دیگر تاریخ حیات اجتماعی انسان، مبارزان و شیوه مبارزاتی راستین خویش را بازیافته. زنان در خط مقدم دموکراتیک نمودن جامعه جهانی مبارزه علیه نظام فاسد و متجاوز مردسالاری به صف گشته و بار مسئولیت بازنگاری تاریخ آزادی را بدوش گرفته‌اند. درک و شناخت صحیح از دشمن و در برابر آن موجودیت خود، مبدأ و بنیان عزم و اراده‌ی زنان در این صف‌آرایی را تشکیل میدهد. احیای روحی - روانی با خود دنیای اندیشه زنانه را که در ترقی، دموکراتیزاسیون و پیشبرد حیات جامعه از نقشی کلیدی برخوردار است احیا نموده. تحول دیدگاه مردان نسبت به مسئله زنان، زندگی و آزادی، همچنین درک ارتباط معنایی میان این مفاهیم با موجودیت خود او بخش اساسی پیروزی انقلاب را تشکیل میدهند. وضعیت روبه رشد شخصیت نوین مردان، مشارکت و نحوه نگرش آنان به زندگی، محیط‌زیست و موجودیت - حضور اجتماعی زنان هرچه بیشتر به سراسیمگی دولت و نظام اقتدارگرای آن انجامیده است. بازتاب این دست‌آوردها در زمینه‌ی ذهنیتی، فرهنگی و بطور کلی در مناسبات اجتماعی تا حد هر چند محدود اما چشمگیر و مؤثری آشکار است. دیگر علت و شیوه‌ی اقدامات اعتراضی و گردهمایی کارگران، کادر





درمانی، معلمان، بازنشستگان، زندانیان، فعالان محیط زیست، وکلاً، هنرمندان و ... از دایره‌ی حقوق فردی - معیشتی گذار نموده و هرچه بیشتر شیوه‌ی اجتماعی - سیاسی به خود می‌گیرد. از نظر من اگر به یک لیبرال‌تاتور آزاد و رها از چیرگی زبان مسلط اندیشیده شود، واژه‌ی « مطالبات » شایان جایگیری در کنار واژه‌ها و مواضع اعتراض، گردهمایی، اعتصاب، تظاهرات جامعه در طی طریق انقلاب نمی‌باشد. زنان در زمینه‌ی ذهنیت و فلسفه‌ی زندگی، در برابر این حجم از رویکردها و محاسبات کم‌مایه‌ی رژیم، جهان نوین اندیشگی خود را آفریده و با تکیه بر آن است که اکنون در موازات منطقه‌ای، سیاست‌گذاریهای داخلی - خارجی و عملکردهای رژیم به یک وزنه‌ی سنگین مبدل گشته‌اند. وزنه زنان رژیم را با هر گامی که بر علیه آنان برمی‌دارد، بیشتر به قعر نابودی میکشاند.

زنان و جامعه‌ی آگاه نگاهی فلسفی و جامع به زندگی کسب نموده‌اند. در همین راستا نیز به مسائل مرتبط با زندگی پشت نکرده، به جای انتظار و طلب از عامل آفریننده‌ی مسائل، کنار چالش و عکس‌العمل خود قادر به عمل در برساخت آنچه مطلوبشان است می‌گردند. منظور بحث ما، عکس‌العمل یا مبارزه در برابر روند حاکمیتی سراسر انکارگرایانه، خشونت‌آمیز و امحاگر است. این علاوه بر آگاهی، به نیرو و بستر سالم نیز نیاز دارد. در غیر اینصورت این آگاهی و علم بر مسائل، جامعه را از قبول وضع موجود برحذر داشته و هرازچندگاهی به عصیان و قیامی ناگهانی واداشته و در کوتاه مدت فروکش خواهد نمود. آنچه نیرو و بستر سالم را در خود می‌پروراند، همان جامعه‌ی سازماندهی شده با در نظر گرفتن تمامی موانع و محدودیتهای تلقین و تحمیل شده از سوی نظام حاکم است. در غیر اینصورت حذف و انکار طیفهای مختلف جامعه و بر باد هوا رفتن تمامی نشانگان یک انقلاب حقیقی را به همراه خواهد آورد. جامعه این بدن و مکان حامل انقلاب، سازماندهی همبسته و فعال خود را بطور مداوم و بصورت شاخه و بازوهای بسیار و نامتناهی، در تمامی عرصه‌ها اشاعه خواهد داد. همچنین به آگاهی و نیروی کسب شده‌ی خود در روند مبارزه فرمی زنده و پویا می‌بخشد. ضمانت این قیام آگاهانه و هر جنبش ناشی از آن و یا بانی آن در دفاع و حفظ موجودیت جامعه را میتوان در توان و یا نظام خوددفاعی یافت. نظام از طریق تمامی ابزارها و امکانات جامعه از جمله رسانه، آموزش، منابع مادی، قدرت و ابزار نظامی که به انحصار خود درآورده بر مبنای یک ایدئولوژی مرتجع و اقتدارگرا جامعه و پیش از بیش همه‌ی زنان را به تسلیمیت وامیدارد. تمامی تلاش دولت این است تا جامعه‌ای خسته، ناامید و بدون چالش و درگیری فکری از طریق پیاده‌سازی سیاستی نظام‌مند و در مورد زنان بصورتی ویژه ایجاد نماید. تفاوت‌مندیهای مختلف جامعه با پیشاهنگی زنان و با علم به حیاتی بودن امر خوددفاعی، باید از حالت تصفیه و نابودی، نادیده انگاشتن، بی‌تفاوتی در برابر رنجها و رد یکدیگر خارج گردند. این خود پوچ گردانیدن بن‌مایه اندیشه‌ی نظام است. در غیر اینصورت هر گام ما سبب حفظ و ماندگاری ذهنیت و ساختار حاکمیت آن [حتی در صورت تغییر و جابجایی افراد و مهره‌های وابسته و متأثر از آن] می‌گردد. بدون در نظر گرفتن هیچ محدودیت ملیتی، منطقه‌ای، طبقاتی و ... بایستی در برابر تمامی مداخلات، کشتار و تجاوز وحشیانه و خشونت‌بار نظام مردسالار بر حیات زنان و یکایک افراد جامعه دارای موضع و عکس‌العملی همبسته، هم‌افزا و فراگیر باشیم. یعنی در صورت بروز هر برخورد جنسیت‌گرایانه بر علیه هر زنی، نباید بی‌تفاوت بوده و تمامی زنان موجود در محیط زندگی خود را آگاه ساخته، به میدان مبارزه کشانده و مبارزه‌ای مداوم از هر خانه گرفته تا کوچه، محلات و شهرها در برابر حذف و انکار اراده و هویت زنان به پا داریم. بحث بر مسائل و مشکلات خود در کنار تعمق بر چگونگی، چرایی و منشأ وضعیت پیش‌آمده در طول تاریخ در پیشبرد همفکری و همگرایی به ما نیروی بسیاری خواهد بخشید. کارگروههای اقتصادی، مطالعه، ورزشی، فرهنگی، اجتماعی حتی در حجم و سطح بسیار محدود خانواده و اطرافیان تا سطح محله و ایران بصورت خودکار دولت و تمامی ساختار سرکوبگرایی آن را ناکارآمد می‌سازد. اما آنچه بسیار حائز اهمیت است این فعالیتها ما را در برابر فشارهای روانی - جسمانی ذهنیت جنسیت‌گرای اجتماعی درون ساختار خانواده، عشیره، روستا، شهر که به تقویت نظام ضد زن حاکم کمک می‌نماید را نیز قوی خواهد ساخت. پس خوددفاعی تنها بصورت مسلحانه و نظامی نیست. نیروی خوددفاعی یعنی سازمان یا تشکیلات اشخاصی که بر خودویژگی و تفاوت ملیتی - جنسیتی خود و گوهر وجودی آن آگاه بوده و با اتکا به نیروی ذاتی خود چشم و همت به رقم زدن سرنوشتی آزاد دوخته است.



ژن ژیان ئازادی هنر و انقلاب

شهرزاد ارشدی

هنرمند، فمینیست، نویسنده و کارگردان

ژن ژیان ئازادی، سه کلمه‌ای که تنها یک شعر نیست بلکه فلسفه‌ای عمیق را در قلب خود جای داده است. فلسفه‌ای که فردای روشن و انسانی را نوید می‌دهد. شعار و فلسفه‌ای که زنان در جغرافیای ایران را این بار با اعتماد بنفسی غریب به میدان آورده و ملیت‌ها و اتنیک‌های مختلف را برای اولین بار بی‌دریغ بهم نزدیک شده‌اند. شعاری فرا ملیتی بدون باز تولید دولت ملت مرکز گرا، شعاری که به حاشیه رانده‌شدگان را به پیشاهنگان اصلی انقلاب تبدیل کرد. شعاری که به جوانان از کوردستان تا بلوچستان و گیلان و اهواز آموخت که در سیاه‌ترین دوران تاریخ هم می‌توان رویا داشت به وسعت کهکشان، می‌توان با شجاعت رقصید و می‌توان آوازه‌های لبریز از امید خواند. ژن ژیان ئازادی!

۵۷

چند روزیست با خودم کلنجار می‌روم تا در باره نقش هنر و هنرمند در انقلاب ژن، ژیان، ئازادی بنویسم. از خودم می‌پرسم آیا حقیقتاً هنرمند نقش و جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارد، یا نه؟ هنر نیز مانند هر حرفه دیگری انتخاب فرد است که چگونه انسانی باشد و یا چگونه از جایگاه و حرفه اش استفاده کند و اینکه





قدرت و خلاقیت را در چه راستایی بکار ببرد، نقش اساسی را بازی می‌کند. هنر نیز مانند هر حرفه دیگری در دایره بزرگش افرادی با افکار و حساسیت‌های مختلف را در برمیگیرد، بقول دوست شاعرم گریلا ویان

«اندکی خوب و اندکی بد

اندکی مقدس و اندکی پست»

با این وجود به راستی از صمیم قلب می‌خواهم باور کنم هنرمند متفاوت است و باید با انسان و طبیعت مهربانتر باشد. شاید به همین دلیل است آفرینش هنری زبان من برای ثبت باورها، داستانها و قهرمانی‌ها برای تغییر سیستم و برای ایجاد دنیای بهتر شده است. داستانها و سرگذشت و مبارزات آدمها تاریخ و گنجینه بشریست و وظیفه هنرمند است تا برای ثبت و نگهداریش تلاش کند.

به باور من هنر باید توان شکستن چهار چوب‌ها و قالب‌های از پیش ساخته شده را داشته و آفرینش باید ناسازگار با ریا باشد. هنر ذاتا نباید ستم و بی‌عدالتی را تحمل کند. و تنها با این روحیه است که هنرمند در يك انقلاب اجتماعی میتواند متحدی وفادار برای خلقها و اتیکها، گروهها و اقشار تحت ستم باشد.

هستند بسیار هنرمندانی که با وجدان آگاه، حساس و انسانی، سخت برای تحقق دنیایی بهتر می‌کوشند اما متأسفانه حضور این هنرمندان همه داستان نیست. در تاریخ گذشته و حال شواهد بسیاری موجود است که هاله تقدس را که بسیار به اسرار می‌خواهند بر بالای سر هنرمند ترسیم کنند را به روشنی از بین می‌برند. بسیاری هنرمندانی که با زبان هنر سیستم موجود را مستقیم از طریق پروپاگاندا و یا غیر مستقیم با ادعای غیر سیاسی بودن و با شعار هنر برای هنر، سیستم مرتجع و غیر انسانی موجود را پاسداری می‌کنند و یا اپوزیسیون راست و مرتجع طرفدار امپریالیست و صهیونیست.

لنی ریفنشتال، که بسیاری او را یکی از بهترین مستندسازان تاریخ سینما می‌دانند و معتقدند هنر او با بیان تصویری قوی و زیبا شناسی عاطفی او را بسیار متمایز میکند. ریفنشتال معروفترین کارگردان آلمان نازی، که با ساختن فیلمهای پروپاگاندا برای هیتلر و همچنین ساختن فیلم Tiefland که در آن کودکان رومانها (کولیان) را به بازی در فیلم مجبور کرد، کودکانی که بعد ها به اردوگاه آشویتس منتقل و در اتاقهای گاز جان سپردند.

لازم نیست برای پیدا کردن افرادی مانند ریفنشتال از جغرافیای ایران دور شویم. نمونه مشخص آن محسن مخملباف و فیلم بایکوت اوست که در سال ۱۳۶۴ توسط حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی تهیه شده است. همه فیلم در زندان عادل آباد شیراز فیلمبرداری می‌شود. مخملباف برای ساختن این فیلم زندانیان سیاسی عادل آباد را مجبور میکند در فیلم او نقش بازی کنند. که تعداد بسیاری از آن زندانیان بعد از ساختن فیلم اعدام میشوند.

از خودم میپرسم، آیا میتوان با نمونه‌های اینچنینی که کم نظیر نیستند باز جایگاه ویژه‌ای برای هنرمند در جامعه قائل شد؟

به باورم هنرمندان نه تنها جایگاه ویژه‌ای نباید داشته باشد بلکه باید بار مسئولیتی بزرگتر برایشان قائل شد.

هنر زبان بیان قدرتمندیست که هنرمند را در ارتباط مستقیم با مردم می‌گذارد. او مستقیم کالا یا کار هنری خود را به جامعه یا «طرفدارانش» ارائه می‌دهد. بدون شنونده و بیننده و یا بدون خوانندگان داستانها و اشعار شاعران، هنر به خودی خود بدون معناست. بنابراین این ارتباط تنگاتنگ با مردم می‌تواند وسیله‌ای

قوی برای ارتباط و ایجاد گفتگو باشد. از این رو هنرمند میتواند نقش متفاوتی در کمک به آگاهی برای سلامت و رفاه جامعه بازی کند.

حال، آیا هنرمندان واقعا در انقلاب ژن، ژیان، نازادی نقش ویژه‌ایی بازی کردند یا خالقان اصلی آن دوران زنان و مردان و دختران دبستانی و دبیرستانی بودند که فریاد زدند و شجاعانه به خیابانها آمدند، رقصیدند و آواز خواندن و بی‌محابا فریاد ژن، ژیان، نازادی سردادند. موهایشان را افشان کردند و در میدان شهر ها چرخیدند و چرخیدند و در مقابل گلوله ستمگران سینه سپر کردند و ایستادند، نه فقط برای برداشتن روسریهایشان بلکه برای انقلابی واقعی و تغییر برای دنیایی بهتر.

این جوانه‌های زیبا برای تحقق رؤیاهایشان پا به میدان گذاشتند. آنها قدم به راهی گذاشتند که دیگر برگشتی در آن نیست. شاید کمی قدمها کند شده باشد اما سکونی در کار نیست. آنها نگاهشان تنها به پیش روست و به آینده می‌باشد.

انقلاب ژن، ژیان، نازادی با قدرتی کم نظیر از کردستان شروع شد و سراسر ایران را عمیقا لرزاند. بنابراین هنرمندان از تاثیر گرفتن از چنین لرزه‌ای که دنیا را تکان داد، مستثنا نیستند. بنابراین هنرمندانی که تا قبل از لرزه‌های انقلاب هنرشان بدور از هر حساسیت اجتماعی بود، تاثیر تکانها انقلاب مردم را با خلق آهنگی و خواندن آواز و خلق رقصی و شعری که همه الهام گرفته از حرکت بی‌نظیر مردم بود، جلوه می‌دهند. و البته طولی نمی‌کشید که اکثریت شان اگر نه همه، باز بر می‌گردند به روال معمول.

اما هنرمندانی مانند توماج صالحی از جنس دیگری هستند. امثال او در دورانی از دردهای مردم می‌گویند و اثر هنری خلق می‌کنند که مردم صدایی ندارند. و همین توماج است که در دوران انقلاب ژن، ژیان، نازادی پا به پای مردم در خیابانها بود و می‌گفت: الان وقتش است که در کنار مردم در خیابان ها اعتراض کنیم. حرفها و ایمان راسخ توماج مرا یاد ایمان ویان پیمان، گریلا - شاعر، نوازنده و خواننده خوش صدا می‌اندازد که در بهار ۲۰۱۵ در جنگ رودررو با سربازان وحشی داعش در روزاوا شهید شد. او اعتقاد داشت هنرمند واقعی هم باید در میدان جنگ و مبارزه باشد و هم هنر بیافریند.

اجازه بدهید خاطره ای را برایتان تعریف کنم:

اگر اشتباه نکنم بهار ۲۰۲۲ بود که به همراه دو دوست برای شنیدن کنسرت خواننده‌ای جوان به یک کافه‌ی ایرانی در محله کنزینگتون تورنتو رفتیم. صدای زیبا با خواندن اشعار شاعران از دوران دوردست به سبک جاز کار را برای من که به موسیقی جاز علاقه‌ایی مخصوص دارم را بسیار دلنشین کرد. کارهایی را که حاضر کرده بودند را اجرا کردند. شب دراز بود و گروه هم در اجرا سخاوتمند از مردم خواستند تا ترانه پیشنهاد کنند تا او بخواند. چندین ترانه قدیم و جدید را که از طرف تماشاچیان پیشنهاد شده بود را با علاقه خواندند. دوست جوانم بلند گفت: «سر اومد زمستون».

خواننده‌ی خوش صدا با لبخندی از روی ناراضیتی مکثی کرد و گفت: سیاسی نه دیگه!

این داستان چند ماه قبل از قتل دولتی ژینا امینی و انقلاب ژن، ژیان، نازادی اتفاق افتاده بود. دورانی که سیاسی نبودن برای بسیاری هنرمندان افتخار بود. «هنرمندانی که اکثرا با پاسپورت از ایران خارج شده بودند و به ندرت حتی به خود اجازه میدادند به جمهوری اسلامی بالای چشم تو ابرو بگویند. باید احتیاط می‌کردند. نباید پلهای پشت سر را خراب می‌کردند.

تمام ذوق آن شب و لذتی که برده بودم با عکس العمل «هنرمند» جوان از بین رفت. از این همه وحشت





بی دلیل آن هم در کانادا برایم غیر قابل فهم بود.

چند ماهی گذشت و ژینا نامش اسم رمز انقلاب شد. قبرستان سقز با طنین ژن، ژیان، ئازادی تمامی ایران را به لرزه درآورد. دختران جوان در سراسر جغرافیای ایران بی محابا پا به میدان گذاشتند و در میدانها روسری هایشان را به آتش کشیدند و آنقدر رقصیدند و پای کوبیدند تا شجاعت از مرزهای ایران نیز عبور کرد. فکر می کنم اواخر سال ۲۰۲۲ و یا اوایل سال ۲۰۲۳ بود ویدئوی کوتاهی يك دقیقه‌ای که در اینستاگرام وایرال شد بود، بدستم رسید که خواننده با ضربی ساده می خواند:

بیزارم از دین شما
 نفرین به آیین شما
 از پینه پیشانی و دلهای سنگین شما
 ای شهر به آیین شده
 ای مردم غمگین شده
 ای عالمی بی دین شده
 از عهد ننگین شما
 +++++++

با کمی دقت به صورت و صدای او، همان خواننده جوانی بود که چند ماه قبل از قتل ژینا و انقلاب مردم حتی در تورنتو کانادا در کافه‌ایی کوچک با تعداد انگشت شمار تماشاچی جرأت نکرد «سر اومد زمستون» را بخواند.

هنر، مدیا زن گریلا، قد بلند
 و مهربان اهل باکور است
 که در دورانی که ترکیه
 وحشیانه در سکوت جهان
 عفرین را بمباران می کرد،
 بچه ها را هر روز جمع می
 کرد و در سر پناهی شاید امن
 برایشان قصه‌های شجاعت
 و شرافت را بازمی گفت

بنابراین عمیقاً اعتقاد دارم نه تنها هنرمندان تأثیر خاصی بر انقلاب ژن، ژیان، ئازادی نداشتند بلکه این انقلاب در مرزهای ایران بود که بسیاری از هنرمندانی را که مبارزه و انقلاب مسئله‌ای بدور از ذهنشان بود را تکان داد و البته برای تعدادی از آنان نیز دلیل معروف شدن و نام آوری از آنها شد. بیاد انقلاب ۵۷ می افتم که در چند ماه اول بعد از انقلاب در تظاهرات‌هایی که سازمان چریکهای فدایی خلق و دیگر نیروهای چپ رادیکال برگزار می کردند میدان آزادی (آن زمان هنور شهید) لبریز از جوانهایی که به انقلاب جلب شده بودند، می شد. اما طولی نکشید که با سرکوب‌های وحشیانه‌ی رژیم جمعیت کمتر و کمتر شدند.

با این مختصر برای من، هنر، وریشه است و هنر، پخشان است. هنر، زنان زندانی سیاسی هستند که بی محابا حتی در زندان نیز پایه‌های رژیم را به

هنر، مهربانی و سخاوت دختران گریلاست. هنر گیسوان زیبا و بافته‌ی دختران قهرمان در کوه‌های قندیل و آسوس می‌باشد

لرزه در آورده اند. هنر، دختران کوچکی هستند که با گیسوان بلند و ماتوهای مدرسه در حیاط مدرسه هایشان روسری چرخان مستحکم قدم برمیداشتند و فریاد می زدند ژن، ژیان، نازادی. هنر، دایه شریفه است که طناب دار را آتش می زند. هنر، مدیا زن گریلا، قد بلند و مهربان اهل باکور است که در دورانی که ترکیه وحشیانه در سکوت جهان عفرین را بمباران می کرد، بچه ها را هر روز جمع می کرد و در سر پناهی شاید امن برایشان قصه‌های شجاعت و شرافت را بازمی‌گفت.

قصه از روزهای آینده که می تواند لبریز از شادی باشد. قصه‌ی زنان و مردان شجاعی که برای ساختن

آینده‌ایی خوب و روشن برای انسان و طبیعت مبارزه میکنند. هنر، زینت جلالیان است که ۱۷ سال زندان و شکنجه او را شکست نداد. هنر، شیرین علم هولی ست که بر دیوار سلول انفرادی می‌نویسد؛ ژن ژیان نازادی. هنر ویدا موحد است که یک تنه مانند پرفورمنس بی‌نظیر در میدان انقلاب سر فراز ایستاد. هنر، دختر مدرسه ایست با موهای نصف سیاه و نصف سبز با کوله پشتی صورتی در روبرویی با پنج پلیس بر سرشان فریاد می زند و می گوید؛ به من دست نزنید.

هنر رقص خدانور است. هنر مهربانی و شجاعت ماشالله کرمیست.

هنر دانشجویان جوان دانشگاه هنر هستند که سرودهای فراموش نشدنی برای انقلاب آفریدند. هنر ژیناست که با جاودانگی‌اش ایران را را به نقطه‌ایی غیر قابل بازگشت کشاند.

هنر، مهربانی و سخاوت دختران گریلاست. هنر گیسوان زیبا و بافته‌ی دختران قهرمان در کوه‌های قندیل و آسوس می‌باشد.





اگر ما فرزند طبیعت هستیم پس باید از آن محافظت کنیم

روکن نقده

عضو شورای مدیریت کژار

ما انسانها هر لحظه از زندگی خود را مدیون طبیعت هستیم، هیچ کسی نمی تواند انکار کند که هر چه دارد از طبیعت نبوده. از شیوهی زندگی گرفته تا خواب، خوراک، محافظت، تغییر و تحول، حق زندگی، عدالت، یکسانی، آزادی، مجادله، مبارزه برای زندگی؛ همچنین توازنی که خود محیط زیست نیز وجود دارد، تمامی رنگها و آهنگها، تمام صدا و تفاوتها مقیاس اساسی کیهان در طبیعت است. موقعی که انسان پا به جهان درک گذاشت، موجودیت خود را با جریان طبیعت شناخت و پیشرفت فکری خود را نیز با گیاهان، درختان و حیوانات آغاز نمود. برای همین گفته می شود: نخستین طبیعت مادر ماست! می توان براحتی گفت که هم نخستین مادر و هم آخرین مادر ماست. دومین مادر انسانیت هم زن می باشد، این زن است با چیزهای که از طبیعت می آموزد به مادر خود (مادر به معنای بخشیدن، آفریدن، دادن، دا-یعنی کسی که می دهد، تنها در چهارچوب زاییدن بچه نیست، بلکه تمام احتیاجات انسان را خلق نموده) احترام می گذارد و مقدس می بیند.

امروز در نتیجهی تحقیقات آرکولوژیک شاهد حقایقی همچون ارتباط میان زن و کیهان، زن و طبیعت، زن و مقدس بودن آن، زن و الهه بودن در جامعه برای انسانیت شباهتی که با طبیعت و کیهان را می

بیند. این حقیقت در انجام تحقیقات و پرسشهای بی‌پایانی

در مورد زن و طبیعت را به کیهان پیوند می‌زند. موقعی که تحقیقات آغاز می‌شود علم به میان می‌آید، سؤال و جستجوی فلسفه، زندگی چیست؟ چگونه باید زیست؟ چه خواهیم کرد؟ به میان می‌آید. به همین دلیل می‌گوییم ما مدیون طبیعت هستیم و پیشرفت فکر و تغییر زندگی و بر زبان آوردن کلمات و لالای مادر و تا آواز و خواندن ترانه‌ها و حتی تقلید حیوانات موجب می‌شود که یاد بگیرد. فرزندان وفادار و با اخلاق طبیعت، در طول تاریخ به طبیعت و محیط زیست احترام گذاشته و از آن محافظت کرده، در تمام سختی‌ها به طبیعت پناه برده‌اند و طبیعت نیز از آنها حفاظت نموده است. این دیالکتیک در طول تاریخ (۶۰۰-۴۰۰ هزار سال قبل) ادامه داشته است، امروزه نیز در سطح بسیار اندکی این فرهنگ به تداوم خویش ادامه می‌دهد. ولی ۹۰٪ درصد این دیالکتیک از بین برده شده و مردسالاری، فاشیسم خود را همچون هژمون بر طبیعت سعی می‌کند تا حکمرانی کند. متأسفانه از حقیقت عقل این طبیعت نا آگاه هستند، فراموش می‌کنند که این دانایی به اندازه‌ای که مهربان و بخشنده است، به همان اندازه نیز هم انتقام گیر و نا عدالتی و هژمون‌گرایی را نپذیرفته و با به پایان آمدن صبرش چیزی که لازم باشد را به جا خواهد آورد.

بسیاری از طبیعت دوستان، فکر می‌کنند که در حق طبیعت خوبی می‌کنند، همچنین فکر می‌کنند که خدمت طبیعت می‌کنند! نباید ما انسانها فراموش کنیم که کشیدن نفس بدون طبیعت غیر ممکن است. فرض کنیم که از طبیعت خاک، سنگ، آب، هوا، تمام میوه‌جات، گندم، برنج، جو، عدس و... حیوانات از گوشت، پوست و پشم آن، شیر و پنیر، ماست و روغن، کشک و... گیاهان از سبزیجات گرفته تا داروهای درمانی، درختان و در کل اگر طبیعت نباشد آیا انسان می‌تواند زندگی کند؟

باید دست از مغرور بودن و بزرگنمایی، از خود راضی بودن، حکمرانی طبیعت و حمله به طبیعت، اعلام جنگ در برابر محیط زیست، کار نادانها و غافلان می‌باشد که فکر می‌کنند نیروی خدایی دارند. هیچ نیروی بالاتر از نیروی کیهان و طبیعت نیست که نماینده خود خداوند را دارا هستند. با به برده درآوردن زن، سعی کردند بر طبیعت نیز حاکم شوند. سلاح و جنگهای وحشتناک، مبارانها با سلاحهای کیمیایی، بریدن درختان، درست کردن سدها، بدون حد و مرز کشتزارها، سوزاندن جنگلها و ویران کردن محیط زیست، می‌خواهند نمایشی وحشاک برایشان این است که در اختیار طبیعت هستند.

**باید دست از مغرور بودن
و بزرگنمایی، از خود راضی
بودن، حکمرانی طبیعت و
حمله به طبیعت، اعلام جنگ
در برابر محیط زیست، کار
نادانها و غافلان می‌باشد
که فکر می‌کنند نیروی
خدایی دارند**

انسانهایی که در روستا، بیلاغها، کوه‌ها و برخی نیز در شهرها در طبیعت زندگی می‌کنند و هیچ وقت دست از آن بر نمی‌دارند، دارای چشم، گوش و احساسی هستند که زیبایی طبیعت را می‌بینند و می‌شوند و حس می‌کنند. جهان بشری مدیون بخشنده گی طبیعت بوده و این ارزش را نیز روزانه با احترام و پرستش کردن ایفا می‌کند. اینها فرزندان با اخلاق و وفادار مادر-طبیعت می‌باشند. ما شاهد نمونه‌های بارزی از این واقعیت‌ها در شرق کوردستان هستیم که بدون ترس و تردد برای خاموش کردن آتش جانشان را سپر کردند و فدا نمودند. دانایی و عشق به زندگی را می‌توان اینگونه نشان داد، چنین شخصیت‌های را تنها با ادامه راهشان می‌توان ایفا نمود. هنوز هم چنین شخصیت‌هایی از فدا کردن جانشان به



حاکمان ضد زن و ضد طبیعت آنقدر گمراه شده اند که نمی خواهند قبول کنند از وجودشان از طبیعت سرچشمه می‌گیرد به گونه ای نشان می‌دهند که گویا آفریننده جهان هستند

حاکمان قلبی می‌گویند شما بسیار کوچکتر از آن هستید که بتوانید بر محیط زیست و طبیعت حکمرانی کنید، ما اجازه نخواهیم داد. اگر طبیعت نابود شود جان ما هیچ معنایی نخواهد داشت، چنین شخصیهایی قادر به درک و فهمی علمی و فلسفی و دارای اخلاق و سیاستی عادلانه باشند. اگر ما خواهیم خود را بشناسیم بایستی دارای شناخت کافی در رابطه با ارتباط انسان و طبیعت را داشته باشیم. حاکمان ضد زن و ضد طبیعت آنقدر گمراه شده اند که نمی‌خواهند قبول کنند از وجودشان از طبیعت سرچشمه می‌گیرد به گونه ای نشان می‌دهند که گویا آفریننده جهان هستند.

با سرمایه داری-کاپیتالیست دشمنی با طبیعت و محیط زیست بسیار زیاد شده، به ویژه نیم قرن است که نابودی طبیعت به اوج رسیده

است. چون برای جمع آوری پول -سرمایه‌ی غنی خاک را می‌مکند، از معدنهای متفاوت گرفته تا گاز و بنزین غیره... درختان و گلهای، قتل‌عام حیوانات برای استفاده از پُست و چربیشان برای آرایش و... این نسل کشی دیگر به جای رسیده است که هر گاه احتمال دارد طبیعت به بشریت بگویت بس است! آن وقت کسانی که قاتل هستند با آنها که زیاد در برابر این وحشت واکنش نشان نداده‌اند همسان باید جوابگو باشند. هیچ کس نمی‌تواند بگوید من فقیر بودم، چون به وقت خود اگر فقیر هم صدایش را بلند نکند گناهکار به حساب می‌آید. چون ستمکار و ظالم با سکوت حکمران و خون خوار می‌شود. درست است که فقیران مسبب اقتدارشان نیستند، ولی با سکوت راه را بر ظلمت آنها می‌گشایند. به همین دلیل هر کس حساب پس می‌دهد، به نظر من این بسیار عادلانه می‌باشد. چون هر کدام به نوعی در این ناعدالتی دست دارد. کسانی که تا پای جان می‌کوشند از طبیعت حفاظت کنند در دل این کیهان جای ویژه‌ایی را دارا هستند. شهید ژینگه-اکولوژی- محیط زیست و طبیعت، مبارزانی که برای آن در نبردی سرسختانه به سر می‌برند در خاطر طبیعت دارای جایگاهی بی‌پایان می‌باشند.

شاید برای خیلی‌ها سوال باشد که چرا سیاستهای قتل‌عام زنان و طبیعت یکسان می‌باشد، نقطه‌ایی بسیار مهم و استراتژیک و حیاتی است. معنای زن و زندگی حقیقتی کیهانی و خود آزادی می‌باشد، زندگی با تمام هستی در دنیا زیبا و قابل زیست است. زن با درک و حسی که به زندگی دارد و برای ساختن آن هر گونه فداکاری را کرده و متحمل هر نوع سختی می‌شود و جز آغاز و خلاقیت هیچ ناامیدی را نمی‌شناسد. به انسانها جامعه ای با معنا می‌بخشد، برای دفاع از آن و زیباتر نمودن نیز اخلاق و برای سازماندهی آن سیاست را به اجرا می‌گذارد. این قانون اساسی کیهان و ذره‌های اتم هستند که در آهنگی بسیار ماهرانه کار میکنند. طبیعت و محیط زیست نیز با همان آهنگ به شکلی محتشم در حال گذار حیاتی بی‌نظیر می‌باشند. همانند گیسوان زن و طبیعت در هم بافته به همدیگر مفهوم هستی و یکسانی و آزادی می‌بخشند. عدالت و مبارزه برای بودن معیار زنده بودن و با معنا زیستن را ایفا می‌کند. شکستی یک شاخه همچون فروپاشی یک قطب از دنیا می‌باشد، به اسارت در آوردن یک حیوان همچون زمین لرزه‌ای بزرگ براب کیهان است. این توازن به این شکل از هم پراکنده می‌شود.

خسونت علیه زنان همچون ضربه مرگبار به زندگی و جامعه بشریت وارد شود می ماند. قتل یک زن نیز همچون بریدن نفس تمام نسل انسان و مرگ زندگی می باشد. به همین دلیل است که زن و طبیعت دشمن سرسخت سیستم مردسالاری بوده و تمام جنگها و کشمکها بر سر آن به راه انداخته می شوند.

اگر به مبنای زندگی حمله شود و آن را از هر نظر نابود نماید آن وقت است که سلطنت برقرار خواهد شد، جز این سد راه اجازه محکم کردن آن را نخواهیم داد. چون مجادله برای پوچ کردن سیاست و برنامه ها از هوشی عادل سرچشمه می گیرد، زندگی مصنوعی را می خواهند جایگاه زندگی طبیعی و جامعه انسانها نمایند. هوش مصنوعی و طبیعت شیشه ای دو نمونه هستند که در دنیای سرمایه داری این اواخر بیشتر شاهد مشهور کردن آن هستیم. ما در کوردستان روزانه شاهد کشتار جنگلها و طبیعت هستیم که به دست فاشیسم دولت-ملتها انجام می شوند. این نظام هم کور بودن را هدف قرار می دهد، هم زن و طبیعت این سرزمین را. چون نخستین لانه ی انسانها حلال حاصلخیز است. پیشرفت جامعه و علم و فلسفه آن بر این خاکها بوده است. برای همین هم اساسی ترین انتقام را از اینجا آغاز نموده اند. مردم این دیار با زندگی و طبیعت مصنوعی به هیچ وجه سازگار نمی شوند و در مقابل آن به شکل بی نظیر به مبارزه می پردازند. نمونه آن را در مریوان و دیگر شهرها شاهد شدیم که تا شهادت این واقعیت را باور داشته و برای پابرجا ماندن آن جانشان را فدا کردند. این عزیزان می دانستند که ما با طبیعت می توانیم باشیم.

امروزه دیگر با علم زن «ژنتولوژی» به تمام رویدادها و تاریخ، علم و فلسفه می نگریم، مفهوم «زندگی، مرگ، وژین-» را بدین شکل بیان می کنیم. هر زنی برای تعریف خود با زندگی باید نخست خود را بشناسد، شناخت ما با درک طبیعت و یکسانی زن و طبیعت را برای ما عیان خواهد نمود.





انقلاب زن زندگی آزادی گامی به سوی عصر آزادی زنان

زینب خراسان

عضو مجلس پژاک

انبا نام بردن از انقلاب زن، ژیان، آزادی بایستی رهرو تاریخ شویم. زیرا خاورمیانه و کوردستان دارای تاریخی خاص خویش می‌باشد. در تاریخ کوردستان زنان دارای مقاومتی بی‌نظیر می‌باشند و حیاتی لبریز از پیروزی را داراست. نمونه‌هایی بارز از مقاومت زنان در تاریخ وجود دارد که هیچگاه سر تعظیم فرو نیاورده‌اند و دارای ایستاری معظم می‌باشند. مانند دایه خاتون، رندی خان، ظریفه، بسی، لیلیا قاسم و هزاران زنان دیگری که دارای جایگاه خاصی در تاریخ می‌باشند و هیچ احتمالی برای از یاد بردن آنها وجود ندارد. آنچنان که بزرگانمان می‌گویند: درخت بر روی ریشه‌ی خود سبز می‌شود. این مقاومت در نتیجه‌ی فلسفه‌ی رهبر آپو و مبارزه‌ی رفیق سکینه برای ما به خطی مبدل گردید. این واقعیت‌ها نمایی از حیات زنان کورد می‌باشد. زنان کورد در تاریخ، هیچگاه در مقابل بردگی بی‌صدا نمانده و دارای ایستاری مقاوم بوده است. رژیم ایران و در اواخر کودتای انقلاب سال ۱۹۷۹ و حتی قبل از آن نیز دارای ذهنیتی کهن سال و سلطه‌گر که با سیستماتیک بر علیه زنان بکار می‌گیرد.

می‌دانیم که در صدسال ۱۶ و ۱۷ در اروپا با نام جادوگری، هزاران زن را می‌سوزانند. قبلا به نام دین و اذهاب جدا زنان را به بردگی خویش درمی‌آورند. در حال حاضر نیز نظام موجود به نام قانون و با راهکارهای قانونی

زنان را به برده درمی‌آورند، تا حدی که بردگی را بر زنان تحمیل می‌کنند. در ایران، از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ یعنی با گذشت نیم قرن، تا به امروز زنان با رژیم سیستما تیک که روزانه آنان را قتل می‌کند، می‌سوزاند، از بین می‌برد، بی‌اراده می‌کند. زنان را از عرصه‌ی سیاست و فرهنگ دور انداخته، تا حدی که ناآشنای جامعه شده است. زنان به اُبْزهایی در دست مردسالاری مبدل گشته‌اند. تاریخ نوشته شده در این قرن تاریخی است که به دست و با ذهنیت مردسالاری حک شده است. در چنین رژیمی زنان از هیچ حقی برخوردار نشده‌اند. در واقع انقلاب ژن، ژیان، آزادی مشعله‌ایی در این رهرو می‌باشد. رهبر آپو می‌گوید «زن هیچگاه بردگی را در ذات خویش قبول نکرده است.» زن همیشه در مقابل نظام مردسالار که قدمتی ۵۰۰۰ سال را داراست مقاومت نموده است. در این نیم قرن نیز زنان ایران و شرق کوردستان با فریادهای خود در هر مرحله جواگو بوده‌اند. اما از طرفی نیز در این مدت‌زمان رژیم ایران هزاران زن را به قتل رسانده و اعدام نموده است. شعله‌های آتش انقلاب ژن، ژیان، آزادی با قتل شلیر برای آزادی آغازی بی‌انتهای می‌باشد. انقلاب ژن، ژیان، آزادی دارای حقیقتی اینگونه می‌باشد. زنان فریاد آزادی خویش را سردادند، خواهان اراده و دفاع از جوهر خویش شدند. انقلاب ژن، ژیان، آزادی با فلسفه‌ایی نوین برخاست، با جستجویی نوین ظهور نمود. همراه با انقلاب ژن، ژیان، آزادی احساس و رنگ حیاتی نوین آغاز یافت. به این دلیل است که دیگر زنان خود خواهان آراستی حیات خویش شدند. همزمان، زنان قادر به، دفاع از نیروی ذاتی خویش در برابر سلطه‌گری نظام مردسالار هستند. در این معنا که به خود باور کرد. این انقلاب در ایران و شرق کوردستان زمینه‌ایی مناسب برای پیروزی انقلاب زنان پدیدار نمود. زمینه‌ایی که زنان به حقیقت از یاد رفته‌ی خویش دست یابند و دیگر اینکه این انقلاب در اساس زمینه‌ی خود دانستی و خود شناختن زنان را ایجاد نمود. مشارکت زنان در انقلاب ژن، ژیان، آزادی به تمامی دنیا اثبات نمود که توانایی سازماندهی خویش در تمام عرصه‌ها را دارا می‌باشد. انقلاب ژن، ژیان، آزادی نیروی مخفی شده‌ی زن را آشکار نمود.

زنان دیگر خود مبدأ و معیارهای مقاومت، آزادی و مبارزه را با توانایی خویش تعیین می‌کنند، این حقیقت آشکار را در زندان‌ها با آن روبرو شدیم. تاریخ ایران و شرق کوردستان با مقاومت و مبارزه‌ی زنان تا به امروز تداوم یافته است. اما با انقلاب ژن، ژیان، آزادی به سطح فوق‌العاده‌ایی دست یافت. تفکر اتحاد و برابری میان خلق‌ها به تمامی از انقلاب ژن، ژیان، آزادی متأثر گردید. انقلاب ژن، ژیان، آزادی برای تمامی دنیا آشکار نمود که راه حقیقت و آزادی حق مشروع زنان می‌باشد. اتحاد خلق‌ها با مقاومت زنان و در انقلاب ژن، ژیان، آزادی به وقوع پیوست. اتحاد خلق‌های کورد و عرب به مرحله‌ایی با ارزش دست یافت. دو نیروی اساسی در شرق کوردستان ظهور نمود. نیرویی که در مرحله‌ی انقلاب برای خلق‌ها پیشاهنگی نمود. نیروی دیگر نیز رژیم سلطه‌گر ایران می‌باشد که بر ضد انقلاب ژن، ژیان، آزادی متحد شدند. نمونه؛ در مرحله‌ی انقلاب ژن، ژیان، آزادی دولت بیشتر از راهکارهای اعدام، نسل‌کشی فرهنگی و فیزیکی استفاده کرد. به این دلیل اتحاد و برابری جامعه در مقابل اعدام

زنان بیشتر شد. این مرحله در عین حال زمینه‌ایی در باب دفاع مشروع جامعه از حق خویش پایدار نمود. موضوع بحث از دفاع مشروع در واقع دفاع فرهنگی و فیزیکی می‌باشد و این نیروی دفاع نیز با خط‌مشی ایدئولوژیک ممکن خواهد بود. بدون خط ایدئولوژیک پیروزی انقلاب ممکن نخواهد بود. انقلاب ژن، ژیان، آزادی درک دانایی جامعه و به خصوص زنان را پیشرفت داد. زن ریشه‌ی اساسی اجتماعی بودن است، زنی دانا، جامعه‌ای دانا را خواهد آفرید. ما زنان در انقلاب ژن، ژیان، آزادی سیستم ۵۰۰۰ ساله‌ی رژیم را مورد محاکمه قرار دادیم.

مرحله‌ی بعد از انقلاب ژن، ژیان، آزادی، که حال در

زنان نیز با گامی در
چارچوب پارادیگمای رهبر
آپو می‌توانند اتوپیا‌های
از یاد برده‌ی خود را زنده
نموده و حیاتی کنند





آن بسر می‌بریم، مرحله‌ایی می‌باشد که بایستی سازماندهی خود را از هر لحاظ پیش ببریم. زنان بایستی از طریق حرکت کژار سازماندهی خویش را نیرومندتر کرده و با بدست آوردن هویت خویش به پیروزی دست یابند. دیگر زنان دارای توانایی هستند که به اعدام بگویند «نه». زمان آن رسیده که در راستای رسیدن به حیاتی آزاد و بلند کردن ندایمان در هر جا، با هم متحد شویم. تمامی زنان با ایمانی راسخ به خویش گامی در این راستا بردارند. زنان می‌توانند علیه نسل‌کشی، مردسالاری به پیروزی دست یابند. انقلاب ژن، ژیان، آزادی این حقیقت را آفرید که هر عضوی از جامعه قابلیت انقلاب فکری، ذهنیتی و اجتماعی را داراست. اگر آزادی نباشد تدوام جامعه ممکن نخواهد بود. انقلاب ژن، ژیان، آزادی در ایران و شرق کوردستان به نحوی انقلاب فکری و ذهنیتی می‌باشد. بدون شک تمامی این دستاوردها در نتیجه فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو به وقوع پیوست و از این به بعد هم ادامه خواهد یافت. تمامی زنان بایستی از خویش چنین سؤالی را بپرسند من در کجای این حقیقت جای دارم؟

زنان نیز با گامی در چارچوب پارادایگمای رهبر آپو می‌توانند اتوپیا‌های از یاد برده‌ی خود را زنده نموده و حیاتی کنند. با ایدئولوژی رهبر آپو می‌توانیم گامی بزرگتر در راستای پیروزی زنان در تمامی عرصه‌ها بدست بیاوریم. اما باید به تأکید گفت که تأثیر رهبر آپو بر انقلاب ژن، ژیان، آزادی جهان‌شمول می‌باشد. انقلاب ژن، ژیان، آزادی تأثیراتی جذاب و همه‌جانبه بر تمام زنان جهان بر جای گذاشت. در اساس حزب، آرتش و ایدئولوژی زنان تأثیری فراگیر و جهانی را بر جای گذاشت. انقلاب ژن، ژیان، آزادی، در مرحله‌ی انقلاب از لحاظ خود مدیریتی دارای نقص‌های بسیاری بود و شاید هم دلیل دیگر آن بی‌تجربگی از لحاظ ساختار انقلاب می‌باشد. در طول تاریخ تا به امروز و در هر مرحله‌ایی که کوردها و زنان کورد گامی در راستای رسیدن به آزادی برداشته‌اند روبروی اسارتی مطلق قرار گرفته‌اند. اما با درک این واقعیت که فلسفه و فکر رهبر آپو در حزب زنان ریشه دوانیده و ترجیح و اهداف اساسی زنان و جامعه شناخت حقیقت رهبر آپو می‌باشد. رهبر آپو می‌گوید «ابتدا بایستی زن آزاد شود، زنی آزاد از وطنی آزاد بسیار بارزتر می‌باشد». این واقعیت در روزآوای کوردستان بسیار آشکارانه نمایان شد. در واقع ساختار و بُعد اساسی انقلاب ژن، ژیان، آزادی در انقلاب روزآوا به وقوع پیوست و همانند ستاره‌ایی براق در آسمان‌های ایران و شرق کوردستان درخشید. همانگونه که مشاهده نمودیم هزاران زن نیز در اروپا در جستجوی نوری درخشان در راستای ظهور و گامی در راه انقلاب بودند و این ظهور در روزآوای کوردستان به وقوع پیوست. این گام‌های آزادی در کوهستان‌های آزاد شروع شده، در روزآوای کوردستان به درخشش درآمد و در ایران و شرق کوردستان نیز در سطح پارادایمی گسترده و پیشرفت نمود و همواره انقلاب ژن، ژیان، آزادی به حقیقتی جهانی مبدل گردید که هر کس از آن خویش بداند. انقلاب ژن، ژیان، آزادی به نیروی مبدل گردید که بی‌حقوقی‌های تحمیل شده بر زنان و همواره ذهنیتی که این بی‌حقوقی‌ها را طبق منفعت خویش به راه می‌برد بازخواست نماید.

نقاب‌های دروغین رژیم افتاد و تمامی حقیقت‌هایشان عریان گشت و آن هم با نیروی زنان پیشرفت. از زنان افغانستان گرفته تا مصر، هندوستان و تمام جهان سرچشمه‌ی الهام، جسارت و امیدشان زنان ایران و شرق کوردستان می‌باشد. به این مناسبت زنان دیگر صدای یکدیگر را می‌شنوند. ابتدا خاورمیانه و البته تمامی زنان جهان از این غنچه‌ی شکفته شده بهره‌مند شدند. با نگاهی به وضعیت زنان به درک این مسئله پی خواهیم برد که روزانه هزاران زن به قتل می‌رسند و در مقابل این قتل‌عام‌ها سکوتی ژرف و مطلق وجود دارد. در سال ۲۰۲۲ همانگونه که می‌دانیم ۸۹۰۰۰ زن به قتل رسیدند. گریلاهای مقاوم و مبارز زن که روزانه و با مواد کیمیایی مورد هجوم وحشیانه‌ی دشمن قرار گرفته و به قتل می‌رسند. ده‌هزار زنان فلسطین که قتل شدند و حال هم ادامه دارد، نمونه‌های بارزی از این ذهنیت و سیستم متحاکم و سلطه‌گر می‌باشد. ذهنیتی اینگونه وحشیانه و بدون هیچ ترددی که زنان را به قتل می‌رساند و بدون هویت کرده، همان ذهنیت داعش می‌باشد. با تأثیرات به جای مانده از این انقلاب زنان قادر به پایدار نمودن موجودیت و حیاتی آزاد در مقابل این ذهنیت متحاکم و نسل‌کش می‌باشند. همزمان قابلیت ایفا نمودن نقشی پیشاهنگ در راستای احیای حیاتی زیبا و آزاد هستند. این حقیقت عصری است که زنان با اتحادی فراگیر مبارزه نمایند. این اتحاد زنان و همزمان با آغاز کمپین کژار، نه به اعدام، آری به حیات آزاد» گامی مصرانه به سوی پیروزی می‌باشد.

انقلاب زن، ژیان، آزادی به نیروی مدل گردید که بی حقوقی های تحمیل شده بر زنان و همواره ذهنیتی که این بی حقوقی ها را طبق منفعت خویش به راه می برد بازخواست نماید

با هماهنگی عقل و دل، خود زنان قادر به ساختار ستاتوی زنان آزاد خواهند بود. یکی دیگر از مقاطع مهم با آزادی زن، پدیدار ساختن جامعه‌ای آزاد و موجودیتی آزاد می‌باشد. ۵۰۰۰ سال که حیات انسانیت با نابودی روبرو می‌باشد، حیات در فغان است؛ زن و زندگی به قتل می‌رسند. جهانی پُر از جنگ و کشتن ساخته شده است. بزرگترین درد و رنج این جهان پر از جنگ را بیشتر زنان، کودکان و جوانان تأمل می‌شوند. اما امروزه زنان با وجدان خویش و از راه پیروزی خطی نوین را حیاتی می‌کنند و آن هم خط آزادی می‌باشد که شعله‌های آن جهان‌شمول گشته است. شعله‌هایی براق و شفاف که تنها به پیروزی می‌اندیشد. هیچ نیرویی قادر به نابودی درخشش این شعله نخواهد بود. انقلاب زن، ژیان، آزادی، انقلابی رستاخیز علیه تجاوز و بردگی زنان می‌باشد. بدون شک خیزش‌هایی که از طرف زنان

شروع شده، آغازی نوین را برای آینده‌ی جامعه در راه رسیدن به پیروزی هموار ساخته است.

در ایران و شرق کوردستان، مرحله‌ی انقلاب زن، ژیان، آزادی بر مبنای روحی فراگیر و وطن‌دوست پیشرفت نمود. همان روح دارای تاریخی کهن می‌باشد که از دیار الهه‌ها سرچشمه می‌گیرد. دیاری که مرکز خداوند- مادر است. در واقع ارتباطی مستقیم به موجودیت پُر برکت بودن این سرزمین را دارد. از سال ۱۹۴۵ به بعد از شرق کوردستان زنان بسیاری به احزاب سیاسی ملحق شده و به درجه‌ی شهادت رسیده‌اند و نقشی پیشاهنگ را بر عهده داشته‌اند. در واقع یکی از دلایل اساسی پیروزی این انقلاب ایفای نقش زنان شرق کوردستان می‌باشد. در انقلاب زن، ژیان، آزادی مادران در صف مقدم نقشی پیشاهنگ و نمونه برای کودکانشان را بر عهده گرفتند. این خصوص تأثیراتی همه جانبه در پیروزی انقلاب را دارا می‌باشد. در معنای حقیقی مشارکت و مقاومت زنان در انقلاب جای افتخار و تقدیر می‌باشد. با روحی مقاوم، گل و «تلی‌لی» هایشان کودکان شهید را استقبال نمودند. مثال با حنا و گل بر مزار کودکانشان می‌روند. این نمونه بیان از همبستگی به آزادی و پیروزی می‌باشد. زنان و مادرانی که سال‌هاست در اوج قید و بند بردگی بسر می‌برند، در انقلاب زن، ژیان، آزادی صورت راستین آزادی را شاهد شدند. از مردن نترسیدند. زنان ایران و شرق کوردستان در میدان‌های اعدام و وحشت در مقابل مُردن سر تعظیم فرو نیاوردند. آنگونه که وریشه مرادی نیز می‌گوید: از تاریکی مطلق شمعی برافروختند. انقلاب زن، ژیان، آزادی میراث‌هایی ارزشمند از خویش بر جای گذاشت. احساس مسئولیت در برابر همدیگر یکی از نمونه‌های بارز در انقلاب زن، ژیان، آزادی می‌باشد که میراثی باارزش اما متأسفانه بس نبود. خانواده‌های شهدا بایستی از این به بعد سازماندهی خویش را گسترده و به پیش برند. با حمایت از رنج و خون شهیدان، راه آزادی را بایستی هموار سازیم. وصیت و پیام آنان برای ما اصرار برای پایدار ساختن حیاتی آزاد می‌باشد. با متکی بر این فلسفه که مسئول خون شهیدانمان هستیم، خواهیم توانست که به پیروزی دست یابیم و اینگونه دستی که دراز ارزشهایمان شود را از بین خواهیم برد. به مثابه زنان و خانواده‌ی شهیدان در زمینه‌ی کُزار سازماندهی خود را فعال و گسترش دهیم. امروزه در شرق کوردستان و ایران زنان و مادران در بهای شهادت فرزندانشان نه تنها گریه نمی‌کنند، بلکه نقشی پیشاهنگ و بی‌نظیر در راه رسیدن به پیروزی و آزادی را بر عهده گرفته‌اند. مدام در حال فعالیت و تلاشند تا که جوابگوی راه فرزندانشان باشند. تمامی زنان در ایران و شرق کوردستان بایستی به نیروی ذاتی خویش و تأثیراتی که در نتیجه‌ی مشارکت در انقلاب زن، ژیان، آزادی به جای گذاشته‌اند باورمند باشند.



ژن ژیان ئازادی تابشی در افق نگاه معصومانہی شهیدان

